



ms. ture 185

Handwritten note in the top right corner.

Handwritten note on the right side.

قواعد احسنی تعمیم یافته بود در سوره حمد
قواعد حریبه و ادب الله و اسلام معمم
تخصیص روی و خدای
نسخه و تصحیف

ما حفظ از زبان اسلم هم خوان
باشد که مرغ و صد کند و هر کام ما
وجود مردم طاعتش از طلوع
که هر کار بود قدر و قیمتش را نشد
در روز بیده سحر و نور و شب و روز
ذوهار و صد یکی عیند و دیگر کاف

اساسی در جهان تقدیر این در حرفت
با دوستی تطف با دشمنی مدارا
شب تاریک و بیم موج و لرزه چنین هفت
کجا دارند حال ما سبکباران ساهل
ده روزه هر کرد و افغان است و افروز
نیکی بجای یاران شرفست شمار یاران

هنگام تلکستی در عیش و نوش و مستی
کین گیمای هستی قارون کند گذارا
ترسم این قوم که بر در گذران میخندند
در سر کار هر با هم گشتن و زیما
یا مردان خدا با منی که در شتی نوح
هست خیم که بای قلم طوطی

Handwritten note at the bottom left corner.

هفت روز اولادین رومی

نیم شب استقادی که میگردد فردوسی	یعنی شبانه در روز رومی استقوس
در فوسان فوس و توهمی در خواب و غفلت	نام او را طبع غفلت نام خود را استو پوس
آن صفت که ترا دعوت کند سوی خدا	او بصورت مرغ در حقیقت انگلوس
من غلام آن فروغم کوهی پیغمبر دهد	فصلهای او بر مدار رسد و اعیانوس
برها بر هم زند یعنی درینا خواجه	روزگار نازینا میدهد برانوس
رو شربتآبادان و امرحقا پس دار	تا بگذرد روز عشر از رزمه قالیوروس
هیچ انسان خود را عیون کم نکند در جهان	کوشش داری بیکه قاصد کرده خود را انفوس
تیر ساقی بزی قلدری جگر خور	چو بزند چکر از باری این صوگر

از حق بید تو ای نازیم شایسته بنام شد

بریل ایچه اجرا یکه افرین

زبور دین علته زردوا

اهوی دشتاً اسمعنی القانونا من ماحیه الودع القانونا
اقسمت من فحایم القانونا اعی فرضی بقراط والقانونا

معاً بنام کریم

چو دیدم میگویند و سرور منادیدم در رفتی سر کید

بنام حسینی

یلم دیر سه اول اسم نازنی جبقار حسین ایچدن اربی



بدرستی بنام اسماعیل

بعد یکسال ساقیا سینه سوزدم از شراب دیرینه

بعد یکسال که بملاحظه الف اسال شود و لفظ قیا از ساقیا تحصیل یافته و بای
ترکیب یعنی ساء اسال قیاسی نه هر چه قیاسی نباشد سماعی خواهد بود
سائر اسال تبدیل یابد بلفظ سماعی اسماعیل تحصیل یابد

بنام جلیل

کرمی شکارینی ابتکره باده نقوش ظرف شرابه پاره ج قاتری میفوش

بنام عمر

اچه اول سینه فی کیم سیم کبی صافید بخا اولدم که چون در روزه کاف

بنام بلول

قابدی او غله شحه کوکده کشیشک خرمانی نقشیرا

جناب برزخ طهارت افلک
کاشانه سفت و پیم بخش اول که گرامی و هفت امضا و وجود علو و طهارت
و ذات طهارت نزد خلوتها هیکن الحاق الدهر متکا برای سر عیش و سرور
و هفت اقلام بصفه صفا و جبر ایوب هر دم و هر املین انواع فرع و ملک
رسانه فی یافتران ایوب باعث اسایش عام و علمیان ایملدن خالی
ادیه امین شوکت و اندر عنایت فیاض مطلق این رونق بخش باهرالاسعار
مشکو هوارم کشایش و لطافت و تنقل و تنمید و رعیت و فکری جلوه
ایملدن نغمه بور و فیروز بیعت اندورم روح جشان علمیان و انسان عین
جهانیه امضا مبارک و ذات کروی طیت خسروانری دخی ما انداختاب علمکتاب
ماوی و لکشی آرای شایه لرزن صیفیه بهشت منظر یعنی محبوب اسمی ایمل
مستی سا حدرای لطافت انزلی از ارشی نقل رخت جلوه و تحویل بساط
ناله بیدایب شوکت و کر امتدادی بفتحی اندرین حضرت لکشی هشت صفا
سی موجب فرع بندها صدق نشان و زین ترج چاکران شاکر الوصل
دکتر مستوجب السنتی عامه عبار عطفه اعتبار لرین و تحفیه

عبد فعم پرورد و بنده عذایت مظهر این حیطة تغییر در بیرون و مرتبه تقریر در افزون و عدت
 سرور و انبساط و بابتش در کشاید و نشاط و ارفع واجب ذات عبودیت و لزوم
 عدم رقیبتم مصحح ادای فریضه تبریکه اید و طیفه رعایه ایثار و شمع طافه عاطفت
 بنه نوازانه نری اولی اسد کلمه اید بر راس مزین اسب روی تزار اهداسنه کتانه
 اخذ اولی شذر حق جاگزانه من دائم الوقوع الطاف بی نهایت بنه نوازانه لرزه
 تقدیم عا جزانه ملک حقارت و قصه نیک اغراض چشم ضامح بعدلک نیازی تقدیمی اید
 جناب رب مجید بر تقدیر و هر کس سعادتمند سعید و هر حال و هر محسن و هر زنده
 و هر مکان صفای نهای و کنای طبع فیوضات مظاہرین بر مزید ایوب آیام
 بیست انجاسین دائم راحت و آرامش اید خوشگذار و انواع ذوق و سرور اید خجسته
 روزگار اید کردن خدای اولی و دعوات بیایه کنکه قصدا جابت و او به طاق معلو
 پرواق حسن قعود و اصابت قدسی معلوم است بر ستم تا جدار بگری بعد از قد امر و فرما
 نقل کردن بیکری از جانب محبیه به هنگام حیف
 جناب جد و علو مایه اسایش بحر و بر و یاه الزمان نوع بشاوت و حد
 لطافت پرورد ظلالی و ذات مکارم گستره خلوصتبا هیکلین هوام به
 نصیب تا جدار بلرزه برقرار و آیام فرخت استا مکرر کجسته

اولیا این شوکت و قدم حسرت و خطه بنمروز اوج افتاب عالمی افاضه نور
سیر بروج و قصود دایره و دینچه بنمروز میزاسره سبط اوج وجود خورشید
سعود بادشا هیکل یکتای دخی نشین تخت و نظار تکی بعضی متزهات دلو را رب
تشریفه ظاهر اولفد بور و فیروزه رونق با کمال اید لب محبوبه در آمده
هنگام حال اوج بکمالی نام ما خزان بنیوشان توجیه و جیه رعیت و مال و مکان
عزیمت بور دینچه انبساط طبع هایون حسرت و نگرین دال و بولطف دلو چاکر
با آبتها نگرین موجب نشاط بیهمال اولفد حسرت و خلیفه وقت عبودیت اولون
رعایت رسم تهنیت باعث کثرت خجرات و خایق و اوقات رنگارنگ مواظبت
رعای عمر و دولت نگرین مخصوص مختصر اولفد یقی اشعار بر مجوه ساعت اهداسه
مبارک و انشد جناب برارنده چرخ بوقلمون و کردنی آورنده رقا و کردنی
ایام و بیا بیا برین دانا سرور و صفای مقرون و میقات مستقر الحركات
اقبال و هتارین وقف اسب و اختلاط نمودن ایوب و نیک و دلو لب
امور لرین مربوط سلسله توفیق و سعود و اداء نفاعت از لرین کاف
باعت فتح و گشود ایوب این حد چاکر عبودیت برور لرین دانا اولفد
غیر خصوص بنه نواز لرین مقتضای خج هدیه عا جزانه که است
نیک شایع و انعامنده رهین استار بورلق منسوب غلام

اوله مفاخرتی طبعی انداز طاس سپرد دوار بیور و نری باکینه ابرو و فرمای

نقل کردن ساهلخانه هادیون بجایان اعیان نضادی

جناب رونق آری حدیق امکا جد عن اشبیه والنقصان مایه رفاه عالمیان هر

وماده راحت و ابرام جهان اصف و جود نزهت نمود خسروان و ذات لطافت سرات

ملوکانه لرین همواره سیر آری شوکت هر و اجلول و زینت افزای ساهلخانه حد و اقبای

ایلیب ساهل بحر عنایت لرین ما لشگاه امواج اسره جباه و ساهلشگاه چهره اصحاب

ربیم و جباه بلکون خج اولیه امن شوکت و افتخار خسرو زرین افر حظه ابرام جام

اصف خدسید جهان تاب دانه پرور کج حواره بروج کز فونک هر بر بر جی تشریفده هر

بشقه تأثیر و غا صیتی و هدیفی شلوک و بنا عظم قطب سلطنت اصف ذات باهر الطافت

جهانزار باری دخی مخصوصیت نفس نقیر هما بد نری اید ممتاز و مستشاه اصف نزهات

دلو را و ساهل سیرای بهجت افرارین کاه و سگاه تفصیل لرین تشریف بیور و فحی عالم

و عالمیان باعث افرایش طراوت و صفت ارادت طبعیت اوفند بیور و فیر و فیر

میخت اندیشه انبساط تمام و انشراح مال و کلام اید سرای سینا نرا لرین حرکت

و نهفت و جوار ایلیب نضادیه واقع ساهل سیرای بهجت نشا نرین ساهل

بهشت کاشانه لرین برتقا فکی مید و رعبت بیور و هدیفی کاشانه طبع

خسروان لرین داند و بولطفیت حسرت کشته چاکر کشته ایدینا

اولی سید و طیف زنت رقیب و لایزال عهد و عورتی اهدا رسم تبریک و تهنیت
باعث گستاخی و جرأت بپوشنای وسیع الوری جای عبور یکنه جائز قصب السبق
صداقت اولدیغه باعث استیلا و غنایند بر راسی و نا مناسبت رومی نثار اهدا
ارخای غنا سادرت او فشد جناب جنبش بخش فقره جناب کردون رخسار کلون
هفت و انبالکین الی اخره لایزال ز برادر نوسن بخت و ابلو لکین علی الدوله خاتم
اراده لرینه رام نرم غنا ایدوب هر سید و هر کنکین موجب فرح و سرور و هر خلقت
و نزهتین مستوجب مسرت و جسد ایلکون غنای اولیه این حق جا کر غایت کسرت
متغایب الظاهر مراحم غیر محصور بنده نوازانه لرینه هدیه عاجزان و تقدیمه جا کرانم
پیشگاه شهادت مستفاد خلوت قنیا هر کس رسیده سر منزل حسن قبول بیعده اید
سند رای مستندانم سبق امضا ابلو کردون بیعده سند بنده کام ایلدیلمی
محاط علم حقایق شهود تا جدار لری بیعده لوقه

بر وجه معتاد رمضان شریفه یلمی شعی کونی عیدیه هدیه ارسال ضمنه

یا زیلون تحیه سوره سید

بیت مجید هد شانه و عم آمان هر وقت غنای عید و هدیه جبهه منفه
طریقت فیروز ما قانی و وجود دیمیم افروز خسرو انکین بیج شهود
سید تا جدار لری مستند و معصدا مانی و جها یکنه

نفر شمشیر

ان چیست که مونس است با هر ناهی
و ندوی وفا هیچ ندارد راهی
آبست بدون آمدن از آتش نیز
و نگاه فرود رفته بخواب چاهی

نفر دهان

چیت آن ایسا که کردش او
نه ز آبست و نه ز جنبش باد
سنگ زیرین او همی گردد
کس چنین آسیا ندارد یاد

نفر خنجر

اول ندکیم جانی وای بجانند
بوسه لعل لبه حیرانند

نفر نقطه

اول ندکیم ای در انسانند
او چون آرق اولری حیوانند
بند وادهم منه وادعالمه بوق
عبد ده اولور ولی آدم بوق

قطره خون دلی دو کسه سیاهی بیل هزار غین
معا بنام غانم طوته نظم قیاب کوشه دامان خیل
بنام عمر

خال رخسار نه نظر قیدم مردم دیر او بدین بیدم
باسم کمال او شوخه صفت کماله فی الورد
بنام رجب

هرم اهل ایش غایت این شادی زمانه کوردم فقر اینی قتار دانه دانه
بنام شعبان
صنعه در در طقدی یار او جینه تار زلفه ایکی دیشی دخی بی امی یازد زلفه

منت خدایرا عزوجل که طاعتش موجب قربتست و بکفر از سرش
 مرید نعمت بهر نفسی که روز میزور مدحیاست و چون بهر می آید
 مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجودست و هر روز

بیک سکریوز مقدر شده عیسوی سی شهر جزایر آنک اوتوز برخی کوکی فرانسه عساکری ایند بجه عساکری
بینند عقد اولانه مدارکه سندیک صورتی ترجمه سیدر

اولی ماده مشتمل فرانسه ایملطوری و آنالیا قرانی و مشتمل اوستریا ایملطوری جدا بلیک
عساکری بینند مدارکه عهد و قتال عساکر اوله

ایکینجی مای اوستریا ایالتی وجه ملکست حدودی و از نام و برونه دایری وجه ملکست
سرحدینه بدایره و آب شهرینه منتهی اولوله رخصه اعتباری اوستریای بالوایا ایالتی
حد فاصل اولمه اوزره تخصیص اوله خط مذکور مارشی نام شهر برونه دایره منتهی حدودی
تمیز ایتدیگی محله بدایره اولوب تیا نهری بوغازینه و انزله من ژاله هوبندله مرورابه برسونغ
یونله قدر محد اولوله طوره نه بیک قولنی و آب شهرینه

عقبه عیای ملوکانه فرانس ایملطوری طفرنه بولک ایچیسو سباستیان تاسیم بدیم تقدیم
اولاده نامه ناک ترجمه سید

شکلو قدره عظمیو مهابتو پادشاه نصر پناه آل عثمان سلطان سلیم خان عتی الشاه
محب اعز تاج الخوصی حضرت پناه جانب هابونلریه بزرگه لطف جناب رب العالمین برکات
و فرانس ناک قوانیه مرعیه سی انضامیه فرانس ایملطوری و اتالیق قرانی از دعای
ترید عرو عظمیو بعد تقدیم انها این روزگه بو دفعه تحریر وارسای بکیردات
نامه هابونلری قوه العاده سفیری بدیه واصل اولوب حکمت علیه لریک مصالح حقیقیه
واحد و خصماری طفرنه واقع اولوب مقاصد دخی مقصد کافه قوتون اعلیٰ عهد زده
قرار داده اولدی فی اقدی موی الیه ایه دور و دراز واقع اولوب مذاکرات حقیقه زده
افراح اولمش ای دفعه بودفه بالذات جانب شوکت جانب ملوکانه لریه قاکیت مبادرت
و ممالک محروسه خاقانیه در فرانس زیر صحنه حقنه اوچوز سنه دنیو مقصود اولوب بدو
دعایا سی مثل معاند یورلغه و زیاده نظر مساعد اولوب برکت حکمه اولغه مامور
ایردو اشعاره سارعت قیلور قالدیکه اذن هابونلری یوریلدایس زیر بر اضطرار
دوستانه علاوه بوز مایه اوزر حق کلام اولور که حکمت علیه لریک مصالح حقیقیه نظر
هرد دعایا سی ماده سنه آفر دو نلک آیه کیدسی بر وجه تجویز یوریلد روسیه طفرنه
تحریک و تشیع اولوب عصاره مرقوملک دائره اطاعت ادا لاندن بزل حکمت یوریلد
روسیه ناک بو گونه حرکتی مرسومون

ما عی محمد و روحا نورده

اشتباه بی یبیر طفا زیدی منی شهر تشریه اولی بومی طغوزخی گزیده ...
عزیزند او تر اوج کوه و عید جهت قرص شرعید یا لکن بیک عروشی استان
ایدم کم ناکید ^{کسب} صد نصفی شیدز عروشی ایدر واجب الودا و لازم نقصا دینم
ادش استون بیغ مرقومی و عده فر ملکون دایم مرقوم تانا و کامل ادا و تسلیم
ایدیکه اشتباه نمک گیرید رد دشو اوند اولدغنی شفا استوبله کتب ا

اشوب یکی پیریز مسکان التی منتهی شهر ما یکی بشی کوند افرا یکی اولور
 مسیحیاز دیمتی وده علیکده یکی التی یوز مسکان اویج عروشی دیم اولور
 مبلغ مرقومی بلو خالقه ایا یترکی ایتمک سفید اولور یغی شفا شید مندر اولور
 یکی پیریز مسکان طقوز سنه شهر شفا طلق اولور التی سنه درون
 تیشکده قنطور دانه محسوب الی یوز عروشی تسیم اولور

اشوب یکی پیریز مسکان التی منتهی شهر شفا اولور یکی طقوز ننه طیب رازی
 دوستری یکی عروشی نقدا قی استقراضا اییب مبلغ مرقومی بلو خالقه عد
 واریه سفید اولور یغی شفا شید تکه کتب و امضا ویدیه اعطا اولور
 اشوب یکی پیریز طقان بیری سنه سی شهر تشریف اولور یکی طقوز ننه کوند
 طیب رازی دوستری نقدا قی اولور یکی عروشی که نصفی بشیوز عروشی اولور
 استقراضا اییب مبلغ مرقومی او توز اوج کوه وعده اید بلو خالقه عد واریه سفید اولور

شفا شید تکه کتب و امضا ویدیه اعطا اولور
 محل امضا
 مانولوی
 مسکان
 ۴

یک یربغز بر سنه عیسوی تاریخچه دولت عید ابرپوزاید روسیه هفت بیست و هشت
نیمگی گذارند عقد و امضا افند مصالحی ایجاب آید و قوعات و کیفایک بیانند و
اون ایکنجی قارولوس نامید مشهور اسوج قزاقی بونتا و افند اطرافند مقولایه مقاتله
و محاربه در فضله بندر شهریه قزاقی هنگامند دولت عید ابر مکتبی روسیه رویتند
نقصد عید و پیمان ایتمه تسویه و تحلیله که چه داند در میان اولاد ایتمه عقد و وزیر اعظم
هفته تکی جنگی و قتار چندان استعدادی اوطاق تقیید اسوج قزاقی مقاصدینه مطابقت
و مماشات ایتمه بکنند قطع نظر در سعادت اقامت اوند ایتمه مقولایه دفعی مؤخر عقد
امضا مصالحه ایکنجی بر قطع قصد بقا که کنی تأیید الصلح یربغز اوند عیسوی که تاریخچه
شهر کانون تأیید ایکنجی کوف ارسا اید اسوج قزاقی تطبیق ایتمه مجتهد درون اراضی اوند
مرور و گذر و مالک طوری آما و ساما عورت ایکنجی شرطی عقد و تنظیم ماعدت بوردید
جاد بوردید اسوج قزاقی قدم اترا اید مربوط امضا تا کار خان عقد تصنیفات و تدابیر اید
صدراعظمی در ایکنجی یک یربغز اوند عیسوی سنه شصت و سه تا سنه مقولایه
اعلایه جنگی اید هفت عید عمرانی و تراجیمه موقت اید قد مقولایه جاری ایکنجی یربغز اوند
تاریخچه بغدن مالک طفری بوردید محاربه به آغاز و اطراف مملکت تقرب اید که اولوقته
بغدن و بوردید بوقت ریمتی قاتلید ایکنجی کند طرفند حبس تخلف جاسور ایدی و بوردید
مزید دفعی یک یربغز اوند سنه عیسوی تاریخچه شهر نسا ایکنجی ایکنجی کوف و مملکتند
و قلع سالوز نام قریه قدیمه و امضا افند بر قطع عهد نامید روسیه هشتاد و نه
ایکنجی تصمیم اید که مقولایه جاری دفعی شروط عهد نامه مذکور طوری استقام
ایکنجی اید و زار و زار اوتامه مملکت مالک و ملک تدارکند باقیمه ایکنجی
ایکنجی و پورا درون اراضی بغدن دفعه اولدم و ایکنجی طفری تخلف اید
عالم سلطه

عالم اسلوبی ^۹ مرورنه مانع اولقده نکاسل و غفلت ایلمسدر بنام علی زکیه دولتو صدر
اعظم هفت تکی ایچی یوز یکیدا متجاوز مبارزان میا رین دین اید برط مندی کنارنه ملق
قالتیچو نام قره ککی اطرافنه صف بسته جنگ و مدافعان انجم اوتوز سکرانچ مفرود عیادت
مسقو اردو سنی قوشا رب مقابله ایستات مردانکی و سجا عت ایست ویری بیلج نفه نهند
شجید اولسن ایکنه ین مسقو جاری ورطه مصیبتده خلوص بطوری زیاده اردوچ هم عالم
بسیار اید محار و محصور و هم اجناس زخار و محصور و موجود اولوب نه ککی کنارنه قدیم
عکس سلومر طبعی شکر استیقامات مسیبت لایم و حق صوبی اور دیه کتدر مکه لاری رحیم
ماندکی خرب و غنیه عطش اید قریه اضطرار اولدی

۲ و کاتی مصروفه هستی و لایق بعضا اخبار کارز و و ادر نه بوط شوق عکس سلومر ^{۱۰}

هفت ایام عمامه ناز که سائید نسبت ایام حار و کیفیتش شش و بیست و سه

اقایم سربنده نگه اعظم سوره و ساهانی سلطان محمد ثانی که زمان سلطنتش در وقت
عبدالعزیز بنوع مملکت و مالیت و تجارت و سایر امور مناسبت و هر نوع و جنس
تخصیص و ادرات سهولت نظرًا با لحد و اروپا و قسری اندیشه انفاق حکم تعلیم و اخراج
بر وقت قوی شوکت این بر بقعه بر تو شان و اقبال و روسیه ده اولکی بیرون که صدق
قرائت قعودی تاریخچه قدر تمامی و اغلب اورا اندیشه سلطان سلیم خان اول
و سلطان سلیم خان ثانی و سلطان مراد خان و سلطان محمد خان راجع
وقت سلطنتش و اوج کبر برینکه زمان ادره از رانق و اضع اساس حالت
سلطان محمد خان سالیان همه حق بعضی آثار ابرمت و اعطت رونمای مجلدی طویر است
ایه دخی سلطان سلیم ثانی و قسری و احمد ملکه سقا و اختلال فراوان و اضع
محلج حالات بغی و عصیان تکونی و روسیه و قسری و روسی و متصدی اولی و غی
اسفاره غلبه تعلیم بنیان ملک و وقت رهبر تر از اولی و بر درجده حالت
مخاطره و رسید اولی و قدر قایم و اشیاء انجق تجارت و جاسق سبغ
و از خطا طبع و از اولی و اعی و هم سحر و مفید اولی و مدینه بتیور قالدیک
وقت عثمانیه نگه اروپا میز اندیشه و سربنده دخی در کار ابد و کتب بنای محمد علی پاشا و کیفیت
و مدینه غایت احتیاط و وقت ایام و طالعیه سالیان بر مفاد و نفس اولی و روسیه
و مقدما ملک عثمانیه در اروپا و آسیا جاسق و جاسق از ارضیه و مدینه و مدینه
و قسری و قسری مملکت جسته کس و نقصان ترتیب غیری درک و مقاسم

در نهایت الامر بوی بر ملک و وسیع الوراق کذا محو و دفعی و قوعه بنو نفوز و اعتبار شهید
 خدا عظیم عارضا و دفعی و کذا و روسیه کذا قره کذا حکم و هفت علیه بحر مذکور تجارتی
 فرانه نو و ملکه انظره نو و مواخر فران کذا زیر حمایت و یا هوز هشتادی عداره
 بعلیه بنجد و هفت هشتادین تجوزه مجبوریت جهن نفوزیه و افرتنی و نقصان تطوق ابور
 کتم و احفا قبوله من جاک موازنه دکلند

اشبه لوی اوج بجه تقسیم اولی بری اصول ملکیه نظر اول و اولی اولی اولی
 ایچیبی و کفیبی تجارت جهن مصلحتی و اوچیبی اندرا خیمه سنه نسبت این حال
 و کیفیت بیانده در اجازت ملکه ثلاثه برنده ده هفت مظهر عثمانیه کذا
 * اختاره در و بار اولی جهن مستیع الدهت بحرانی ایجاب ایستد دقایق و زمانای بعد از
 اخطا طنه دائر قصد و ترتیبی تقطیع و انفا صنه مدارا و جهن تدابیر لوزمه کذا تدقیق
 و استخراج سنی و قدر اولی جهن و هفت علیه کذا و دفعی مخصوصه هدم لوزمه
 حکمیه نسبت اولی قدری هر کاند و قایم و تحلیف و بنجد اندو و هفت کذا بقای حسن
 حال و رفاهیت و محافظه استقلول و سر بستنیه مدارا و جهن شوکت و غنم سلطنت
 سینه کذا هبت با هرا بیت قدیم سنه اعاره و در هیمه منتهه هدم بعضی نه کذا
 عد و حرکت ایترا اقتضا ایدلی بط و سارده مبارت اولی جهن در کار در

بحث اول در جهت عصبه نکه اصول مدیکه حسنه به نظر او رویا هفتاد و اولو ملوک به مناسبتی بانها

ذکر اصول سلطنت سینه با جهت روسیه بر بدست بنو روسیه هفتاد و اولو ملوک به مناسبتی بانها
اولی غلبات کثیره به جهت ملاکی عثمانیه در ایرات اولیضا و ایام و انکار زلزله و حریت
و دعوت و موافقت و بلک ملت و با آفانده قیاس و مله سوب بیوک پترو و اسکنجی قتیله نکه
زمان قرالیتی تاریخ هفت علیه الی انتها از زمان انار انار واجبه الدقده اولیضا و مله نکه
و تحریک شایان از زمان مرقوم در هفت تاریخ نهاد نکه بلک الیبتی الی سینه
انسان از روسیه جاری الکسیس و قتیله به تابع او قرانیا سلطنته سا که قزاق هافه
دفع لولی عسکریان اید روسیه به تبعیت ایستاد و هفت نکه روسیه لول و قد بنو قریم
افندیه نکت عایه حر و طبع اید به کمره همد عیبه استلاد ایستاد لول و حال لول
سلطان ابراهیم خان حقه تری عیسی و عزت و کد و در خاوت ایستاد تقریر به موقع
خط و خامی منج اوله بود حال لول و دفعه اتلاد اید سوب عایبه لول و منج
السلام و قتیله و جاب نکت و تقای اوله رق اسیر سلطنته خط و تری و
درون محبوسه قتیله مدت دریا قتیله اولدی

ذکر اولیضا از قرانیا سلطنته منجی لول و لول قریم طریق پترو کشاد و شهید
و وقتیه قره ران تجارتی ارعاسنه مقدمه سابه سینه اولو روسیه و نوا سینه
اتحارینه عقت عیبه اوله جوه از آن قتیله سینه الیبتی طق از ایستاد سینه عیبه
رسوم بیوک پترو طرفه ضبط و اسیر و خدو منی تعید ایدی

فوالحقیقه بر مکت گذرانند بفرمان استقامت سعادت و عید ایم رویه بیند عقد وفای او قند
منه بک تبار که نیک شوی معین از آن قلم رویه حکومت ابقا و قره دکن هر
سفینه لریک آمد رسیدن ازین و در حضرت اعظم اولهزی

فقد يك تاريخ لهما ملكي بيك يديناون برسنه سند فالحق قضبانده حقيقه بنده عقد فقه
مصلحه الملك فقه ملكي عقد عليه ردی و برسنه صكه پدري بسند ملكي عقد تخصيص
استان مساحت و ملك مصلحه عهد نام ملكي عقدی وینه سكه مسنه مودنه در عهد
مصلحه مؤتبه بی حاوی دیکر سند ملكي امضای رسیده بودی بتر و ملكي وقت اخذ بهر حال
* بنه چلی فکرنه اولیغی بر جسم قوی عائد سند اولیغی فقهیه کربان واسوج
مالک حقیقه در کار امضای سده قضیه مجدی قوتی اجاب سکا بان اولیغی مجدی عهد الوقت
اعمال بدلی هند و تباریکر ملک فی الحقیقه اولیغی بر طبعه دفعه ظفر باب اولیغی
مصلحه اسوج حقیقی فیلونیا ایا استیاری رویه حر استخلص و استرداد ضمنیه نیویا
واستدیا وانزیا و قاریا مکناری چار رسیده ملک و تباریکر مجدی استیغی اولیغی
مصلحه مذکور عقیده چار مسعود اعدا علیه مسنه و مجدی اسوده آورده قبضه هند و تباریکر
ایدی مکناری نظام حاکم مسعود ایگه دست مسنه مودنه و فاتی ظهیر برینه کچه رویه
و بدلی دخی غلق ایگهی بتر و ملكي مدتری قاصدا ملک و مکنه مقام قرایته بها
امضای انا نام جاری اولیغی امده مخصوصه مسنه مدخمه بهر در قرای انتخابی ماره سند قرای

اورین سفر ایستاد که روسیه هفت ایلی زمان مقیم حدود اسلامی به تعرف ایستاد
 اوله ایلی لکه نوان مرقوم تقریباً سوزنی وقت آخر ترک و تا خدیوای اقصای ایدر
 بیک بریند اوته طغند من عیوی یسایک یلری اوچی کون مرقوم انا نام چایچی
 هفت علیه به اعلان سفر ایدر تعیینه ایدری مویج نام روسیه خدیوای ایدرین ه
 مجمعه ایدر قریک استیلک مقدماتی تمهید و دیگر طرفن از او قلمی تکرار ضبط
 و تحمید در قطع نظر اوله ائاده عجم ایستاددی دخی روسیه به اعانه سفره بنا عدت
 و بو کیفیت مرقوم نام خدیوای خدیوای قلم و بقدر ممکن ضبط و تصدیق
 باری فرست اولدینه نظر روسیه مصلحتی یوما فیوما کب صحت سهولت ایستاد لکه
 روسیه لور دخی همان بلو حاکم ریدیکنی اجبار فر صحتیاب اولدیه و قیصر نه درجه به
 رسید اوله اقصای ایدر بلکه عجم هفت عاقبت اندیشان فکر و ملا عظم ایدر لکنه بی
 قوت حق و طاعتیه کمر و اضفاف سوزانده می روشدی یو غلبه اتفاقات
 سفریه کفر و حقه بر عکس ظهور ندخی اوله نهایت کار عجم لور طرف مقصد
 و منتهی اولدیه و بغداد و افلاق و بو سینه عملکندیک هفت علیه به ریدیم بغداد
 اجهاننده عقد منقاعیه بیکت ایستاد کلا روسیه لور دخی صحت ایستاد اولدیه کافر
 عملکندیک درین شقه قمر رگزن تکرار قطع عکود ایدر محد مرقوم ترتیب عهد نامه صلح
 مجید اولدیک

روسیه و قفقاز و خاقانی در کارهای عهدنامه مذکور انعقاد نموده مدت قسیمی گذرانند و
 جاری مرسوم ننگی هلوکی غلغل و نوبت قرابت بیوک پترونگ قزاقی ایالتی یا امپراتوری
 لوزیکه اعلان تمام گمنگ ننگی صندل قرابتی انعقاد به عقدند حدود اختلال موقوفه در
 حکم جاری نصب افند مرسوم ایالتی امد و بانک امد و مصالحه مدافع فکر خدیم آموخت
 ایچند بر سر قرائت افند اعلان صفه مبارکت ایوب اول و قدح روسیه عکس در غنیه عظیم
 نظر و یکی بدین فرق بر سر عیسوی کنند اسودج هفتی روسیه افند اعلان محارب به
 نهایت الامر فیصله دنیا ایالتی بر قطعه عظیم ننگی روسیه هفتی ترک و فراغید تمام
 سفیر ایالتی و جاری مرسوم یکی بدین التتالیفی مرسوم عیسوی کنند
 واقع هلوکی ظفرینه قدر خائنه در غنیه اولر فزون جانب هفت عیسوی روسیه
 هفتی ظفرینه اجزای رسم مقابله به صفی ذهن اوله مدی
 و قنا که غنای قرابت ایچنجه کرا قاترینه ننگی اور هم صحت حکومتی اوله قوه محبوسه و مدعی
 هر دو شان و اقبال لوزی منجه منوی غنیه افند ترتیباتی اعلام کرده و بیج و تسبیح
 و حکم و سانه اصغر توفیه وقت و وسعت همه تطبیق هستند و
 * اراده ملکینه ^{و بیج} قضا اید صحت جدید ننگی تنفیذ و اجراء اعمال
 فکر دفعه اید در حال استغفار و معظمت استیسی جوانی اربعه مدی انظار
 جانب میبند عریان و چهارترده وزیر بارانزاده عماد قاضی

اسودح هفتی سمت یارین قوت و وسعت جانی مناسبی بداند اعمال
این به ملک درجه سینه رسید اولش اولان امید یوسکی و انت طرفه احتلال
راضی حیدر حالت نزع مبتدا اولش له جمهوری و او ستر یاره حبس
شان و فتوحات اید الوره برایم پادشاه و روسیاده تو سیع ملک کمال اجتناب
مستقیمش برقرار اولد بقیه شاهد اینگونه بکن به محمد بن و جوشنا
اید تدبیر آغاز و اول طرفه تلوی این منازعات آیند و محمد مذکور نفهم
ملکیه به راز یک دیدن التمش ملکه سینه عیسوی سینه و لدا و شهرین
عقد اید بقیه بر قطعه شاهد ملک و سید سید ترتیبات مبتدای سنی تجربه ده انبار
فید بی باز ایدی به کیفیت درت سینه اول چارچم رسیده اید بر و سیا
قرانی سینه عقد و لایه اتفاق سینه و طب حتی سینه نفهم قدیمه لایه
لهله و نفهم سینه سید کله بطوری سینه احمد لینه قله استخار و مختار و مجاز
اتفاق قائم بذکر مفهومی کنند چندین برقرار انتخاب ایلمی مفهومی سینه
رویتیه مفاهیمه مهلوی جبار این لریو بحر و فی الحقیقه و ولیق مرقوم
مقتضای جه و ابرامه یعنی بو سنا طوسی نام لهله لایه انتخاب و نصیبی بقدر
و نفهم حالات مرقوم لریه هله عید و لریه فران هفتی تدبیر ایدب جانب سلطنت
سینه دن اعلمون سفر نتیجی ویدی بو منقل انده محاربه به شروع اولد و
روسیه طرفین

[illegible]

اشبه تکرار سفره دخی روسیه که کافی است و قوت استدراجی باقی و برقرار دارد
روا بخوف نام چند شش قریب اردوی هراوند محاصره و دیگر بر نفس هراوند اردوی
نخاز و مهاکت این کلان کشتی و عربی بی پراکنده و برین ایستاده کلاه هفت علیّه یک
بدیوز بخت درت مسند عیسوی قنارجه نام محله انضای عهدنامه مصاحبه
مجبور او شد عهدنامه مذکور که مفهونه نظراً قریب و قویان تا تار لریک
سربستی و فر دکره روسیه سفند لریک سربستیت کامله اید اندیشی و اجرائی
تجارتی و قد کن بوغازین مرور و عبور لری خصوصاً صلیبه اذن و رخصتی
و ازاق و بلی قلع و کرخی و قبرون قلع سنگ روسیه ترک و فراخی مان لری ندر
او هفت و هجده شکار اهل حق شرط و عهد دولت علیه که اول وقت قدر مسوق
و مشهور اولش دکلر تاریخ نهادن یک یک بدین کسب اوج مسند مسند
دخی قریب مان که استیفا مسند بنی جاری می رسد ممالک قریبی ضبط اندیشی
ماده مرقوم هفت علیّه طرفین بشق به مسند اعطای تصدیقه اولند دخی علم و کار
بالاده شروع تفاه صحت مسند مقصود یا لکن روسیه که ادباً ایچنه بقعه
ظهد این شهرت مورث الحزبتی بیان اطمینان روسیه هفت با لذات اصولی شرف
و استدلال مدار او هفت مسند سابقه افکار آینه سنی تخمینا درک و از عان این
و حتی سندی روسیه ایماطوری هوس فتد حازه میداده جای اولدایه مادامی
روم ای و انا طوی و افریق ده ایا دی عصایه کتقار او هفت مسند لری تکرار فتح
و تسخیر

و تسخیر مدارم چه اسباب لازم و قوت مقتضیه ایوم هت علیه ناموجود و قریب
 و ز و کور جهاتک ضابطی مشبه و رمایی و ناطق طرفین رومیه لوجهت علیه به
 محمد و ایدیک و قریه دکرزه روسیه لوقرار کیه همدینک غیری اکلر ارسله و اچ دکن
 رونما امرایه کسب صلح هیت و رومایی و معاهده سنده کائی جزایر صغیره
 حکومت و فرانسه لوانظلمه عقد حرکات و معاهدتیه مبنی هت عثمانیه ناک
 تبدیل هیئت ملکیه سی التام ایتمک احتضا احتمال درکار اولهغه ایوم روسیه هت
 فرانسه جمهوریه شیدان ارتبا طنی تخلف و تشدید مبارزت ایدیک و کرک رومایی
 کرک اناطولی طرفین ممالک محروسه ناک بر قطع رهبره استیل و قریه دکن تجارت
 قید هت داری و اشتراک مبتلا اولهغه قطع نظر درون ملک عثمانیه ظهور ایدیک
 اشوب و اختلاف و بر مفاصل تقریب روسیه ناک قوت متزایله رومیه عیار به
 نفوذی بر کرک و کندوک طبع اولهغه آخر طایفه علیه سفر و قوی بعدالاحتمال
 اولهغه ملوک مسیه هت علیه ناک قوت کس و نقصان ترتب ایدیک حرکات اولهغه هت علیه
 کوه بویه لوج و قتلخ روسیه جابنک نه جهتم ططنه حوق احتراز اولهغه اقتضا
 ایدیک افهام و انبارن عبارتدر
 جهانده هر مرد شان و اقبال در یاز مشبه و مثالا اولهغه تنوع و تلاطم علی الدوام
 استمرار وقوع و بایدار و طیب بعضا سکون تام اولهغه ایر رفی حال کرک اسور
 و اراده اطرافنده بعضا ها ملکی زور مدافع برقرار و مجددا هیوب بکشیوه چه

بر باد شمال در که کینه رک فورتنه عظیم عدونه باری اولد

الحاکمه هن رویه همتی امد همیه ده ذوق اقبال رسید و هر صفتی شایسته قناعت
کلمه جاک قدر نظر غلبات مقدره همدیغی و فیما بعد محمد ضمیمه ملکی اولشد ابالوتی
حفظ و مراست فرا حد لذایذ و امالی و صفا رعایا وزیر صنانک اسایر و رفاهت
* خضو منده استغفار اید اوقا بتکزار اولد جغی الچه محفوظ اولده اقتضا ایدوب انجعه مقدمه

ملک عثمانیه قطع قطع نشینت و تفریق اثرند بورتبه اظهار سعی و التعلیم
و خضو منده هاکم ایکنجی قاترینه نکه بدایت قرابعتک نهایتنه و رنج اودوب قطع
کائنات ممالک حاکمانه نکه سائر بار ساهید تزع و اعتدال امرند قصد و نیت
* علما بیان و افهام ایتمیشک شمدی همت علیه جود بخود همت فتح و مخلوط مبتلا
* و اجازت و انحصار یلویزک اوینایوب ستم قدرت برخی کافه مواضع داخلیه منده
استیفاء و استیلا ایدکن رویه همتی سکونت بی اید سید و تماشای ایتکاف همتی
* اولد می فی الحقیقه همتی حجتیه خلیای سنان و نام و هر صفتی حیات و اعتدال
ازاده اولد یکنک غیره صعدت حکومت مطلق و اهلوق و مذهبی دانش و وقوف
معروف اوروباقی علیهنه هر در لوعده و حرکت مانع ایدوکی و این همتی اولد
عمل مرقوم مبنی همتی سراسر همتی اید می همتی امد معلوم بدن ایدوکنه نظر همت
اعلیه نکه شمدی جاک اوندک بقای و جود مبنی و اجدد تحفظ و اسایر قرار مبنی
روی همتی مصلحت اوفده و اسایر و اطمینان و سید اولده اوندک اوجج و البیعد
اتکاف

اینکه احتمال فرض اولی بر علت عثمانیه عقد مظنه غریبتی ایجاب پذیر تقلبات و اختلالات
بطرف اولی و دوم ایند بولند و چون و اینها که میان زمین تقسیم ممالک بار و ساهی
مبادرت کند حفظ اینک احتمال اولی بر زیر برونج حکومت ابتدای ظهوری نه در چیده
اعمال قوتی قادر بود و بوقوع خلل و وقوع هجرات و افکار منقسم نمید و در چهار
اولی کلدگری هم در زیاده روی عقد مظنه بوقوعش بولند و بار زمین کانه
درین قلم سینه بیانی بر شقی باغی ای که التی است قد عاکر بار ساهی به مقاومت
طبیعتی بمعین جدی و جسد و جنگ اور بر وزیر که اول طرفه قرار و بقا سینه تحفظ
اینک اقتضا ایند ای که وزیر مرقع التی سینه زبر و اعلو بی و سقاوت و صعب
و افلک و سایر محکمران زمین تغییریه اولی عاکر مقاومت و بوقوع ظاهر عاکبیت
ایند کج نمج و روی عقد مظنه و قایع مکرر و فزادان عکس که دفعی خصوص سینه
حکمت علیه اعانه ارنا مرتبه صرف همت ایند کدی در در نمج همت فزانی ایند مسفری
تقریبی مجموع قوتی اول طرفه صرف و اعمار مجید اولی عاکر صی مرقوم که تأدین التی
ایند جنگ و قتی اولی بی و الحانه همت قوت و غفلت مخصوصه محافطه سینه تنظیم
احول را خلیه سینه است احتیاج ایند محتاج اولی بقوت قطع نظر زبر برده احتیاج
نیم نیم اغراض و مصالح مستعد و صمد اعمال بدو که بی عیب است الوقت و الحال عاصی
مرقم علیه حرکت و محاطه شان و تأدین مسطنت سینه بدو همت ایند جنگ علیه شاید
بعضا اغراض طوقش و جب شان ایند محفل افکار که مخلوقه حرکت است اصلا و در تقلبات
جسریه خلل کوشش و بدو وجه عقد مظنه بادئ سینه اولی همت بر حرکت که قرار اولی اولی

به صورتی که اینان گفته باشند نزد این سفیر نیتی منظره او را و با عقلی که مصالحی به
نه قرار به جفت و هر بری فنی صود و مسلک اختیار اینک و نه گونه عمل و حرکت به اینه اقتضا
این جلی تحفه ای در خیمه قدر نیمی هفتی مستعدی حال و کیفیت کرده هفت علیه بصورتی انزاع اینان
مقتضای مستعدی اید و بی در هر قدر یکم مطلع مرقوم رو به حقه مصدوم و طیب
عاصی مرقومی جاده سالم تبعیه از حال و رفتار و هودار لرزه نظر قدر و نظر این ملک
مسباب لزوم بدنه موجود و هفت وسط ممالک عثمانیه بدو سئله عبرت با هر انو خاستی
معجب علم جود فار و عصیان فی تحولاتی اقتضا اینترایکه مضمون مرقومی انزاع اینان
دکل ادنا بر کوسه و اما خاف و تحذیرم قطعا سعی و کوشش استمدیکون غیری هیچ
اولیایه به عربی ناک استماعند عدم محفوظیت عاصی مزید اخبار و انا ابتدای هر کار در
رویه عقلی به گونه معانی مریق و و با مذاک عدافان اختلاف مذکور که هیچ حدودی
قریبی تقریب سرایت نواز و حاشیه امتداد منع و دفعی رو به زیاده نمج عقلی
لوزم مصدوم اید و کنه زاهد استمدیکون هفت نقد اقتضا اید بی ملو حفظ اید این بر مقتضای
وقت و حال نمج هفتی نه هفت علیه یا اعانت و نه ملک و هفتی حفظ و حراست وافی وقت
و یا قتی هفتی با لوده سبط و اسعار و اضمحضم مضمون مذکوره هفت علیه علم علم
یا کنه رو به طرفین معاونت و مفاهمت ناموسند اولی لازم کلدی که هر در
بنای علی ذلک مارانکه رو به هفتی فار مذکور که دفعی هفتی بر در لوع و حرکت
ایتمدیکون در کار اولیایه ابراز مخالفت و هفتی با لوجه منافعی عرض و مصدوم اید و بیلم
دوم اید مصدوم مستعدی غایت ضیق اینان باید که صورتی این کب استمدیکون بر اختلافی بها
و در اندن

الشیع روسیه در برهه مدتی که قازینه ناک اصولت تبعیت بکمال الحمد و در ایامی که
 سایر سلطنت سیندر هر نزع و اختلاصی فتنه علنا حرب و جدال فکری و اولادی عذر زنده ملاحظه
 بعید کورنیک مقدما استعار و بیان افشا و ادب انچه روسیه ایماطدی و کمال اندک هر نقد
 باطبع صلی و اسایه قابل و فطیحه و مقدرا به دخی مدیر رسوای ممالک عثمانیه ناک
 بایه العداة تقسیم تجویز استیجاب فرات ایام در کار اهل و منا سبتکینه مدار سهولت
 و تدبیر و ائمه تجارت و ترانید نفوذ و شهرت رسید و اهل افند و هتکینه ال و به جلی قفله
 غضب و تفرقه منتهی فرستاده مقاری امر مقرر و مجزوم کوفتند بیکه بر و وقتند ایکنجی
 قازینه ناک ختام فرایسته قدر روسیه هتکینه باطله بوقوفه روسیه هتکینه صیت حرب
 و قتال ایام ساری خیمه و اکاد استکون امتداد و هتکینه ناک مصالح و اغراض کونا کونه
 و هر دو روز افزونری ایضا طنه رسید و هتکینه و قوایات اجتماعا هتکینه و سکوتا
 اعمال لطایف انجیل فکریه اولیفته نسیم ایزک بغایت مستکدر

امده هم داره نه ملاحظه هتکینه اوهم قبیلین ایوی که به تم اولی که بر هتکینه افغان
 و حرکات سابقه و طوری ایام بود نه تبیه استکون رانی و مجد و اکب بدی صورتی مطامع
 بعضا و هم و خیال منابه سنه عدا و هتکینه جمالات اغلب محتلوته تبدیل اولی کدی در کار و به
 صورت روسیه هتکینه عدا و هتکینه هر کوزه قصد و ترتیب مجزوم قازینه و قفله مشهور و هتکینه
 طمد و حرکت و خواهش و رغبت تطبیق و تقارن و الا لکن متنوع فرضا و هتکینه اصول و هتکینه
 مقتضا استکون معدودیت ایام بروم تحریک استکون اولی رفه خیال صرف اولی سبت اولی سبت
 بعضی روابط و منا سبتات جدید و تقف و هیئت موجوده حسب طنون و تخمینات ایضا تبیه

کسب درجه حقّه و ثبوت این رتبه از آن مرتبه فرق و تمیز است و لیاقت و اهلیت باید بی حدّیست
در این امور کمالی و از حدّان ممکن مقاصد و ترتیبات مدوّمه محتویات قریبه الحاصل در حدّ اولی
لازم کمالی نمودار و سطر در این مرتبه روسیه حقّه فرانسه جمهوری و جابری
رابطه و مناسبتی قید ملک و استیلا و معارضه و حتی اموال و نفایس با لاتفاق مدافع
خود می قصد مرقوم و رید واضح و اوفایر و کنگ نظر و روسیه حقّه اومان فرانسه
تر و ج را می مصلحتن عدّایدی کبی فرانسه ملک عثمانیه حقّه سو قصد و خفتی
اتحاد مصلحت بر قات دخی نفع و احسن اوله لربدر با حضور که در و می ای اتحاد
اغراض عین صورتی اتلهم و جزایر سبع جمهوری حقّه اعمله حکومت هدف اهتمام
ایند کبی تعجید مله کسب سهولت ایستاده بودن غیر مؤخره مصر و عربستان و برسام
مردمانی متحد آید اختلافی کیفیت و مناسبت حقیقی نه اید و کبی هر چه تحقیق اوله میب
لکن علم معلوم اوله وقایع صحیح و متواتره و تطبیقا اوله خانای سائسته و وثوق و اعتماد
اوله بعد اعتقادات نظر در مملکات کابسته زنده بسط و تفصیل اوله جابری
استدلال و تدقیق کرده فرانسه ملک مدخلی اوله کوریند بناء علی ذلک روسیه ایران جمهوری
یکدل و یکجبه اوله حق مصلحت است که لریه ال و به جابری برفع اصوله موافقت و فرانسه جمهوری
مصر و عربستان و بر شام اختلافی سرب و اید و کبی مقارن حتی اوله بی جابری روسیه حتی
جزایر سبع طرفه حقّه صحابه و حمایت مدد تیر اجمارن جابری حکومت و در و می
اختلافی خصوصه واری مسامحه و اغراضه مشهوره و عدم اعتنا و رقتی نه کونه
معنا و بر به بایر روسیه لولک جزایر سبع حقّه اتلهم اید و کبی حکومتی اسلح محمد
امرای مصریه نمونه مستی آید و با شالری طعم و تعدّدند بانی قائمیرس اعیانک
زیرا که

* زیرا که سنده و کتبه ها یکی در می آیند و اما مالکی روم می رسد و جعلیت مده می
اولی لازم می نمود که مالکی مذکور ملک در وین حدود این اقلود باقی بماند
و اصطلاح بهانه مسیله حسب الموضع اند و اوقاف و اهل فقه غیری که استحقاق و غیر
که متعلق ملک تأییدات لایق لری اجماع صبط استیلو سنه و سیم تصویب و مستحسن عمد
اولی فی در کار در

مع هذا شدلی وقت و حاله کوه بموقع مقام و اسم و جسم ملک اجماع بعد از امتداد
اگر چه بعد معلوم در اولی انچه فرانس ملک تهذیبی خصوص کتوریلوب انگلستان
فی الحقیقه در جاد قمر و هریس اولی که در حاله علمه ملک استنداده ملک محلی
فالمطوب و سیم لوا یادی خصایر بعضی مالکی روم این ملک استخلاصی بهانه سیم حدود
اسلویم به رخد این ملک و فرانس کتوریلوب مصریه و ملک بر شام ط فکرنه علمه اصحاب ملک
عربستانه مذهب جدیدی و تبع و رفقا سنی طریق اهل عده از تبار اچون مصر
و عربستان و بر شام ط فکرنه و ارفق تجوز خصایر تردد و تا خزانیه ملک اجماع محموله در
همه اوقات مطبوعه ملک ظهوری شدلی که سبب کوه سبب میدوانق بود در ان شاه الملك محفوظ
امده سفری ملک هر حاله قرار و نتیجه اوله مقسم مکذرات و مالکی وقوعه مانع اوله رف
مجمع حاکم ملک اینست و سر بشتی مدار و کاه و ملک حسن جار و رفا هیئتیه مجدداً و سیم
استقرار اوله حق وجه وجه مستحسن آوند ظهور اید

ذکر جعل سلطنت سینه با جمهور قزاقان و دولت عثمانیه هر دو شاهان عاری
و اصول و مسلکی یا لکن محافظت ممالک و ایالت و عهد ساز این دو قایم سینه حب و
مدالته جاری اوله کد یکنه بنا جمعا و اعدایای مراسم مذاکره تراحت و یا خود
رفع تسلط برین وقت فکری حق مرتبه اعلان مفهومه اید که عقد منوی اوله سو قصد
مردن ذهن اهتمام و وقت ابتدای در کار در و و گرت علیه ملک دو چار اوله یعنی
اکدار و آفات ملک اکثری آنچه بدکونه عدم تأثیر و اهتمامی حالند نشان اینه کد یکنه دیدار
سلطنت سینه عثمانیه کبی بر حلقه قوی شوکت که اوله با حلقه ملک مصلحت مکیه و اوله تجارتی
فراشته بر وجه اعظم و کرات در بود جمع های کما ^{سکون} استیانتی استیانتی ساری ساری
اوله بید با مقصود رقبا و همکاران اغراض و مآرب کونا کونا و تحصیل نام و نشان خواهش
و اقدام روز افزونتری شاهد و در ^{منتهی} یک عدم تحرکی و احترام افزوده قرار معانی
اسد مصایب و افات مادی و غیره ملک حالت دندر

حاجت حلقه علیه به ده سازه طرفه عرض اوله خلوص و محبت معالمت رسمیه اکرام و انتفاع
و بی اید جاری اوله اصول مصال را عادت عبارت اوله ای سو قصد خلعت
حلقه ^{منتهی} خواهش و نیتی تبدیلیه ملک مقیم در اوله حق حلقه علیه نیلید بد مشاغل
اخبارات خلوص و صفاتی و سید امنیت عدا ایتامک و ده سازه اسباب عدا و مکاتبتی
مطالبه به حقیقی و ملتزم و یا خور ساری ختم اوله حق قنغی اوله حق لری
الیقین الکا که امن و سلامت های اسبابی استحضار ایتامک و احوال ده سازه
لرکی یکیدن مالک اوله فکر اوله و راهن جهتی و لرکی میان لرنه خلد اینه روابط
و علویه حبی و یا خور تبدیلیه و مسلک مسیبه کب اید لرکی هیئت جدید
کود

هست علیه امیدانیت و یا خود رو عار و هم و هشت اطعمه لازم کلمه بو صورت قدیم هست
 علیه ایر فران هست بنده رابط ملک بی فران هست یکی بدیند الامتی سنه عیسوی سنه بیست و هفت
 عهدنامه دفعه رعایت بدیدی و نیز قرائت وقتن بیان ده جاری است رابط زمان عهد بنده
 باقی مانده بدیدی هست علیه کرمی ملک و با مخصوص فران احتمالی کافه اهلان هرج و مرج
 و بکرم روابط نسخ و بدل اینگونه غیری نیچ قرائت ناچ و تحتی شکسته و وصلتی مخصوصه سی
 ترویج اچون بستانه ملکی ترک و فدا ایستادیدنی و شدیدی فران عهدی انظرنه لوزن
 تجارت و روتنه فی الحقیقه اعلان سو قصد ایستادی در کار این بدو کونه انظرنه نای تحریب
 تجارت و بار میانه حاله حق برسد سدی قیام و بقا سنی تجویز ایستادی احتماک
 اولدی و لکن بقا سمندن و رویه لوزن اچ رکن حلوسه مقدم هست علیه نای رویه
 ونجه و بک فران حقن جاری است رابط و فدا سبتی شدیدی منا سبتن موافقه اوله بدیدی
 اطرافیه مطابق ایستادی لوزن

فران عهدی ای لوزن هر علیه بی اغفال اچون قرائت وقتن مستعمل رسوم عتیقه بی کل یوم
 اچون هست اولوی انج فران هست زمان قرائت مالک محروسه نای جاری مله صقی است
 نیچ هلنه معارضه اولدی فی نفس الامر مسطنت سنه نای لوزن و دوستی ایکن بیک بدیند الامتی
 سنه عیسوی سنه نیچ ایر فران هست بیانده ایضا اوله عهدنامه مذکور موافق فران هست
 هکاره معادات و مصونیت بکمال بدل حاله و محبت اوله بوقته ظهور ندر و هفت
 فران طرفین ترک و فدا اوله رذائل محافظه بایک وقت مخصوصه منحصه و تحصیل نام و لکن
 هو سکرا ملکی هدفیند مرد و طهری اوله ها لکی نیچ ایستادی بدو بدواید رویه
 یاریچ قارئید ملکی حوب و اسفاری پیدا ایدیر دکانه بنه ناکر بعد مدت فران
 احتمالی عهد بنده کافه اصول ره پی بند و مصالح هلا من کل الوجوه و و جار قیود و تحله

اولاً مصادف سایر زمینهای مملکت تماماً و کاملاً مساحت سیصد و نوزده و تفریق
اوخت و هجده ایدی امته فرانسه که هفتاد و شش کیلومتر بود مساحت اوخت یکصد و شصت و نه مال جمودینه
هفت علیه که از آن واحد دو ستمایم دیو عرض خاکوه صد و هشتاد و یک مساحت ستمایم که
امری حفظ منی هر وقت و حاله فرانسه هفتاد و یک و آن تارن کما فی کما بعد دوله ایستاده
مرسوم پنج امپراطور روسیه جاری که هفت علیه علیه بروجه اتفاق ایستاد احتیاج یو غلیک
عهد نامه مذکور که اتفاق مرسوم اتحاد و تفاهت و ممالک محروسه حقن اجرای سؤ قصه
وسید کمال سهولت و بوجاهت هفت علیه که اولاً تازه دو جار اولی ایدار و خاتمه نشاء
و هفت اولی منور در قاضیکه شایسته وقت اوله جعه حاله تذکره عهد نامه مذکور
موجب فرانسه ایدر پنج بیست و یک اقله روابط و فاق جاری مرسوم نفعی الوسیه اتحاد بین
ممالک عثمانیه و دیاری حقن حکام اوخت سؤ قصه اجرا خشنه پنج هشتاد و یک شیداف
اتحاد و موافقت اوله باید ~~مساحت~~ مساحت آن اعمار تدبیر و هشتاد و یک کیده زکی
نیمه لایحه اتحاد مذکور اوخت فاق بر طرف و زائد و بک عرض و شانه مانع و جانل
اوله بد جلی تحقق ایدر که جمده اوله جاری مرسوم روابط مذکور که جد و فسخنی
تعجیل ایدی عهد نامه مذکور فرانسه واقع اختلاف وقت و بهجید

اوروا اقلینه ظهور ایدر بید و نصبت و بتفصیل روسیه و پروسیه هفتاد و یک نزدیک
عالم و قوت نه جهت و سیم مسقط اولی اثبات و افهام خشنه عهد نامه مذکور که
تفصیل کیفیت اوراق اینه ده حکایه و تفصیل اوله حق اوخت آن کما ایدر مطالعه سیز
روسیه و پروسیه هفتاد و یک خشنه مرزورده مسکت و مشورری معلوم اوله زک

اصول آینه لری استدلالت مسزقوی اوله جلی در کار در
کلمه سخن فیه فرانسه که اختلاف سیم عهد نامه مذکور که فسخنی و تو عهد بروخی هشتاد
مسفر قلدری

سفر فلندرنه بینی فرانسه ملک که ایدیلی هیبت جدیدی مقتضای همت عیدایم قدیرین مرغی روابط
 خلوص و صفوی طبعیت تجدید ایشی طالع کافای سابق و سزاوارتم جمهوریت اولی جانانه
 دوری که نفای ختام بولنجی قد سلطنت سینه عرو سانه هو سکارا فلانک سلطنته مودن
 و رقبا و همسایه منا زردن مائون اوله رق تجاوز جدی جبارت ایشی بعضی یا سارک جفته
 کلننه اشتغالون عیری صرف دهه اید جلی مصلحتی یوغیری لکن بر منفک تحر فرانسه ملک
 تبدل نفای مسیه همت عید جفته خبر لاوله ورق و جوع کلون بنیه خنده خواهی و مودت قوشکول
 نفای ظهور زنبور رهیه انزاس و اهر بیت طوب جمهور مذکور مجرا نکلنه ملک تمقل و شوق
 سقنه کمال غلط و نفای نیتی مسیه شیران مهرب و جلیک صد و عربستان و بر تمام طرفین
 ایدیل و فتح خاقانیه زنبور مسوق اوله اس نوار شیرین ی ایلی سینه طرفه جلیک مرقوم
 اشغال قیدین روشدی همت عید اوت زنبور فرانسه جفته عرکار طبع خلوص و صفوت
 جلد کنند صوب هر جا که مقام حب و مودت نبات و نبات و متفوق صادق معا دست
 اجاره همت اید کلدیکه نای فرانسه نو طرفه بومقله مرکبات اهور طبعی نی مائون
 اید بیلدیری فی تحقیق ملک باد ساهی ی تقه هنری وقوعه هر نقد مرام و نیت
 امرای مصری بی بعد اساکوبینه همت عید یا عت و انقیاب بقیلری صورتی ترتیب
 ایشی بتکلید جهان مسیه ستر مانی کمال ایشی کایه دخی بو خفوه جود بخور مائون
 نزد اقتضا ایدی و همت عید ملک بر درو شکایه یوغیکه مائورین سلیان تار بیتان
 نه جهتنده مملو جیلری و ارایی سولای وار و اوله
 فرانسه لوجرد همت عید اخذنه تشجیه ساعد غیبت و رسم عبورینه مانی حرکت جبارت
 اید زکرن اخذ انقار یت ایشی اوله باری استغراب اوله جو انار غلطی و خلو صد ایدی
 کلن مصلحتی مرقوم ده جانب سلطنت مسیه به خیر خفاخه متعلق بر درو نیتی و هدی

و بعد استیلورد مقصود برای تقدیر بی اعتدال است علیه در گذر کثرت حکم قلم
از حال غنیمت اینک اول باب نیت و تدریس است علیه عثمانیه مصطفی صاحب انچه انکس
حقه کمال غنیمت و عداوت و انکس تجاری علیه قدرتی تدبیر و ترویج را بر ما
کس سرور است ملوک سید عالم قدرتی و انکس نیک خدای اهل مصر و وفای
مکن و هیوب اول طرفه روان و قرار غنیمت بند کس سوا اقام ایند کلمه و اول این
دخی بونا باره مصر و عربستان و بر شام و بقیه بشق ترک ایدیلی ریشه ترک
قطع را مستیای بعضی طرفه انکس و خدیجی امرا سان اطمینان حقیتی نصیب و معلوم
اولش قضایا در مصر و مصره علیه فرانسه بنده موافق عقد صلح و مساعدت و توفیق
فرانسه طرفه عرض خلوت و صفقت او عقد ایست دخی کمال معورتی حبیب ارجح
بلور عثمانیه در اوقاف اقلیم مصری بلا سبب غصب و استیلاد تقدیر است و جای استیلاد
اهالی مصر خطابا نشا و فدا بمانداده فرانسه نو حقیقی سلطان او فخر عهد قریبه
روا جانیه و ادب اهدا اهلوم حقه یعنی دین عهد میا جی اهل امت محمد علیه صلوات
نضاری تحریک این ویم با بانای مکن بر گشته ایدر کد فصله مانع جانیه توبه
و عزیمت و انچه اهدا اسلام مشروط او عهد افند جمله اولش اعتقاد این اهل طایفه
کفایت اول طرفه طر و تبعید ایدر و فرانسه لومات قد مدبر و ملوک عثمانیه نیک
خاله و مداف و دوستی و ادب دشمنه دشمن اول کدیده و بو مقوم عبادت
بط و تحریک این بر ارمک علیه نیک امنیت با جی ایدر
فرانسه لومات در حقیقت یعنی غنیمت علیه علیه ایدر نمیدر مصالحه غایت نهان کج ایست
سعی و امل ایدر کیه و عهد نامه اهدا نیک تقدیر بقدر بر قاجار می سرچشمه
مصر و بر شام

بعد و بر شام هاجرتن سینه تجارتگری ربط و ترتیب و اولاً اتحاداً قطعاً این قولی
 تعلیمی و تقریراً تیرگی بهانه سید سماک مرقم اهلبیگ بونا پارتی حقناً اعتقاد
 نوجوه در و محافلک موجود و معتبر بود عکس مقدار و قدری و در
 بعضی مستحفظی نه حاله و در بعضی تحسین و تحسین سبا ستیاف نام قولی و رسوم
 بونا پارتی طرفین بحث و ارسال اولی و بعد از آنکه بر کوه و در خاک این ملک اهلبیگ
 هر نه قدس و فتنه مبتدا و استیلا و ایلیم اول طرفین ثلثون این بدلوله با کوره
 ا شات و اهلبی و به افند فران لونی رخی او و قطعاً ایدلی طبیعیه ظاهر کله
 با جسد سفید قولی طرفین بونا پارتی و ویریلون تقریر و مخرج تقاضا و مستحق
 زلمی کی عباد و سلطان و اهلبی و بهر حال عدم است و اعتبار منق و مزول و اهلبی
 اوله تقریر مذکور و بهر حال محمد علی کورچی کوه کله لری و قبولان بکاشان
 قدنا غنه تربیه و اهلبی وزیر ماکا ایسه من کد الوجه متعلقه و شب و اخلاقیه
 متعلقه بر آرم ایرو و شیخ کله بونا پارتی نان غن جسد فیکه دو چار جسد و تکر
 اهلبی که قولی و سفید خبر کوند و بهر حال معتقد و حق زور نام فران لونی
 طر فنه ارسال و اهلبی رجاء ایتمک فران لونی و رسوم و طر فنه فران لونی قولی
 بونا پارتی فخر و هردن و مستقیم و خیر فیکه آر کردن اهلبی مخرج مدت یک
 و اقامت افکای غیری اید مذکور و ایا لوب و تکر خداید مشهور و بهر حال جسد و بهر حال
 باش قولی و رسوم حقن کمال مید و در غنبتی اخبار ایدلی و شایع
 کوه و سدری و افروزات عثمان لور مشکلی و هدر فیکه و قطعاً بونا پارتی طرفین

نام تفسیر طالع ایام صدره نظر بدیه بحسبک خدمت مستقیم ایام
 و طالع سبباً رهبر اندکی طرفین مانع رواج کسب کسب قولی سفید
 کور و شک کسب بانی قولی کسب حسن تو جویی و جفا کسب عدل کار و صحت
 و صفا یقی رهبران مرسلونک با شکریه تحریر ایدین و سفرد اول فران
 حرای سند طالع صدر جاننده بهنگ فرنگ رهبری کما فی سابقه زیر حمایت
 ابقا ایدری کسب رهبران مرسلون حسب اولیه بانی قولی کسب کسب
 مخصوص رسم رعایتی جرایم کسب رسم مذکور قولی سفید و نصایح کسب
 مجموعی بهنگ رهبران مرسلونک قدیمینو مستقیم کسب کسب استازات فیما بعد
 مقارن جاری طالع بهنگ فاده ایدین و ششوف و سفردیه واررقه ضابطه
 و تجمیع شایع کسب کسب بونکر رحیمی بانی قولی کسب کسب عدل کار و صحت
 درونکریم بیان ایند کسب و ریاضه صد اعظم سفرد کسب جرایم کسب
 محافظ با سبب کسب و ششوف و اول طالع بهنگ ششوف و سفردیه بانی قولی
 کسب کسب ایدر تطیف ایدین نام ششوف کسب کسب رفیق کمال مرتبه
 سفرد و زنه طرفه عایت علوفه و محبت باقی و مقارن ایدین و ریاضه
 بازید و دیکری رون بلبل دیکر معروف نصایح کسب کسب ایدر کسب
 اصحاب زکا و کیاست و ارباب کمال کسب و زنه اصحاب عایت مرتبه
 ایدر کسب کسب فرانسه و اول طالع بهنگ کسب کسب کسب کسب
 و علما و کسب تجار ایدین مجموعی بانی قولی کسب کسب کسب کسب

و حسن جای رخسار و فاق لعل حتی بکش خوشنود دار مسعود عاقبت هفت
ریاض و اسکندریه تا اهرام مصر و بعلبقی و نید بارکاف بیوع ایدیکه ماکه هلدیج
کمال عجم و رعیت اید نشد هلدیجی محمدی مسعود

قولوں میں صوفیہ برنامہ طریقیہ و روہیہ اولیائے حق کی کیفیت حقیقیہ و علم فکریہ
جزئیہ میراثیہ تفصیلیہ قرار میں محمد بن قاسم بن سنان تحقیق و تصدیق ایدہ
تقریر مذکورہ بعد کیاں عمادت آیتہ الذکری رہی رہا ایدہ

تقریر مذکور بعد کسان عبارت آتیه الذکر می رهنی رط اید

طالع شاه معین اسحق خاندان که جلد و ایمنی طرد و دفع ایدید و شامه
 ظریف عقیان و اختلال حسیه طریفه و مایه و روح طرد اوله یقینه قطع نظر
 ایکیچو اعظم دفعی قد اولوب شاه و ایلی جزار پاشا جعفر بن عبد الله پاشا نام
 عاصینک پیدان شده قالد یغنه خلوصه خلوص بر شاهان مجری جزار پاشا حکمند
 موهب عثمائی در مدح ده یغنه کبی و اولویه دفعی منفرد در حد مندر جدر تقریر
 مذکور که حاوی ده یغنه عبارت سائر مدح و بر شاه مسکندرین و قلع قلع و تحکیم
 راه طرق و نظام عسکران کیفیت و کیمت مکتوب اولوب نهایت الامور و انوار الالمن
 یک می بیک نرین عسکران را که رفو بری ادرج قبضه حکومت ایدید حکمه تصریح
 و استعار ایدید

مذکور است حاوی هویتی عبارت است از: هر دو بر تمام مسکنان و ملحق قلع و محلات
و از طرق حفظ عسکری کیفیت و محنتی اغلب نهایتی الیور فرانسیس
یک می بیند عسکری ماکس روبرت ادرج قبضه حکومت این بدین جهت تصریح
و استعاره این

مصدق فدر نیک استوار مأمورین عقیده و تقریرین بونا با و تبه و بر روی تار بخدا ملک
استان سعادته فرات ایچیی و سایر فرام مأمورین انکلیه علیین مصدق

[illegible]

فرانسه طرفه علوه در کار ایویج و الحاصل نصایردن باری و روح باری ناسنه ایویج
 نفر کنده لر رشد و کیماست و غایت یسار و ملکیت اصحابین و نظیر اعتبار و هوک کاند
 اوله فکرینه بنا فرانسه لوزنلو اوله فکرینه مسفره و مستان اوله هفت عید مادانه مزیای
 مرقوم به اسرار نظر تامل و رقت ایتمسده معد و عربستان طرفه نیک کافه حرکات
 فرانسه لوزنک بد و معرفتیه اهل وافرین جنم ایتمک لوزن کلمه فی الحقیقه قولون مسفره
 اوله معلولیه بانی قولونوی حقّه نور درج حسن ظن نکر و عثمانلو علیه بوردیه
 انفعالی تخصیه ایتمسده صفه زمره ساج و مله سینا و فرانک رهان و معدود ایلی
 نظر باریک و وسط سید ترغیبه رفی صورت ویریک احتمالی غاطه کلمه شوید که
 عربستانه مذهب جدید سنن ادره رهان و تقسیمی و متکلفه مصلحتیه شیکاری
 و مصارف لوزنک مرسومان باریک تقسیم ایتمسده قرایه اقداردن مستان اوله یقینه
 کلمه مصلحتی مرقوم قولون مسفره فرانسه به عودتیه مقیم ظهر ایتمک اوند رتبه اوله
 احتمالی عدکار در زیر تمام مسفره فرانسه به عودتیه عقیدنه طوبی و هندو او قیام
 فرانسه بچینک اولین مخصوص و هو اوله بعد و ارسال افسان در ترک اوله نظر او قیام
 نه اوله فکرینه معلوم ویه رقت غیب ایتمک به عربستانه طاهرین عبد لوهالی ار دوشن مستحکم
 اوله فکرینه و ساج عربانکر هر حاله نظر غلبه اوله رقت بو رفی عربستانه و مله کلمه
 موجود قرایه سجد و بیانی صبط ایتمک کلمه غیری بر تمام طرفه نیک طاهر اوله
 چهار زبان و اسری مصدیه رفی مذهب جدیدیه محافه ایتمک اوله طاهر طرد
 و وفاداری مصمم اوله یقینه اسفار و املون و اقلیم مصدیه جانیه هجده و افقلم مصدیه

بنایان نموده در هر مصالح مرقوم ذکر افراز و فیجایا لکلی تدبیر و ترتیبی اند که عاقل و مدبر
 اعتباری بقید و کلمه الحاقه است از سفارتی تواند این اخبار و مدارش به تحقیق و دقیقه
 کعبه مرقوم بعد از او ها یکی علمی قواعدی عقلی است و طوایف و قیاسات عبارت
 اولیای اسم و ادوات مکمل و قواعد حسیه و ادبیه و علم و ادب و حکم و حکم
 غایت شدت و عسوت اندازد و در رابطه و ترتیب مراعات ایستدکاری و عسک منزه
 تعصب دین و مذهب و بر طرفه امید کافات این عاقل و مدبرند هر چه تو باید از این
 غلبه به نظریتی محقق اندک و اول جملین بر درجه ایقاع و عصب و وحشت اندک
 مکان محال یکی مخالفت قیدین و دشواری همان سر و زور و ربح و بقا اعت و انقیاد
 اندازد اولی در کار و خد در عبدالوهابی ترتیب و تدبیرین فران بونک
 اصل و علوق و مدخلی و شویب بر موصوف مجرد مذهب و تعصب مربوط بر حالت اندک
 شاید بعضی لک غایبانه کلمه یا باغی مرقوم من عید مامل حکمت نا کهایند و تمام
 وقتن پنج ظهر این بیری و نبویات حضرت منی بوقند و قند بند کتم و اخفا بر
 بودند در جلوسه بولن ایا لایله نه کوند تدبیر این آداب عقلی عقل ایتمش
 و ترتیب اندازد اولی و اولی و جبهه یکی عسک چپقاری با موصوف باغی موصوف
 و یا خود فرات لایسون یا لکن عثمانلو حقند ایقاع بعض و عداوت موجب
 و پنج دهد و ادوار دین و حضرت علی اند حضرت عمر مذهبی بیند جاری افراط
 زنا و سید سید ایماز تعصبی مستوجب و به بعض اغراض و اهد تحریک و
 اطرار ایقاع فتنه قادر و کنگیری مع هذا تفصیلت مشروعه در مقصود
 بعد و عربستان

مصر و عربستان و خاندان همدان و قندهار و اشعرب محضاً فرانسه بودند و عمیدی و مدنی اثبات ایشان
از عیب آنچه با او هم بطور اخبار و معانی کاذب حالات و یکدیگر تقریباً نیز میدون قراین
و طاعت نظر فرستاده و حق محض سونو ایرونی میاند فی الحقیقه خصوص مرقوم
فرانسه بودند اصولاً و قطعاً علاوه و مدعیان و طاعت احتمالاً اگر چه در کار و ادب نگز
کاذب اظهار و کلماتی و درجه و کفر و سازا هادی مملکت این رابطه و منا سبتی
و استانه سعادت از سال آید کلمی فرانسه و اوضاعی که در آن نه اولاد می یابند و
عینتی و عربستان و خاندان همدان و قندهار و اشعرب محضاً فرانسه بودند و عمیدی و مدنی
کیفیتی و غلبات عظیمه و نظریتی و الا احد مقدماً باطل است که در به و ولدوب
اول طرف فرانسه یا اشای جورتنه کیچی شهر تونز طهورت و انکته و طرفین
اخذ از سیم و هفت اربعه تغییر و لغت بر قطع فرانسه بکلی نکه منک بر منک محتر
اول طرف مدعی متحقق اولفد و بو قدر حالات متضاد و مجتمع مدنی و هن وقت
هم فرانسه بودند عربستان و مدینه و یکم عبدالوهابی که فاک و ایجاریه منا سبتی
استدلال و منطق و وزن کلمی
بر شخص کازب و بعد از دعای یا طیف قوت و قدر کتور که به و رجح امر مشهور
اوج و بو مقصد دعای رفیع و بطلان و جبارتی آنه نفسی نه کونه بخاطر به
انفا استند و معنی اگر چه مدعیان و ادب آنچه بو مقصد بر شخص ناظر هفت و هشت
هیچگونه مقدم اعراض و فانی و نای و نخبه نقیب آید و نیز است و بلکه آماده وقتی
جوق است کمی اعتبار و کمی عرض شانه است و کمی دخی طبع خاد تبعه مرقوم

اصول مذهبه اقتضا و محاسنه مستعد و در اداره اولی و بعد از بدیه ما هرگز درگاه
موقیته از راه حق چه مکرر عسکر و مصلحت مطلوب بدیه ما شست خفته اقتضا این
کینند آنچه و از فکر مصارف لوزم بدیه دراز که حق اوله افند غضب همه خزانند
غیری اوله تقدیر بری همان عکبت کورنگی مثل کاذب اسباب سهولت در دست
و مهیا هر قدری کند و مسنه این از رف لوزم که دعوی مذکور تقدیر است امر
مشکل و گذر اصول و مصلحت بود اوله بدیهی صدمه بر یعیبدگی کاذب و خلاق
اینکه عرب را نیکو صفا صفا قدر و فی الحمد مایه و قوف بره اوله جری
و صدد بار ملک بونیه متوقف اوله بویید بر آرمی است طه سینا و یا خود صدمه
مقیم زنک رهبری ایچین تدارک به مذهب جدید است و اوله افند محض
اینکه مکرر می مستند نقد ایندی ملک اوله عدلیته جهادید مألوف خلاق
مس تو جهن شخص مذهب اولم مبد و امام خفته و عد سعادت اسایم اغفال
اینکه و مال عربای ایم معروف حضرت علی طر فدار لرینی حضرت عمر ک اسناد
فقد حات ایم موصوف تبعی علیین تسلیط استدل اسان و اسهلل و الخ اصل
حالات مژد و ملک مجموعی غایت سهولت ایم و جور کلوب شمرک دفعی کمال سرعت
ایم حاصل اولشد

بدون بقه ساینه رفت اوله حق اوله اندک بار رسا طبع اوله بر قطع
غز تلخ مبرده اوله عبد الوهاب حادق تحری اوله غنیه تربید موافق مرقه ملک
اصد و مثالی نه اوله بدیه بر وجه بدیه حیث ملک معدوق اوله بوزینه
افاده مرام

افاده مسلم اند که مرقوم عبدالوهاب محمدی عربی یوسفیه بود و با خود فرانسه لوائی
 * هفت معلم رکود و مدیر و ستاری قسسیبند و عذا بعضی یهود و بعضی زرتشتیان
 بود نقطه بر طرفین رخ اصحاب داشت و در این واری و قوفایند که بعضی
 کشته و شخص مرقوم فی الواقع زینت تغییر وند و دوباره نقطه فتح و انفا و فتح رهبران
 * طریقت عربستانه نقطه به تعبیر است برآمد و الحامد هر کسی بود بر مصیبت
 جسد به نصیحت او پیش شخص مرقوم جانکن بحث است که ای حق طنون کاش
 اسیر نشد و مختلف او فتنه حصار حید و زمین و هفت و قباچی هر یک
 قریب اندک معلم و مقرر و شد یکی جلد و جهل و منصفین نقضند ما خود
 روایات مختلف اینچند صحت و حقیقتی فرق و تمیزی میسر آمد جفی زکرا و غنه
 مؤلفان استو تقریفه نظر شخص مرقوم منشائی تمام فرانسه لوائی تکرار جانب
 ضمه و به حقایق گفته شد بین می جلی واد و قده و کیه شخص مرقوم فرانسه
 * مایه محسوب یای ممالک و علی نکه غضب و استیلا و ما واد و جفی مستلزم
 باره اشعار و هنر نقاشی و حیدر نظر و خدمت مرقوم فرانسه لوائی کجی مدافع او و
 احتمالی غالباید و کینه بنای انکته و کجی کجی و کجی هندی و مقدف او و جفی مستلزم
 واد طرفه دار مصیبتی محافظ و حرایت و کجی ازین و آسیا جانکنده او و تجارتی
 تا به و حیانت و هفت عید و جلی استخوان کاف و ممالک محروم سنی حفظ و حراست
 خشنه با طهارت و با لوفتاف و خنود مذکور و دفعی اهم اعدا و حد ایبه اقلند
 ابرک اقتصاد ایدر زید بان شاه آل عثمان رأسی مذهب و هفت علی اساس و
 اعدا سنی او و هفت شخص زید بر کجی تحت خلفای جلوس و اهل سلو می اعدا و جفی

[illegible]

زکریا **هفت عید با دولت نجی** با کمال اشعار و بیان کهنه از دینی و داناوند بیاید از احوال
 سینه عید و سینه فرانسیم نجی **هفت عید** عقد از دینی عهدنامه **هفت عید** نیکو است و است
 و راحت بادی و نجی ایمن طری ایمنی یوز و ایم روسیه چارچ سینه مجبور هفت قدری
 هر دو شان نام و لوز و سنج میان لوز و ربا شیزان اتفاق مؤدی و لوز و سینه
 مایک محرم در بر قطعه نیکو غصب و اختلاس کینه و سید سید و شیزان فرانسیم
 طهر سوری و اختلاس و اول اناره نجی ایمن طری سفیدی هلوکی و قوعه برینه قاعد
 صندی حکومت از دینی یوز و نام ایمن طری فرانسیم سفینه مجبور از دینی استغفار
 تقریب سینی و قعد و چهار استیل از دینی مایک عثمانیه نیکو مجموعی در و اعاده به قمع
 هلوکی قطع نظر **نجی** **هفت عید** هر دو شان ایمن لوز به دینی ایمن لوز
 ایجاب وقت و دینی کسب بیدکی مصدق و هیئت نظر لوز و دینی و دینی و دینی
 عید عید سینی غصب و تعین دارینی فکر محافظه و میان تحویل و تعین تاریخ مرقه
 مسطرت سینه عثمانیه کافی عقید غایت مرتبه کسب امن و راحت و تحفید اسودکی و دینی
 ایمن لوزی حالت مرقه مصدق مسطرت سینه به مرقه اولایی مثل و است یا فاندانه
 دینی بر اوقه ای و اوقه ای در کار در زرا و است لوز و دینی کسب نفوذ تمام
 و دینی ایمن لوزی سینه جابا الحرمی تقریب تحفید وقع و نام ایمن لوز
 مستقیم الرعایت و لوزی فکر و اندیشه و سینه و سینه با لوزی حایقه نام و دینی
 موبایل و دینی اسباب و دینی استحضار مرقه اولی ایمن لوز و دینی

موردی مصلحت حسب الوقع تنقیح طبیعی طب تمتعات بی حد و پایان و سید نعم جد همه
عمایان ایند علی الدوله جس ایندیش و اشراج سر سمن رعایت قضیه سندن عبارت ایند مصلحت
مسلک محمد علی بی امضا ایچیه روسیه ایملطیج سید عقد رول بطو کجی و اشراج
سیراوه مید جفی غنی عن البیان اهل سلوک اخلاق و شری و ملک و حکم و ان موقع
طبیعی و دانش و وفور و مصلحتها اند و در رفتار و کمر داری مصلحتها
اوستیا خاندانی همه عمایان دو مستفیدان کفایت فواید جبریه تحصیلند قادر و بی حد
معلوم و اشکار و مصلحتها عجم ایملطیج سفید پوزو مصلحت جبریه نیز متناهی باشد
در اینستفاد یکده وقتیه دوستی و فایده همه بر مصلحت محمد علیای عظیمیه
که رفتار او بی نمودار ایملطیج سفیدان ملک و همه قادر و تافته مدرک و دیگر
بر آدم ایملطیج مصلحت و مصلحتها جبریه به دوچار اوله و همه اسوج مصلحت
بعضی فتح تخمین است و ملک است مصلحت بر تقی و وضع اید و مصلحت فضیله
و بحر سیاه قریب کائنات مملکت عمایان ملک بر قطع سزا سید بله اسویا اقلیت و موقع
مملکت سازه خاقانی بی محاله بر قومیش بر همه فیا بعد فواید جبریه به مصلحتها
نیمه مصلحتها مصلحت جبریه ایملطیج و ساریت می و در مصلحتها همه علیه ملک و مستفیدان
در باره بوی مصلحت و مصلحت ازنا بر مصلحت جواریتی مصلحت و سید اینت و باری تمیز
قوت عمادیتک و مجرر لوز مصلحت تنقیح علیه روسیه بارچ مصلحت اهلای سوا
قصدینه مدار مصلحت و مصلحت شان اید مجبور بوی بر جوده ملک تحت اید سندن مصلحت
بر دوه قوی لوز مصلحت کب قریب و جواریتی مصلحت ساعی عر و اعانت و همه علیه ایملطیج
و مستفیدان

روستایی مسیحی که در آن مظهر امام جعفر غنی تجارتی محرومیتی اختیار نیکو تجارتی مرقوم
روسیه بود تخصیص تحت این ملک بود و قدری از نفوس آن نفوس اختیار این ملک در آن اقتضا این ملک
و انشای سفری ممالک محروم و حدیثی که در این ممالک قرار دارد و این حدیثی که در این ممالک قرار دارد
در آن مجید امام جعفر و اولاد حاکم بر این بخش بار و در یکی از حاکمان این ممالک قرار دارد
در آن یکی از دشمنان پدید این ملک و چون در آن ایام مدی و روسیه جاریه سنگی در آن قرار دارد
ما شایسته کنونی حق و کینه و حاکم مستقیم امام جعفر تقدر به تدوین این ممالک
مسیحی در آن ممالک جعفر و کینه با خصوصیت روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
سهم و قوتی در این ملک جعفر بر کینه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
شایسته معرفت بر روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
و الحاصل اینست که در این ممالک مسیحی و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
عقبی در آن ممالک جعفر و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
کافی است که در این ممالک جعفر و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
در آن ممالک جعفر و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
حدیثی که در آن ممالک جعفر و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
نیز در آن ممالک جعفر و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
خلف مرسوم بود و در آن ممالک جعفر و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
بر آن ممالک جعفر و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه
اقتضا مجموع آرا و اخباری خلفی در آن ممالک جعفر و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه و کینه با روسیه

نام محله بروسیا هفتین عقد معا هدی سرستی و بو تقدیر بروسیه و بروسیا هفتین پنج فواید
و منا خلك تلوته و سيد وقت اوله شد لكز ايميلطه سفدر بو دره در مكرت و مكرت
سلي بلك برويد الواسي مسكه و رائه ايد نجي بنده معقود عهد نامه مويني مياجر
ماري اوله فرانس اخلاوي مسيد مينا افع شيدان محبت تجديده و سيد اوله
ايميلطه سفدر فرانس مصطفی مداحه ماف اوله احتمالي دركار و دروین و بروسیا
هفتین پنج مرامی بهر حال نجي لوي مصطفی مرقه به ارغال و عكر و قوت اوله طرف
السفرايد و حقه ميان فرانس و ملحق تربيت و نيك روي و شيرين ايدك نمودار اوله
دولتیه مرقه مینه ايميلطه مرسوم فرانس و حقه انخضاب و تحريك مدار اوله حقه كاف
و سائل و اسبابك استحضار استحضار و حقه واحد فنت ايتيرك جمع دوله
فرانس و عليه اتفاق ايتيه بلك اوله بلك عهد سنك تاج و حقی بهله هر اوله هغه
و بو مقوم فرانس دفعه نجي فرانس فرغ عيه ايدك د لوي و افغی و مسكه ايد
انبارن بلك اوله فكرينه بناء نهايت الورا ايميلطه سفدر طرفه فله ايدك بيان نامه
كيفيتي و بو حقی فرانس حقیه نقد طلب اوله باره سرسته اوله حقی عار
معلوم و حق مورد رند او و قند بنو فرانس ايد نجي بنده با الحاقه فله ايدك مناف
و بلك انسا سنده اوت و بنو نجي هفتی حقه رفا قلمی دركار افع ماراندر روی
و بروسیا فله ايميلطه سفدر كواعات و فله هفت بنده اوله فكرينه انسا و اوله
و بلك غنیمت و بلك فرغ الحقه اسفار و بلكه ابتدار ايدك با خصوصه اوله
نجم ايد بروسیا فله بنده چينج نام محله عقد افع مكرت مكرت بروسیا
لوازم اتفاق رعایت و مرفه عكری باليد و لک ايد بلكه صحت مقدر
و در و فله

مهت مقدّمه و بعد تقدیم قرآن اختلاص در حق هفتاد و نه روز و طهارت و باده بنای ابد جانده
 آشف و فتنه بر کمال و قرآن و توحید قوی یلمی کند بتواریا سفر کعبه و کعبه الحجاب و راه
 جلاله و ارفیجی انوری توفیق بر حق و علم حرم و عبارت و علم مدافع و مقارنه و عاقل
 و بیچاره و کمال در حق و علم افغان افادانه ایملطه مسعود فریفته و در حق و مارا نذر
 پنج نام محمد پروسیا علیه مذکر و تنظیم افغان عهدنامه و بلو تدریضا و قتل ایلی
 قرآن در تغییر ظاهر و علم افغان بر قات در حق موجب شکایت و تمام روسیه و بروسیا
 هفتاد و نه روزی بر مسعود طهرت و نقد و رسید و وقت و جفته در حق ایله مدی
 معاهده مذکوره ملک افغان بر مصلحت و حرر قرآن در تبدیل نظام قرآنی و خواستار افغانه که
 اعظم اسباب شکایت و علم افغان طهرت و اعلام سفری مسکن و علم ایملطه مسعود
 و موجب عهدنامه بروسیا اعانتی محققه بر در حق هفتاد و نه روزی و ضعفی مشهور و افغان قرآن
 چندین خوف و بیچاره اولدیند و فتنه روسیه جاری سنگ بوبان و صغیرا اظهار ایملطی
 آثار بلو و قرآن قراد مسکن و قرآنیه بکرده به مخصوص سفیر از ساری و عده یای
 و فتنه اهلسید معاند التفات رعایتی بحر نجه هفتاد و نه روزی عرق غیبتنه سنی و بروسیا
 میایکبه ضرری و فتنه میایکبه ابلهانه فرمت بلو و ملو خطه سنی سنی ایملطه فرق و تمیز
 ایله سید و مسعود ملک و بیچاره و بیچاره و بیچاره و بیچاره و بیچاره و بیچاره و بیچاره
 به هذا نجه و فتنه و عاقبت از بی و کار استیای به تبعه تسوهای تو و کفر ایله
 اسل و وقت و قرآن ایله باطلکانه ساز و مجاهد و غیری هرگز با عدت

اینگذین کار بد کونه حکایت و محاربه از خودی تکرار بطریق میانه وفاق و خلوصی منتهی اوله
وسوم بروسیا و روسیه و حکایت عارضه از ایجاب تجدید مصلحتی در روسیه قرائی
عکسین دوره سوره و شیر و بد تقریب نمج نویسی جمع و تحلیلی ابدی قلمی که محذرات
اولیای ایملطون زبانه افغان با نیک بکار ایالات افغان مقصود بر قوه اصل مدعی
ایملطون مصلحت طلب بروسیا و یا مدافعین ایملطون عکسین نمج دوره
تقریباً او جبهه ساعت مافخر قطع ایالات مرده یا ایصال ایدر لک لوزم کلدی
بروسیا و مقدما فتنه استا خود تغییرات سرحد با نیک بکار ایالات
اجتناب از مزاج فانی سزاواردی عالم معلوم اولی قضا یا بد و با اجتناب از کد
روسیا و فتنه کد شان و ندم و ترا یا سباب اعتقاد مبنی از سنه و بدو اجماع
ساعی و دین و مسینه و مبنی از کد فتنه که نهایت کار در مسم استا شدن
ماندانه و انکته فتنه منتهی فتنه افغان حکومت در احوای بدیهه شدن اولی
حق بروسیا و کد بد کار در ترتیبی ایالات فتنه جلدی و مصلحتی و مستغنی و سید
مملکت مملکتی اما حدیث و کد ایملطون و فتنه فرانسه جلدی بروسیا و فتنه
نه گفته نتیجیه حکم در کد ایملطون استغلب و حیت اول جغرافی استا شد
از ایملطون و فتنه مصلحتی در جمع فتنه سازی طبیعت با نیک بکار ایالات در فتنه
مصلحتی و فتنه بروسیا و فتنه مصلحتی اهم و الزامی با ایملطون استا شد و فتنه
انچه بد کیفیت نه جلد بروسیا و فتنه و فتنه و فتنه مصلحتی نه سید فتنه ایملطون
زیر

با این بطن ایام اولی فتنه ای در فرانسه شد شدید شایسته اوله بدو جهتن فتنه ای ممالکی تحصیل امنیت
 و اروپا ایچنه جاکر اعتبار و شهرت ایتمیش بر محمد لیکه خود بخود اروپا و صحنه نفوذی اوله یغی
 در کار ایرغی بر وسیا و نظمت همتی امر محافظه و ضیاع نئی در عهد ایندگی همتیه مرقومیه ایر
 بالوتخار مظهر اعتبار نام اوله کلدی و انظمتی نیک قرع بر دلو علقه و مناسبتی اوله یوب اند
 هله مدخلی ایچنه تنقیدی معرفتیه اوله کلدیکنه بنار کاوا از انده فتنه ای احتمال اسباب اینست
 اهتمام و وقت و فرانسه تسلط کن مایسلی خصوصیه هدف وسیع و گشتیه فتح
 اوله یوب همتی بد کیفیت مدو فرانسه لوفتنه ممالکی ضبط و تسلطی اعلان سو قصد
 ایندگی انطه همتی سفره بیا سست اینکن سدد و روسیا قزاقی و افغان فتنه ای
 سر محمد بر قرابتی اوله یغی سید طه سون کرکی امروا ایچنه نفوذ و اعتبارینه مدار تقویت
 و کرکی زیر نقد فتنه ای ممالک و ایایونه و سیم امنیت اوله اوله فتنه ای متفق
 طبیعی اوله یغی ممالک اراضی فتنه ای محافظه سدد شدید شایسته هله حق پانزیک
 ابا لیت فرانسه و تقویقنی اهم امور و عذایتی اقتضا ایندگی فتنه ای بدو سده
 ایالت مرقه فرانسه یا بلت خوف و احتمله لیا قتی اوله جهته نیجی ایملطدی کبی بر قوا
 قوی لوفتنه ای تحت نقد فتنه ای روسیا ایند نظمت همتی ایچنه ممالک ای
 اوله و با خصوص بر وسیا قوا فتنه ای استا نه و ممالکی افغان سندن اوصاف اوله قوا
 استا نه و فتنه ای بالورانه انتقالی خصوصیه ترویج ایتمیش اوله اوله و قند نه و پانزیک
 حقنه ممالک مرقومیه بر قات رخ و عزم ایندگی اقتضا ایسادی همتیه مرقومیه فتنه ای

معلوم میگردد که در این ایجاب این کدی که مسلم ایند بر و سیاه هفتی پنج ایملطرد
 لوبقطع محمد شری و حصصه با ریکال اها لستنی بقی و عصیان سوره و تحریک ایترا نه حکم
 سنی ایترا اکلوشیم چه معنا اولیب آنچه مقرر ضعیفی ایترا تریتانک ایترا بر مقتضای
 وقت و حال بدو کند حرکتی ایجاب ایدری زید پنج ایملطرد مسقی یوزید حیانت
 اولش اوله یا ریکال ایا لوق زیر بقه فند بمانند مقد بر و سیاه و انکلت و فند فند
 نه حد به هم منتهم و مطلق بداید و که ایملوب یا غی هادیه مرقده به منت ایترا کج تکرار
 ضبط و شحیه ضعیف سباب ایترا فند ووشیه جلی در کار ایترا ها لکی مرسوکی
 فند بود رقیه نکی فرقه واره میوب ایا لوق مرقده نکی فتح و شحیه سباب ایترا فند
 مسقی و فند استیل و فند مالا لکی عثمانیه یی ترکی و قد یعنی حدیه مرقده یی اها بهم ناری
 خلیفه ایترا سفر عثمانیه و چهار ایلدی استه ریسای نام محله بر و سیاه اید

پنج بیت و فند عهد نام معاهد نکی اثر که بود

معاهد مرقده نکی ^{مذکره} انفقادی تاریخچه مقدم ایملطرد ها لکی و قد بند طوند و ها لکی
 بروقه سنده ممالک عثمانیه نکی بعضی و بفرد قند و افلوه و بفرد ملکند
 هفت پنج لوزین و فند قره در تجارت سنده تمقات جمیع اید کامیاب و لغو حکم ایت
 زوکیه جاری که همد علیه ایم مصالح اعمال ایترا یفا لید اهری توسط قبض ایترا
 طریقتی بهر بقند منافع مذکور نکی خصصه مرسو اولیب پنج هفتی محمد فاکد یعنی
 و قد المعاهد اسباب مرسو به سنی پنج هفتی ترایم اسباب فند وقت ایملطرد اوله
 طبعیم بر و سیاه نکی نفوذ و فند کسر و نقصان ترتیب لازم که جلی و کدنک تاریخ
 مرقده

مرقومه بروسیا تکی تحریر کند یعنی پانز سالگی ایالت و محج حکومتش فلان ریه از عت ایستاد حفظ
بد کیفیت بروسیا حفظ و تقویتی ایستاد فلان و انکله هندی علیحدت محج تواریخ نگارنده سنده
ایستاد که ایالت مرقومه تکی محج حکومتش از عت ایستاد فلان و انکله هندی علیحدت محج تواریخ نگارنده سنده
مملکت جمع به جاند قالدیننده انکله و بروسیا و فلان هندی بمقتا و متحد اروپا اندرند
نظمه اهل قری نفوز و اعتبار روی و وار بند و نقصان قصد و حد نده مرقومه ایالت
مربعی بی محافظه ^{فرانسه} سفیرند احد مدعی هم ورق مضط و مجبور و ایحد محج ایملطوری آراء
مطلب مراکز عثمانی تکی استند و سنان و رویه جاری سنگ ایستاد کنی مسائل
سنگی شرط این ربط مصالحه با عت ایستاد هم جفی عد کار ایله و زار ماره سنده محج
ایملطوری بالکر الراء ممالکنی محافظه سنده الوان ایملطوری جهمینه حصه سنده اصابت
این ایملطوری مدب زیله مدخو حه اجتناب ایستاد لورن جالدر ایله ایملطوری سفد
ایالت مرقومه و فتح و شخیه عائد سنا تسلیم و بد تقرب حد نده مرقومه صلحت
ایستاد تقویت و استحکام ایستاد کند قطع نظر همه ص زیله فرانسه ممالکنی کتب جواریت
ایله داتا و اصل فرانسه حصی اولستاد روی جالدر ایله ایملطوری سفد ساره ج سنگی
مذکور طومر ایله حد نده مرقومه سناق سفیری بی تحم جندل مجبوریتکی هندی یقینه
شاید ناز سفد سفد کید استعار ایستاد و فرانسه بدل نظام سنگی و عت عاده
رئیسکس معاهدک انتقاد نده و ایملطوری پانز سالگی ایالتی اندرند دارد پیشینرو
کب قوت و هیبت ایستاد اولند بله جاند مرقومه حه و جوج کما است اولستاد روی قاندریک
ایملطوری رسوم بد سنان و قایق فرق و تمیز ایله معیب جدوزنه ارمینت ساعت
مسافر و قطع ایالت مرقومه ج ضلع و اهر به استعار ایستاد کج عملند لهند ایله کر

و نفقانی کشید ایچجه مبالغه ای وقت و رایانه لولذات مقصود بدستشودیه مدینه و ملذ
مذت محکمانه فتح ایچجه بر کج اقات و قرار دضکه با نفوذ الکوان ایچجه و انکما
جانبند سفر مدلهت خفته ایالت مرقد مد عکری جید و اعاده و غایت التعلیم اید
قد و ترمیم نجاتی در عهد یتیمک نهایت لولذات ایچجه مدلهت ایچجه مدلهت
امتیازت داری کر و نفقانه و باجوه مقصد موجب فتح و زمان اوله جید شرط اید دفع
عالم سفر اید بید بک و بوسیدن فلک اراضی دو چار مستی اوله مقصد قطع نظر
فصل فرانسه لولذات سرستنی فلک لولذات دفعی مقیم و نایب و استا تهرور جانانی
اول طرفه جید و تبعید اید فلک با غنی ملک مستی مخصوص مدلهت ملذ قد ملذ قلمی
و انکله همت فی اوله ملذت مرقد ایچجه بر وسیا قرانک خاطرینه رعایت و ملذ
مرسدن ملک عیایه طرفه نیمه مستی منع ایچجه التعلیم اید بک تدبیر خودیه اعانه قد افند
ایچجه ملذت ملذت اسباب و ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت
ایچجه او ملذت اختیار شرکت و اعانت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت
وقت بختی جید مقصد رسوندن هفتاد قلمی ایچجه فلک قبضه شش ایچجه و وقت
بولقزیه دو چار جید اوله ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت
رهبر تدف و افاعت اوله ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت
ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت
تقدیر و کار و و انکله همت با لولذات ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت
ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت
و هم مصارف سفریه ناسید انکله طرفه ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت
ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت ملذت

بروسیا همتی انگلستان و منوره لطفی و عهد اقتضای ایدریکی و فتنای استامبولی و لعلی سر محمد
 بروسیا فرانسیسی است که به موجب قولم و بکار بر هر چهار بروسیا همتی سفیر ایران و انگلیس
 اولند محمد در زیاده بروسیا و مسخره معلومت و وار قوتی هدف ایدر ابله نبات و نباتات
 ایتراکی لازم اینک تمام نموج و انگلستان و فتنای همتی و آلایان حکمداری که اکرم عیثی و هرق
 مسخره مدوالت ایتراکی تحقیق اولدوقه مسخره بروسیا قسود راز و اتفاقین خود و سرعت
 و فرانسه نواید عقد مصالحه به بنا و دیت به متفقین و از استامبولی فتنای استامبولی و هرق
 مصطفی ترکی و ندر و متفق اولدوقی شروطی بی باکی و پروا فتنای و انفا ایدریکی
 استامبولی حرم شاهی ایدر محفل اولدوقه انجمن مصطفی مقتضای مصطفی بنیعت ایدر کلد ترکی
 و رابط قرابت یا خود علاقه و اولاد و محبت محمد زنده بروجه مستقام و معتبر و لمیوب
 نیت و مزاج اصدیکه تغییر و سید اولدوقه حال و تدریج معدود و لایق بقا حیدر و زور
 مستقام اولدوقه بود رقیق جمیع عهد و زکام عهد و قایم اولدوقه دهند
 بروسیا همتی اولدوقه مسخری انگلیس ایتراکی و نموج ایدر فرانسه بنیعت بی باکی و سید ایدر استامبولی
 عیوی سید بیرو جاری و معاهدی فتنای ایتراکی و انگلستان و مصالحه و مسخره
 عهد و تحویل ایتراکی و فتنای از ضعیفی و قیام فرانسه از اندر نزع ایدر جنب و استیلو
 و سائنی تدریج و استیصال ایدر نموج قدر شمدیک فرانسه جنب ایتراکی و نموج عهد
 نموج "مردم بی برابر سوود و تحریک بنده سعی و وقت و اجماع مصطفی اولدوقه مارا زک
 و از ایدر نموج بنیعت اولدوقه معاهد فتنای نقض و انکار و عهد سائنی فتنای مسخره میا و هرق
 سید اولدوقه سید بیرو مصطفی قالدیجی جهنت فتنای مسخره و فتنای برابر زاید فتنای همتی
 فتنای نواید مصالحه به رابط ویرک حسب شروط انگلستان و مصالحه مسخره ناسید ایدریکی انجمن

بجاء السی و آری ایچنه ضایع و افری تحسید و حقه و لایع مفعولاتی ترویج
و تهرید است و انچه میدرسند انچه اوله جعه و به اوله اوله در و ننه بقدر حکمدارانی
استغفار ایدر الکریه بیض فاعله حکمه در حال استی برکت و با لفظی برویا قرانی مسند
رفی الامان حکمدار زننه معدومیتی تقریب ویر که مجید اوله یعنی امداد و اعانت
هه مسند در اعتباری جهینه معاف اوله دیو عقد معا هه بر کت و هه
سائر انظم و احترام و رقتی یا لکن فران افندی عطف ایدر افر طرفه اصله و قطعا
اعمال فکر احتیاط است که کند قله مرسوم دیدی و به اوله ترویج مصلحت ایدر
برویا قرانی بو وجه دائره اتفاقه خروجه عقیده نجم ایدر مصلحتی رفی مصالحه
رابطه ویر که وجوه عدیده ایدر لوزنه مصلحتی ایدر اوله یا لکن کند بار کفر
متحد قاریننه دوله و منات حقه منج و خاوت اوله جفی ثانیاً طبیعی مضم
ور قیتی مفعول رویه و برویا حکمیکه له وعت عید و بلکه الامان حقه و لایع
ترتیبینه مانع اوله به جفی ثانیاً یا لکن به فران نکی اعاده نظام سابقه
باقی اوله به سغه مداومتی عید رشغال اوله جفی رابعاً مصلحتی تقریب وقت
اصلیه کر و نقه باند محافظه اوله روه ثانیاً و اوله در و ننه نفوذ سابقی
تجدید است اوله جفی ثانیاً یا لکن دیدی الیاتی سینه معقد عذرانه
مذکور بوجهی فران به مسند اوله یعنی سر و طر تحسید اوله یعنی سائر عقیده
هه سائر رفی صلح مجید اوله فران لودون ملکنه دوچار شقاق و فت
و نهایت اوله رعنه کلوم و ننه مصلحتی تبید نظام ملکه موشا سینه خود
مخدوف و فراغت است اوله جفای سابقاً ما را اندک ایل و قیاسی مقصدی
اوله لک

لله تعالى حركاته جائز و همه سبب است ب قوه الله ب معصمه هر طرفه ای قاع تهیه قدر تاب اوله جفی
نامنا هت علیه ایم قویاً ربط استیازه وفاق و اتحاد این رکی اق سبک دکن و قریه رکن تجارتی هت
ساعتت جسم استخوانه نظاره جفی و در کار او هت اوله الشایع نجوایم بطوری صلح ایتمز اوله
سایع مسووعی جامع اوله رق هت هت مخف خیز و مطلب اوله اوله یاری ایجه اوله اوله
الحاکم هت نجوایم هت
قواری مستقیم اوله جفی و نجوایم هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت
هت علیه ناک بقا و استمرار دخی نجوایم هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت هت
نجوایم لونیوید نام علیه فرانسه جمهریه عقد مصالحی الیدی الشایع قبل الشایع هت هت هت هت هت
جیلوی فرقلو اذهب و در سائر اید رولبط و علوقی قدیمه سبب تبدل کلی عارض اوله
اقتصاد الیدی فی هر یک بعدتت فرانسه جمهری ترتیب تنقیه سبب داعیه سنی در ظاهر و در
تنظیمی اسبابه سبب و متبادر اوله رق بالجه انا دیای و از وجی و با تأوی تعبیر الیدی
فصلی جمهری دانه اتفاق ادخال و از آن حکمداری ضعیف الحال حسب النظام
بی تاب و محال مطلب اکثر سبب فرانسه سبب هت و سبب سبب لایق قطع سبب
و شقاق باقی و موجود اید و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
ایمیلواری نفوذی ایجو زیر حکومت سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
و ضیاع سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
تقریب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
هستی سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
محکم سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب

[illegible]

دهست ایندی کی در اول غالب قدرت و جرات و بیدار شد و در وقت و احوال
 اینده طرز ازین کار او را غرض نام اینده طرز هر حاله مساوی بخت مقارنتی تقریب بدینکار
 هر بری وقتند که نام و شهرت ایندی بر طرز مجرا صدیقی حکیم و بدین وقت و هر
 تطبیق این تنظیم و ترتیب ایندین معنی جمع هدافند که نفوذ نام ایندی سید قدس سوف
 و مشهور دگر در اتفاق مذکور اولیای نجیبانی و کس مظهر قایم کی فکر
 در اینها جی به مدبر جهانید که لایح اولیای ایندی اولیای نام و شان
 و سید اولیای جبهه بر ماده در زیر او جبهه شد و بدو رقابت و جبهه شدی سید اور و
 نیج رعدی و اضلور و شقاق و اضلوری موجب اولی و اسفار عدیده بود قدس هرات
 در این ایجاب ایندی اولیای هراتی و بطریق حجت ربط ایندی و اولیای قدس نجیب
 هراتی عظمت و قوت مجرا اتفاقان و قتل ایندی و اسفار و محاربات راست گشت
 بعضی قدس هراتی اولیای تکرار اندر وفات جدید به دوچار اولیای مظهر سید مظهر
 دگر ایلیه اتفاق مذکور عقدی و سید سید به نقد ملی فتنه و نازعات ایندی اجزای اصدید شد
 سبب بر قوت مستلزم ایندی خلعه ایندی و عدوان و جبهه و عقیقه دقت خلوص و صفت
 کامله بود ایندی و بدو قدس ایجاب ایندی رقابت و جبهه و چندان سبب گشت در این
 اعتماد و محرمیت بد قتل و اولیای عدیده و بدو نیج مصائب دهشتناک و محاربات عدیده و نازعات
 سبب اولیای فتنه سید ایندی ایندی بنیاد مظهر اولیای سیم و وفای وضع ایندی خلوص
 کلام نجیب هراتی مقدس هراتی اولیای غلبات تقریب موقوف اولیای نفوذ و قوت
 اولیای نجیب مجرا ترتیب و اصول ایندی سید که و تحصیل ایندی ایندی و مظهر
 معنی هراتی مظهر حکیم ایندی ایندی و بدو ایندی و کید مظهر و بدو ایندی و بدو
 هدایت مظهر مرتبه اتفاق مذکور دوله و مستحکم بدو سوار و ایندی و کید مظهر

هنگامی که طرفه فرانسه آنکه اختلال در روسیه جاری می‌گردد و قازینه ایدروسیا فرانسه
اعمالی که می‌کند و در سینه می‌تقریب بین مرقوم است که عارضه آنرا در ظاهر
و حکم اینست که جدیدی بود و آنکه بالطبع هیچ واراد مید و رغبتی کلیاً نمی‌بیند باری
اولی در کمالی که حق حق منتهی غواص و اکران را محسوس است
و کید مرسوم فطیه و کار از با برآمد و این اتفاق مذکور در حاصد علم وجه فواید
جیبی و پنج علت موجب نقیضه شان و نقض و بدید ملک کاذب حالتی که دفعی طریقتی
علمیانه تدبیر و نقد این کلوب حتی پنج امپراطوری بعد از آنکه در روسیه جاری می‌گردد
ایدیو اتفاقی کاذب جاری می‌شود و در سینه آنکه حق علیه عثمانیه حق خود را در ترتیب
و به نام لری اجرا می‌کنند و نوزم کرده و قسید پنج حقیقی است و این و راحت و کسب شان
و قوتی علت مستند علم جیبی و پنج در آن و تفطن به عرض مخالفت و فرانسه اید متفق
اولی که بود سلسله بر ترتیبی اجرا و کد به نام کید می‌گردد و به جبهه و جمع حاکم نامت
حاکم مدد و مصالحی جاری می‌گردد باری تأیید و مستقصدی اولی از راه مبانی فرانسه
امضا ایدیلو مستند اتفاقی و رسید این که پنج علتی ایوم روزی در کار است و فیما بعد الزم
اولی وجه بر هجده حقیقی غصب مالکیت تقدی اولی وجه اولی فرانسه طرفه مشهور
اولی معامد و توق و اعتماد منافی بر حالت ایدو که و کید مرسوم سالف الزم پنج
امپراطوری بعد از این بی محابا افاده و بیان استثنایک امپراطور مرسوم غلبه عرض شان
یعنی آرای صاحب مرقوم در حاکم است و اعتبار ایتیمباعتقارینه ایدو فلد کتدر مائیدی
تقدیر فرانسه آنکه حتی کمالی اقتباسه پنج علتی ایدل اولی کلان رعب و حشیدن بر قاع
قات زیاده موجب است اولی وجه روسیه که به جهت پنج حمله و محمود اولی معنی اتفاق مذکور
انقشاری در سینه فطیه و ظاهر علم فی نفس الامر پنج علمین اعمال اید مراکی عثمانیه آنکه
بر قطع است

بر قطع سخن غضب و کینه و حسرت و اوهش و حسرت ایملطافد لاجله میبود و نیک اندیشه بود و نیک اندیشه
صلواتی اعم از حدیف الحمیدیه کیدیه و زایدت بد کند و صحت تقویت و برکت قاترین نیک و ذهن
کبر بر ذهن محیط غیر از اولاد و رویه عقلی نیم دورین نیک و جوارن جبهه ایستاده غیری
اتفاق مذکور از خبر من و حاکم و ملوک

بالاخر مصلحت الاسم نجی باکی و کسی همتی حقنه بود و در هر خید و او را می فرستاد اتفاقاً که موجودی او
 بود کیفیت کما حقن و در این امر چه برهان قاطع و طلب آنچه رویه جاری که اتفاق مذکور می
 بحق مصلحت مخصوصه می ترویج و تصدیق شدید چه میاید نه مقصد تدبیر و منافع متغیر اعمال
 ایدیلی و از عهد فرانسوی جانف اتحاد فرست و هالکی نخبه ایملی می تدبیر و ممالکی عثمانیه و
 و فرقه وافر که تجارت رتن منافع بسیار کوسه را که بر تقریب اتفاقند جلب و دعوت خصوصاً
 نه گفته تدبیر و جدید مسالک و همدی و فرانسوی همتی عنقریب غلبه فتنه و غفلت و فقدان
 های بسیار و در چار خیف و رخاوت او است بر اولی همت ایلم حکومت فرانسی همد و تقیید اید
 غیر ملت و وفات مال و ثروت اید برکت شمیم ساعد جلوه می اید برای اولی که بعد
 بر همتی نخبه و او را اتفاق رویه همتی که در هر صتی و حکمت اولی و همتی اید و که جاری
 مرست و وجب در آن و استدلال اید فرانسوی همتی که برای نشأت و ظهور رنه میکی دیدند
 الهامی منستند و فرانسوی اید نخبه بینند مرعی عهد فرانسی فتنی و الهامی کافر ایدینه
 تقدیم و مکرر همتی اید فرانسوی بینند بر تقریب و تقریب اید اسفال ناله همتی و قتلی
 اید را که بری بر رنه نه طریقی اید تسلط و متابع اید بر ریکی و اید و اولی که لاجرم لیبودند
 فکر و مزاجی صراط و استیلا و همتی اید و همتی که همتی رنه و همتی که همتی رنه و همتی که
 همتی که در آن تقریب اید و همتی که اید و اولی که همتی که همتی که همتی که همتی که
 و جمیع قرائن حامی تاج و تختی اید و محافظ ساز و نام و اینی التزم اید و

کنند و به تخصیص این مصحف سوخته ایلیکی و بر ویسا قلمی قاتح منازعه اولی ایاق ایندیریکی
مسیان و در وقت آمدن به قفق و امتیاز این اساتید حالوتند منایا درون و کذلک
جاریه سفده نای عقد و کیا ست جهتم و کید مسوده منایا بهتی و بیک قفق و امتیاز
اساتید حالوتند و الحاح و صلحت تمام جاریه مسوده نای دخلی افند ظلمت ایدوب
نیمه ایملطدی مقدس سواری فتوحاتی بر روی میانه نای طرفین افند انتقام
فکرین تبدیل استخوان نای بر ملو خطیر یعنی رقبا و مصفا نای خنثی غندی فاکر اویق
و بیک هفته غایت سفری جاب و نهایت نیچ نیچ کدراتی مستوجب عقد با نیک
ایا لولوتی فتح ایچمه بدستیلو کند بوفته ممالک عثمانیه ترکی و اول رانقره
جاریه مسوده اتحاد فرصت بد ممالک عثمانیه در غضب ایلیکی ارضی بد حفظه انقا
و ثمرات بهتد بر قات رخس کب فواید اوفایده رکی عقد علیه ایله عهدنامه مصالحی
عقد و انضا ایلی جاریه مسوده نهضات مرقودی بر مغلل محمد نوی و تنظیم
ضمنه کافه اموری خرم و احیای افند حرکت و هر تر تعینی و خنده اجلایم یا لک
مسائری تحریک و تشجیع و امر محاربه تجد و تسبیح ضمنه اقتضای منته کده عهد
کونا کده اظهارین بد وقت ایلیکی و اول امر بر ویسا هلیقه اوفایده اتحادین حب
الوقت و الحاح است و انفا ایله رکی حکم مصحفی احباب ایلی کده عهد ترتیبه رواج
و بر رکی ایچمه عقد فز کده بد عهد انفا اتحاد ایلیکی باری استعجاب اول عهد مواردند
رویه جاریه مقدس نیمه ایملطدین تعلیم اید حقه برویا قلم بد بالو اتحاد
قدر دینی دایم تر عهد دائر ایملطد مسو ملک و سوسن انفا و انفا و ایملطد
مسفدی فرانسه سفرین بر قات رخس تحریک و انفا ضمنه برویا هلیقه نه عهد
اتفاق الزم ایدوب حکم قلم مسفد فرانسه عهدین هجم اید عهد محاربه
مفقیند

مستفید نظیر و اهرام اید مصحفه رابط ویردک و بوکا دلا بد فرانسه لو هیتد اودنرا ایچند
نجه ایچیلطهینه دعوی رقابت اید جمله مرتبه فوائده جیم تحصیلد صمدی اولوق ونجه هیتی
دخی لردک دفعه ثانیه مقاسمه کند بر درواغند و محافط اید قیه جلی و همن کند و
ویرجلی حصه به قطعه مجید همد جده درج فرانس سفیر التزم ایدک مرصود
رویه جاری سنگی اعظم مصطفی طلب فی الحقیقه جاوت مننده بر طبع شروع وقوع
کلمه خیرا بعد فرانسه جموری نجه اید مصالحه کند اتفاق حکم قالد اولدی همنه اودن
ایچند بروسیا همن ایدک و اراضی کشید تحصیلد و سید اول جده شروط اید بروسیا همن
فرانس جموری اید عقد مصالحه ایدری حال بوکه فرانسه لوندک نجه هیتد غایبانه صلح ایلمی
رویه و بروسیا همن ایدک اعظم و اهرم مصطفی همدیغه ناز نهایت الامر بو کیفیت
ظلم ایدر حکم قطعاً سنگی و کتابه یونخدی
باکوم ششلیق ایدریقی قوه ایدر بروسیا همن دائره اتفاقه خروج ایدریکی کوند بند
نجه هیتی مصطفی عامر فی التزم ایتدیج یالک محافطه حکم مننده سفر مددوت و لندک
انگله همن اید تجارتند اسباب سرسیت و انیتی تحصیلد ایدر استغای و مواظبت
ایدریکی ظاهر اید دخی و هیتی مرقوم سنگی ایدر کیه اتوفید شدت و افر سفر ایدر
انجه رویه همن سنگی ایدر مطلوبی برقات دخی شهید و ایدریا ایچند اسباب
نفردی کشید و کشید اید مقدمه نجه لندک فرانسه اید اتفاق و قنده مظهر اولدی نژاد و ایدر
زاده کیه اعتبار و شهرت ایتد و سید مستفید ایدر که سفر مذکور ایتد و ایدر
تروج و ایدر توج همدی غصبیلم و ایدر و ایدر نژاد ایدری بروسیا و نجه لوندک ایدر
و جهانل دخی حصه لری بر درواغند و ایدر رعایت ایتد و میان لندک قسیم

ایستادگی و بر سیاست مصالحه و بر یکدیگر بستن اومانان اینست
حکمرانان امر سپهر بطریق فتنه بکند فراتر چه درین قبضه است و بر
بطریق فتنه محافظه نموده تبعید ایدیل بر معطله عمل بکنند و چنانچه
والومان اینچنین و فراتر است پیدایند بطریق فتنه اومانان بعضی نیز
رابط و بر وستان آینه اومانان مجموعی کند و بر و ستی هر یک از اومانان فتنه
او را بر هر کس توافق دهد و قید ایدیل و بر و سیاست اومانان قوانین و رعایت
و راس حکمرانان اومانان ایدیل و بر و سیاست مقتضای نظر دارند و درین
بر و سیاست طوری تبعید و اومانان درین بیانی مستعد و برست بر هر
با استوایب و رسیدن حربه محلولیت مستعد و طریقی ایدیل و بر و سیاست
و منع ید تقویت ایدیل و بر و سیاست با اذات ایدیل و بر و سیاست
امرانان اومانان و ارضیکدی حقیقت ایدیل و بر و سیاست جمعی و بتبعیت
فصل عقد سنبلت ایدیل و بر و سیاست

مرسوم رویه جلای سنی ظهیر ایدیل و بر و سیاست با و اومانان فراتر و بر
نظر رویه سنی ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست
کدی کدی کدی و ست حیانت مقتضای ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست
ایده و خلق هر فتنه و ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست
سید و رعیت نام ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست
ایده و رعیت ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست
چنین ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست ایدیل و بر و سیاست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وهمه این ایقاع تدبیر اید مقلد در ترتیبی فصیح و الفا و هر بری آفرین استناد کتب اعتبار
اوقایید جللی است محقق که بعد بقیه سوره که تحت علم بود تقدیر اید و علوم و مستقر در نبات
و ریاضی و طب و نجوم و الکلمه و حساب اعداد و تجارتی و اندک سفینه دری و واردات و صادرات
خصوصاً در باره فواید بسیار و جمیع ماسعد و بدید اید و علم و انکساره و اعداد و حساب
مستقلی بدین بطنه است که در این اید اید به یکی کافه است و از اقل و کثیر و تابع و غیره
و زیاده و قیود و مسائل و الفا و ایشک و صفات است که در این نقد و ایشک است اید و علم و نجوم
و هر یک و وجه کتب است و وجه علم اید انکساره و طغیانه و ماسعد و اعداد و ایشک
انکساره به مراعاة برو طغیانه و از این لوی است ایشک انکساره علمین و مرتب فراتر از
انکساره علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک
بر صحت و سبب و یا از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک
فراتر از در صحت علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک
بر وجه حکومت اید قناعت ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک
و بعد از این زحمات و بنای این ممالک و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک
نظر فراتر از این انکساره و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک
و متغیر و در فراتر از این انکساره و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک
اولی و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک
کتاب اید و علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک
محتاج اید و علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک
جسمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک
محافظه و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک علمین و از این لوی است ایشک

و مدجود ایله عجم و عربستان جا بنکریه امتد وار زقاع اکثر اعلی و کور مستند مدار معلقت
امد جعه طریقه اولدیغینه مبدایه جکی استیایه بد اعلی سائر کونده سیب بره مال نقدا
عجم و عربستان محصولاتی مبادیه احتیاجی مسکار و امداد ناده روسیه بقدرکی قوت و درق
در کار ایولکه نظر مراکز مرقده نکی تقصیرا چندان فائده حاصل اولمیه جعی نمودار اولوب
بو کیفیت اولد سینه نکی تجرید و فیکه روسیه قسطنطنیه معلومی اولمیه مکتبه مرقومینی رده مجید
اردی و کدرای عجلو مکر و عسکره متعلقه کتبه انفوا برای مکتبی ضبط و مسند
استدراکین بیلدیرمیه اولمیه ایکی سینه عیسویه سینه حسب الشریعه ردایتلر قالدیر
امد و قندبره نکر و وطنه و قرق رکن بدلی کاردیر عجم و عربستان محصولاته بد اقسضا
ایله امتد وار زقاع تدارکی وار سینه سهولت کدریکنه بناء مقدما روسیه بار تقیل
سائر سینه عجلو مراکز مبدیه فیما بعد منافع جیه تخصیص و سیم اولمیه جملگی بی مشاق
و کمان و حتی روسیه عجلو به دشمنو تجارت مرقده نکی مقدمات شهیدنه درجه
حدود حد هت ایدیکلی مرقیم اسکله لحدینه جمیع مستلک مرقده لری مددی داده سینی
بغایت القفم ایدیکنده مستند و عیاندر بو صعدین هت علییه کوه افند امد
روسیه سفینه لریک سببیت افند قره رکن امد ساید امد رکن بو عازنده مرور و عجلو
اولوب بو حالت مکره اچولک تجار نکی بدلی مستلک اعلی هیت دولتی
دخی تقیدنه رسید مستقد اولمیه زیره قتی کلی امتد وار زقاع اولوب ویرسید
اوروپا نکی جمیع مستلکینه مقدما جکی جاری ایلمه کیده رکی بو فائده قوت اعلی یفی
ور مضت مذکور بی روسیه و عرب دیکلی عقیبنه بو متعلقه قیانه غبطه مکنه ایله
طرفنه تقید اولمیه جکی روسیه عجلو دخی هت مذکور نکی شکله جملگی عقیبنه
دکل مجید مکنه عجلو محفوظ اولمیه فوائد جیه بره اعمال فکرا ایدیکنه بناء قره رکن

جمع متکلی سفینه لری آمدندینه ادر در خدمت و بر مسیحه حمد و به زیاده جهت عید یحی
ایلم و ترغیبه سیاحت ایدیکو نه هدر

بحر مذکور تجارتند اشیا و ارزاق متنوعه نای مستبدانی و طرق متعدد اید طرف طرف
کوتوریلوب کو تو رسی اسبد و اسان و نه نه تخاص منافع جسمی مستلزم و نه نه
قطع نظر کمره و واردات باری فانی بی پایان اعلی یغی و در کار در و خصوصاً اید و
اید عجم و عربستان طرکینه کتوریلوب کو تو ریلون انتقه و اشیا نای نقلند مرکز
مزد سنده اید بهی لیدی کما سکار اعلی بو صعدند تجارت مذکور نای مالو سسنا

اعمالیه آفر تجوین اهلنا سی خصوصند هت عید عمایه فی الوعد اظهار اید کدیگر
کمالی رقت و اعتداده حق نه هدر مقدمه فرات نای یا لکن یکمی درت قطع

تجار سفینه لریه قره رکن هدر محنت اید در خدمت و رسی اهلنا سی و افغ بغداد بایند
روسیه و بحج مصالحه سنده توسط تقریب اظهار ایدیکو خدمت مقایه و کفایات

صنعتند اهلر حتی مصالحه مذکور در روسیه لونی قره رکن آمدند سفینه لری عید
و نه منع خصوصی لایط و برتری جاوت سابقه بونفلا اوند ایلر روسیه هت

سفا سبق جتا مذکور بحر مرقوم تجارت و ارزاق در خدمت تقبلاً تحصیل اید اوند
بر درواستان اید رگی هت عمایه ملوک سرستیت مطلق اید اعمال تجارت ایتکدر

قادر بحر مذکور روسیه لانی و حکم لریه موقعه نظر هت عمایه کی سبست
اوند تجارت و اشیا و ارزاق کتوریلوب کو تو رید جای محله مایه بنایند

اهلر اهلر تقریب عید مفت ایتکدر ممکنه اید ایدند روسیه سفینه لریه در خدمت
آمد لری لکن قره رکن محله اهلر و در لوفانک او نای سید که روسیه

هت لری قره رکن ریاده سنت بنایند کاکه قریم جزیره سنده قطع اعلی یغی
نظر سرحد و مالو تجارتی اهلر اهلر روسیه اهلر سفینه لریه طلق اعلی یغی و در و
سنت تقریب

[illegible]

افاقی / محمد بن موهظ و در قندهار که زیاده روسیه نیکو عتق دولت و نه هفت علیه بر سر و
وسید محار امنیت بود بیلد روسیه نیکو افاقی که کوه ممالک محروسه نیکو هفت ساله ای که ممالک
مطهره است و قوام او و قوام محمد ایستادگی که بر مفرغ و هفت کلمه یا کلمه که و کلمه و مخصوصا بود
نکته زاهد و هفت افغانه و پنج هفت افغانی او را به ممالک افغانیه صبی روسیه هفت یا کلمه که ممالک
محور هفتا جرای سوخته مقدر اهدی فرزند او به یزد افغانه و پنج هفت افغانی محارفت
ایده به جلی که در دکن تجارت مخصوصه روسیه هفت هفت علیه برینی طوتمیه صبی افاقی امنیت
بود در جلی توسیع تجارت مطهره ایاب جانب سلطنت سید به غایت صدر مخصوصا
عجم طرفه فتح بازار داد و ستده هند و افغانی تقدیر در دکن تجارت هفت علیه برینی
کلیا رهیم تقطید و اول وقت هفت علیه نیکو اهدا و روایه نفوذی دو چار و تسو تقطید
افغان اهدا بود صدر روسیه ایستادگی در دکن مستحق عجم ممالک افغانی فتح
و تسخیری قیدند اهدی افغان ایستادگی روسیه نیکو در دکن تجارت تقطید و ممالک
دانا هفت علیه نیکو یا اختیار او و لغت محمد وسید امنیت او بیلد ایرو به روسیه هفت
مسکون و کیلون و چرکس و ممالک افغانی طرفه ای او رده قبضه و تصرف
ایده جلی اهدای در دکن روسیه تجارت یزد افغانی ترانیت هفت علیه برینی
ممالک افغانی هفت افغانی قطع نظر روسیه نیکو ممالک مذکور نیکو خصیصه بحر جز
مسکون هفتی هفت ایستادگی عجم افغانی ماعدا روسیه تقدیر و قرار
اوله ممالک افغانی و قندهار و هند طرفه ای قدر ممالک افغانی
هند ممالک افغانی افغانی هفت علیه برینی ممالک افغانی هفت علیه برینی
عربستان و ممالک افغانی و تجارت ممالک افغانی در ممالک افغانی
و از زانی نزع ایده بحر جز روسیه و یا خود نقل وید و معرفت ربع مسکون
نشر و فروخته ایستادگی ممالک افغانی

[illegible]

اهل ین و هفتین مرقه تنگ سو و ایامه جود رتبه انگله هفت طالع به مرشد
سلطنت سید هفت سو قدرین تقیل و انفا و هفت قید در هفت مخفیة تشیع و اغیار
مداوم وجه سید ملک حساب نفوذی مستحق و روابط و منافع و رفیع و ایجاب
اکمل و سید افسر و عدولت و مطلوب و معاوضه و بعد از تحصیل اینطور در قره دکن
انگله سفینه لرینک مرستیة اندر شدی و تجارینه قله گاه اوله جد به ملک
تخصیص و قره دکن و اقرار و اوله راه سید رعا یلنگه ایس ویرینی
و بعد جاننده قله گاه تجارت اوله اندر بر ویا خود ایلی ملک تقیسی وای لرین
انگله هفت استغایر هفت حیثی کران به ایلی کسب ایلی اندر ملک و هفت
علیه مستقر به هفت اوله بر هفت و عدولت ایلی مطلقا وای وای وای
اوله کسب طرفین خلقت جای اوله هفت سید و ساعدت مرقه انگله نای
مدت و بعد از کسب اختیار ایلی صراف جیمه و جزو تقابل و هفت
مقدور اوله ملک و هفت

انگله هفت و ساعدت مرقه نای تحصیل زحمت ایلی و هفت سائر سفینه لرین
عدد و مقدار و هیچ اوله ایس برقات زبانی انگله سفینه لرین محسوب می رین
اندک ایس قره دکن اسکد لرین و ساعدت و هفت محله نقد ایچده ملکهای مرقه
افراج ایس ملکهای متعصر و سید ملک تحصیل ایلی و هفت ساعدت
علیه سید وین ایلی و هر کار انگله هفت و ساعدت تجارینه باعث نفع عظیم
اوله هفت و ساعدت نظر وای کاف و ساعدت عثماینه و اقامت ایس ملک و ساعدت
واسطه سید زنا و مستوفی فرانسه و روسیه و لایک اطلال و و کاترینه و ساعدت
تیقظ و بصیرت

تقیظ و بصیرت و مقاصد سیر می سفید تصفیه سوسنات ایش هفت جینی و قیام بعد از طریقه نافه
ملو بی کی انحلال غلت اوله بد جلی کاف حالتی دهن مصوت مخصوصه سنده عدایه جلی
و جهت عبیه انفع و سائل تجارت اید بند و سائل کلمه کبی بر هفت مصوتی روست اید که نفس دروید
و زانه ناک هفت شانه چندین بعل/ اولا مق لوزی که جینی در کار اوله ساعدت مرقه ناک
اجل و هفت عبیه مصوتی اوقایر اوله استباه یوقد

هفت عبیه ای فرانسه میزند قدید بنو جاری رابط مودت و شیلند مصوتی سف تقیید
کیا رحیم انفع اوله با خصوصه فرانسه لو بحث عقاید سبستی بعد جانند نش و سائل
به اوله و سائل جانی صداقت و تبیین صدق اید بر ملک ایچیه در اضااف منافی ارضاع
و ملکات اید هفت عبیه مصوتی نه جهده جلد و شیلند امن و لوصه اید کلمی و بو تقیید
راهد مکتبه اشغال نعلد شقاق و قرار اید نریات اور عما نونک فیما بعد و طریقت
بالکلیه و فقیه بوید بر قدیم عبیه انفعیه سائل سطلت ادرسا هید نزع و تقیید سبب
اوله و کی آمد مکتبه کس اوله قه رکن ادرس سفاینه اید ایست و سائل ادرس اوله
اوله و منافع سابقیه نظریه قطعه نظر تفقیریه دخی ساعدت جمیه استحصانه
دستر اوله اقتضا ایشیاری زیبا بو طعاید انکله هفت هفت دره مقدار جهت رجحانیتی
تا ایش اوله کلمه هفت عبیه نه مصوت مخصوصه سه نقایر ادری پنجیم سدر و خصوصه
اظهار اید کی صدق سائل کند و اوله سنده سبب اوله کلمه کها تصفیه اوله
بو جهت ضعف و اضطراب هفت دید و بر هفت اوله مصوتی استخوانی بهم حال انکله و پنج
هفت کلمه قویا ربط اتفاق متوقف اید و نولده و عیاندر

حضرت علیہ عثمانیہ ایہ حد فضا لائق اصول ملکین نظر میانہ لریزہ وقع رواج و ماضیات
 تیب و ضعیف ہر فصلک بصلح خصوص استکنا ہنہ منط و حجت علیہ تکلیفیت حامد و مستقبل
 حد مذکورہ مصلحت نہ جہت موافق علیہ ہر درج و رعاز مربوط قلب تحقیقات مذکور
 ایہ تبدیلی صورت اصول برکت اصول نظر مع دو ورقہ محتج اولفند الیوم حد علیہ ہر
 فصلک مصلحت نہ کونہ ایہ زبر بق بق ابط و اسعد بہا عت قلم

[illegible]

بجوریکه حق اوست ربنوا نکلته اید تجارت با لوق و لوق اولیفته قطع نظر جابر ملو صقی
اصح اسپانیا طرفه عالم و هم و حسینی در کار و سیدیا بین حقی
فرات ناک خفی و جدی و جدی دلیله اید شنبه و رجم و مقرر سیدی اشکار
اولیفته بویکی هفت نکلته حمایت مجبور در

نچ هفتی نکلته ناک قدیمی دوست و متفق اولیفته غیری موافق میانه عقد اولیفته
معاهد تقصیر و بر طرفین با اینک توافق مصحح لوز و سنج روابط حب و انقلاص
مؤکد و مستعد اولیفته معاهد مذکور کارانکه فرات ناک هفت عید و بر سید و هفت
اید معنا و خفایا و یا هفت جلیا و علنا اتفاق میانه باقی و بر طرفین و سیدیا هفت
رویه هفتی توقع شرایسته نظر دائر مصحح خدیجی دور اولیفته بوقیت طلعه

ایده و قایده روزه برینه سیدیا و یا هفت کنیا بطرف اولیفته شکر نزه قنفیه
بر مقتضای وقت و حال موافق اصغر کلمه ای که حرکت مختار اولیفته و بر
طفه مخصوصه آفر هفتی بوقد و رتبه جیم اید و کنی رویه جاری سید کنی
بر قاجار مایه نتیجه کار حقیقه امتان نفع و فائده و از این مدافدرن قاجار

صده زکریا اید بر بیدی دقت منکره السیم نظیر اولیفته سنان و اقبیه عید فریدینو
صده تراشیکه علمی هفت سائر عسکرن بالوجه اغلب و اقوی و بحر بالقطعه کینه
ایده رتبه رونا اید کنی فقه قه در هر کنی لکه عید و کنی و ملو حاکم
مهاکت و غنیمت عید عید رونا سنفایا و در کب فقت و اقتدار لید کنی نظیر
ایچ لکه یه بور بیلدر و اولیفته بیرون نام رویه قرانک ازاق قدسه تقصیر و قسرن
بواز کلنجی استحضار تدابیر لوزی هفت مدافعه هفت عید عثمایه ناک کلکنا و
خفیه رویه ناک ید اقتدار و اولیفته حتی رویه جاری روم اید سنان
بوزا طغنی

بوزان حلقی ربقه ارقیتین تخفیف و اوزر لینه کزوتند هیکل از انکته حاکم و مدیر تحفیه
 مالک رقبه سربسته و مستقر صدره قوی که بر ترتیب جسم قوز سیری انکته هفت
 بوزن آرزو مقدمه گنجی چارچو رسوده که بویا را افکار و ترتیب از حاکم اولی
 کزوتند و عداوتی از انکته ابدی بو محله حاجت سنگاه اولی است آنچه از حاکم
 انکته اید رویه بیند جاری موافقت مصلحت نظر اصول مذکور تغییرات و کسر
 حتی مقدمه دولتی رفو می بیند واقع عهد نام شده هفت عید مقدمه ربع اوهن شرط
 موافق یک پدید طغان بسند عید و سینه مقدر عهد نام هر عید موجود و هفت
 عید اید رویه بیند فیما بعد سفر و قوی انکته اید رویه میانند یکا کو و تحاری موجب
 اسباب بر نمود در حاصل ایوم رویه هفتی عهد در زیاده صحیح و صادق و طبیعی
 درست و مستقر عداوت بکوز

اور و با هیکل انکته اصول مطلقه ازین جهت اید با کمال سرد و بین اوهن اصول سه و چهار
 غاری ازین اوهن قوی تقدیر چه هر یک هیکل مناسبات محصوره است در مقدمه سوره اوهن
 وضع و حرکتی از انکته ابدی و فیما بعد غلبه از اولی رقبه نه صورتی اولی هفت معلوم اولی
 علی انکله هر یک کیفیت زیری است به بیان اوهن

رویه هفتی انکته که عهدی زین مقتدر و قوی و نافع و طبیعی متفق اوهن طرفین
 مصطفی بر بر لینه اولی بر رقبه که دوله سانه هفت صورت حرکت و رای و هفت نور
 و تمام اوقات ابر مامق که در تجارت مخصوصه دخی رویه انوب کو قریه
 و انکته طرفین کو نور بلوب رویه نقد و ارفاد ابدی بلو است و انکته قیمتی
 ماب و میدان اوهن سینه تقیبا فرق الی یک که آنچه قدر بقدر رویه مالک
 درون هفتی قدری نظر نفی رویه طرفه ازید و غلبه حتی کجی سینه اچینه

یا لکن بتره بویع یما شنه نه بشینه اونوز اوج قطعه انگشته تجار کیمیک کلمب اسکسما بیریکی
التیغیز کیمیک اچیک رومیه مالی تحید ایتد کلمی و سته سربورج لیوان مرقه کلدون دایناروق
تجار سفینه لری انگشته نو کیمیکنده صکله همه ص زیاں ایلمه اچیک مسکینه انی قطعه
بانغ اولدنی و اوله تارخنده پورکینه لوندی بایعه و اخلع ایتد بر کلمی اعلیٰ انگشته نور فضله
همه ص ازید ایلمه ایکسیک بیریغیز کیمیک اچیک و نه زیاں تقدیر اینه مدنی خه اولدنه
روسیه نکی انگشته در جلد ایتدی اعلیٰ سانه قیاس و مدنی اعلیٰ معلوم رنده انجوت
انگشته لودنی مهات سفاینک اکثر یس روسیه ص تدرکی و بایه ایتد کلمه بنای
و بد تقیید بر قاج یمند بازار کان کیمیکنه و بر قاج بیک ملوج اعمار و مستقیمه ایتد کلمه
نظر تجارت رفقه عقلمنه فوائد جمعی مستمندر همصهار روسیه جاری کلمات
ماصل اوجه ملکک باقیمه رفی صحتی تصدیق اعلیٰ لیدیند روسیه لوندی قطعه
مرتبه ص دکلاسه اما اولکدن بر قاج قات زیه انگشته نکی روسیه یا امتیاجی امتیاجد در کاره
فران نکی روسیه هانیه تجارتی انگشته به قیاس اقد و فرق اولعب حتی فران صحت روسیه
اید مشهور و معروف تجارت عهد نامه کیمی عقیده انفع اعلیٰ همه شروط اید عقید اید کلمه
عقیده تمام تجارتی کلمی و قیاس بر سته اچیک روسیه ص انجودون بیریکی کیمیک
اچیک مال اخلع ایتدیندی و هر قدر روسیه نکی قیاس و فرق اچیک لیما نایه
سفینه لری آمد مشهور صحتی اعلیٰ کلمه رفی بو کلمه سید لند الی الون مشهور
اغلظیفه کلمه جلد ایتدی مناخ اوروا اچیک اچیک اچیک عثمانلوندی کیمیا رفی تقیید
رو چار اعلیٰ جی مار و زیار سته لودن کتاب سته اعلیٰ جی قاهره اچیک قون لوندی
روسیه به کونور کلمی امتد و اسیانک قیمتی اولظیفه اعلیٰ اخلع ایتد بر کلمی تقدیر
مشابره اولعب تجله کیمیک و قیمته امتد ار سکنون غیری قاج و مدنی بیکد و الام
و جلد اسکدر لوندی

و با حفظ اسکله زندگانی و فراغت و مجاهدت و آلودگی و احتیاج و متعلق هشتای غمیه تسلیمید
کار و کسبینه بروج ویدر و الحاح و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
او عیب بدو می فرماید و رقابت و عدل و عدل و عدل و عدل و عدل و عدل و عدل و عدل و عدل و عدل
تحتاج اهل بیخ کسب و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
کلون اتفاقا که تمام بیخ و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
رقابت و رقابت و رقابت و رقابت و رقابت و رقابت و رقابت و رقابت و رقابت و رقابت و رقابت و رقابت
ستفقد زید و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
ملک و اسیر و کذلک و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
کند و کند و فکرند و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
کسب اقتدار و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
فصلی و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
او در رقابت و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
کلی است و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
انگلیز و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
انگلیز و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
و رقابت و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
محرر کند و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
فاندر و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه
جاری و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه و رویه

اولم بعد کافه اسبابی استحقاق شده سابقین غیری در خارج اظهار خواهند و رقابت
آینده که در دور

و اما بعد وقت سفر هر فرانسوی به برون و یا خود امسوج و در اینجا رقابت سفینه لری و لکسید
رویه هر یک از این مالیه دو تا جیبند رویه هفتی طرفه مازون و مجاز اوید رق
مقتضای منع و تحذیر و منع و بر طرفه فر و کنده رویه نقد فته اوید هر یک از این
انگشت سفینه لری آمدند اینک و فرانسویان را اتفاقاً کسی پیدا می شود که در این تحصیل
این کارهای وقت و تقویم که سینه مدار اولم بعد از اداری رویه طرفه تشریف لری و تقویم
رویه بوقه در این اجاری حکومت لری انگشت های اعز و اهم مصونند

فی الحقیقه بین الدوله جاری است اختلاف مصالح و اغراض متغیر نظر الحکام اول
حقارتی مصون که همیشه موافق اولم رق یکدیگر نافع اوید و میان لری بایه رقابت
بوسطه ای قدر و جز فی بعضه نوامد زور کار دارند

رویه جاری که حد سانه ایده عقد ایندی اتفاقاً عدم تمانت و مقاصد یکدیگر
قت رسوخ و نبات ایده مد فله اولوب ظاهر ایده و تانید انچه مصونت مخصوصه
رواج ویر لری ملو فله منی تقدیم می بیند ایده که یکی السنه ناسد شوات در
فالیکم ترویج ملو فله فته و تدبیر اختیار کردن اینست ایده حسن رقابت
قعود در بعد انقلم ایندی ترتیبه و ستم و جهل و اقلیم اینست اولی
واقفاً است که بنید تفهه ایسی ترتیب مذکور است که ملو فله مقدم تدارک
ایدری تفکر به اعتمادی قائم بقدر شایسته ای که یکی الون مشهور اوید

دولت عربیه و فرانسه و اندر شود که جاری رسد که هر اتفاق
و رابطی مقصودی اوید با اینست سانه عثمانیه که کسب دفعی و برید
قد لری

قد لکن در مرقم و مقصود تجرید و انکار قضیه اولی متفق است و ترتیب مذکور مساعد و معاونت
 نمودن در رسوبه و فی سبب کلا وجهه الحاحیه و مانع و مانع از عکس العمل و بنا بر مقتضای مقتضای
 جاننا و در حق معارضه صورتی اولی در حق و یقین است که در حال کار و اوقات سائر فی
 ملک و خلو به علوه و محبتی عداوت و فتنه تبدیل پیدا می جاری می شود که در سائر
 مدامنه مقصد اصلی اتحاد الی در حق مانع از ذکر ترتیب عظیم کند و سائر عقلی و عیب فی الوصول
 بیرون برود و در کمالی رویه قوی ترتیب مذکور ممکنه الاجل عداوت اولی و قند بند رویه و حق
 معارضه و فرج افش و در حق جاری می شود که در صحت جاری می شود که در صحت جاری می شود که در صحت
 اید و جلی و سائر اوقات در سبب و عداوت عداوتی زیرا که عداوت که در وقت مقتضای وقت
 اولی و اوقات در امور مدافعه تقریب بین الدین و بین اعدای سفر و وقوع در روم و نقصان مطالب
 است این در حق بیان دارد که نیست مضمر است اسکان به تصحیح و علوه و صحت و در طبع کل
 حالت معلوم می شود و در حق و وجودی بلکه دفع و غیر تمهید مقدمات لازمیه احتیاجی می باشد
 ذکر اوقات سفر و اوقات انکساره و در حق که در غایت اید در عهد و التزم به اعانت سفا
 از سبب سرعت و در سبب و در تمام سبب ایچ در سبب معینه و خافت اولی و اولی انکساره و در
 اعدای فصلت مناسبه به حالت عداوت و فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه
 با اید ایلی جاری می شود که در سبب رحمانیت کانداید انکساره و فتنه غایت توفیق و محبتی
 ایجاب می کند بر معارضه اولی با انکساره و فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه
 آثار میل و رعیتی و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه
 اید و مقصد ایلی مطلقا ترتیب مذکور و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه
 بر اید انکساره و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه
 مستلزم اولی و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه
 غبطه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه و در سبب با فتنه

اسباب و تدابیر اعمالند بر آن و بر رقیق فیت و تمیز با کوفه بخت سیاه هر صی موقوف و شد
یعنی بزم رویه اید صفت تجارت نماید و اجدد بخش مقاطع محصوره مؤمنه اوله رویه
حقنه هم شیوه و زرات و هم ممکنه قرار و خرابی موجب بروکبه و انکساره نای غایت مقصودی
رویه و شکلی انکساره و شکلی اعمالی اولوی حمله محالی اولید بود و بعد از آن کندویه و هم
ایند بر نای و بر تقیبه در ریاده رویه نای قبض و ربط امور انکساره نای منوط روی و زاده
اولوه به نده کند عبارت اولیغه و بر صورت رویه حقه اظهار صی فانی اولدی بیک
و از باطله درون خلوه مقرون اولدیغه و با محصوره انکساره حقه رویه نای مطیع نظای امضا
ترتیب مذکور معاهدات مسطویه به بنی هدم و معاون اولید حقه اشکاب و انهام و بر طرف
انکساره به معارف اولوه انده جاری حقه و خلوه سنده بعضی کنیت و آنچه اطراف اندکی
جب و الزام ایدری

جاری رسد نای بخشی حقیقی بیک دیدی حقه سته عید سینه دینار کند که
قسطیه اسید سینه و هم و نای سینه صده انکار و دایه تعیینه تربیه اندیکوب حساد و تندی
ازان روی عید و سینه صی نه و نای مرقده صی ماعد قننه مقلد و کله سید
سینه مرقده او قویب یازلس قواعدی تکید ایدری و الحاصد امر تعلیم و تربیه سینه
صند قطنیه ده قویب ایچا کس استعداد و سید و ده کاف اسباب استحضار
اتعلم اولدیغه مشهور اولغده و وقت جاری مسعود نای نیتی عازر عذرت هر کار ایدری
سینه مقدمه نای تحریک ایدری رفیع نای نای و عصیه ایدری انکساره به تابع
ایا تبارکی مایه و نای فران و عسب نای و انکساره بنینه و لای سف هوز در میان اولغ
جاری رسد نای منظمه و معنی امضا به تحکیم حقه حقه عید عید سینه سوزی امضا
بر نیت عظیمی ایچا حکم علی ای حاد انکساره ایدر تقاضه منوط ایدر کنه صوی نای قدر
امداد سینه بایم اولغده سف مقدمه و نای عهده امضا امیدی لوا میند و از مینا ایچا
رویه جاننده

روسیه جایز انکشته به قوی آمد و بر کسی خضوع نداشت چنانچه مسعودی در ارضاء و انزاع و اولاد
 روسیه را میگوید چنانچه ناظمی اولاد فرزند طرفدار اصفی قوت با نینی محمد استیاری ترتیبات
 رفقه نای تنظیم و اهل مسعودی بود که با سواد کثرت انزاع استیاری انچه ناظم مسعودی
 ملکوتی بر مصطفی در دست افریده حتی اید و سوسیه و اولاد افریده اهل ایدلی بر شکست
 بدید بود که ملکوتی بعد مصطفی استیاری بدید رفتن کسب استیاری در وند موجود اوران
 مصطفی بعد از او کشته فرموده به هیئت محوری کسب برین وضع و انچه استیاری بود که
 و اندر زنده عفر قلوب کشته اگاه او ماندی بود تقرب و نظریه ناظم مسعودی کیفیت
 مطیع او جمیع ما را اندک انداز انکشته جانیه ارسال و رسیدن را انچه استیاری
 قدر الشیخه چنانچه طرفین امضا رسیدن قوی و تا چند استیاری طریقی بعد از قطع نظر
 انچه استیاری قوی ما را روسیه فرانسه لویجی اولاد روسیه و چنانچه روسیه اید بر طرف
 ممکن اید و ساز بطرف هندی دفع میان و اما اید بر مصطفی مسعودی استیاری اولاد
 چنانچه مسعودی کشته اولاد بی خفت باطله لوزر سنج بود سواد ملی نامسود و عهد
 بیطرفانه صدق به اولاد باری اثر نام و سواد اولاد کسب و انکشته به انداز
 و اعانت مسعودی ارج و المیه کاتب بود که سواد بود به تقیض و مخالفتی و مفوضا ما
 و محبت مدح و اعلا و تجارت مسعودی بهی اید سارا بطرف دوله ما را سلاطین
 مذکور اندک محموله به انچه سفر فرزند به کتاز و سارا روسیه محموله بود همانند نقد
 ما را در اولاد روسیه کسب به انچه قالیه جفی و انچه کسب اولاد جفی روسیه کسب
 مسعودی قدر اید به مدلی تجارت مسعودی کسب عبارت و سارا استیاری و سید اولاد جفی
 و هر درجه اید ایدلی مطالعاتی چنانچه مسعودی کسب کار که تأثیر اولاد مدعی
 زیرا که اولاد فرزند جفی و سید اید کسب عاقله اولاد اید کسب مسعودی اولاد چنانچه

[illegible]

* باوجود مطهر لوسم فرانسه بانی و کینو اسلوفه منو ظاهر ایتانو بر مکار و همویدیه کار
 و بلو فقه اعمال مفا سدر و مکایدی پیش اید منو بر ایلین حیات تشعار اوله و قارینده انکله
 سر کارم بفرم و کلو و حقت تنقظ و بصیت افند اوله اقصا اید انکه بر وجه کاه اوله
 طو در ملک مسک و در قمار نظره نه هغه عید هم و نه رویه یا اعانت قید اوله بکار
 جرم و تنقذ اید که تکی طهر میب اسقو نه میب نه پنج سفید لریک امد سدی
 و باوریه الکله سنگی نمجه تابع با نریک مکلیدیه استبدالی ماده لریه رانر نمجه اید مکلیدیه
 مکلیدیه تنقذ اید رویه جاری و رخ مار قیده مرقو تنقذ تنقذ و نه و نه تنقذ
 حاد غیت و متا استبدال مار کس و روپون دو کس رسا تکلیف ایچا اوله طرفه
 تقیم رویه ایچینده ارسی و اموریت ایدیه ناله مرسلک فرانسه بر در و اول
 و رویه ملک نمجه نور فائز لو بولیم یوار جیمیه اظهار التذلل عرضی بولیم یوار
 و انکله و فکلک و فکلک مادینه حقوقیتنه مخالفتی حسید تنظیمی مکه و مقصد
 اولیه جفنی رعنا یلعب بر اوله و کس اوله یفند قطع نظر مخالفت مذکوره تقید
 رویه و نمجه فکلک یا انکله یفند و سید نفاق و نفاق اوله هغه هشتمای یوغدی و انکله
 ایستری یلعب و فکلک در افند استبدال دای سنگی تیویج و تنظیمه رویه و نمجه
 فکلک عرذ ماسا و رغبت و بو تقریب فرانسه ملک تدبیر و فید سنه عکسمن نیچی
 و بر سن اوله اید عرذ زیلا اوقارینده فرانسه تکی بر درو هکله بجای و در قی
 اولیه اید فید سن غایت اقلدی حسید ضعف های نه در جی اید و کس رویه
 و نمجه فکلک لریک کس یوار جیمیه رسا و فکلک طر فکلک ظاهر ایچ ماسا
 عید نعت عدا یه بکار اید همد رویه قوی فرانسه ملک خصوص مرقو و فکلک
 نه اید که حق و سندر اوله ایتن اوله یفند بو فکلک نمجه اید و کس ملک قوتنه و سید

اعم وجه مصلحتی مخافتی فرانسه که موجب کلیه جبهه و تمیز اینها که در حرکت است
 اولاً در چند روز پس از این که عدم فواید کلیه سواخته باشند و فرانسه
 اقتدار امده میاید تقریباً سقوط نهی مانده که فواید اخبار آنچه عمل که در نور مکه نیست
 در حقیقت اینها نیز میاید هر چند چارچرخ رسیده بیان اینها که در اینها
 حدهای امده میاید تحقیق است که در فرانسه آنچه در روسیه و انگلستان و امریکا
 فرانسه و روسیه و انگلستان و امریکا و سایر
 اینها فرانسه و روسیه و انگلستان و امریکا و سایر
 و نیز فرانسه و روسیه و انگلستان و امریکا و سایر
 اروپا و آمریکا و روسیه و انگلستان و امریکا و سایر
 اتفاق و محبت موجب برکت اولیاد که بود بر واقع که در روسیه و انگلستان و امریکا
 و خاتمه امده که در حال که در روسیه و انگلستان و امریکا
 واقع و عید این روسیه و انگلستان و امریکا و سایر
 ابتداء این اوضاع تهدید و خطر در روسیه و انگلستان و امریکا
 تاریخ و قوه انگلستان که بود در روسیه و انگلستان و امریکا
 شبهه اولیاد پوهنه اولیاد و در روسیه و انگلستان و امریکا
 مذکور که مقتضای طرفین در حرکت اولیاد و روسیه و انگلستان و امریکا
 بعد و بعد از آن که اولیاد و روسیه و انگلستان و امریکا
 اولیاد و روسیه و انگلستان و امریکا و سایر
 روزی که تأییدی اولیاد و روسیه و انگلستان و امریکا
 مانی و روسیه و انگلستان و امریکا و سایر

[illegible]

رویه همتی اسبقه سرکار اوقاف و کلوته الکثره بنیانا جدیدیه کدیده ه
مارا لایحه حق علیه سفیدی ائمه فراتنه همتی اسبقه اوقاف اجماع نه کونه عمد و حرکت
ابتدایه رویه همتی خیر و آگاه اولوب سو ظنی تأکید ایدر لایحه غیری در سعادته بقیه
فراتنه اجماع جانب سلطنت مسینه اسبقه اجماع انجمن ایلویر قی خیر و سعادته و لایحه
همتی تقدیر فراتنه نمایانگی کبی تحقیق ایشل اید رفی مظهره اولوب رفی خود بی

و غرض مقتضای آنست که نام فقیه که در فرائد فقهی قرار داده میباید همه محققین فقهی اتفاق
و انکسار بر او نمایند و در این اتفاق فقیه درستی
نهاده الامر مصلحت فقهی اتفاق انکسار بر سببی موجب اوجیه همه مشروط است به تنظیم میر
اولی فقه فیه بعد از سبب فقهی مالک عثمانیه فقه و لایق ادعای این مخالفت این جمله را گذر
قائده اتفاق مذکور ما را که بموجب این قائم امر انکسار و کلام قبولی رضا و جواز و در یک
فقهی یک مصحت حقیقه منتهی منافی رأی انکسار در حدیث اولی و کلامی بیشتر بلحاظ اختلافات
وقت و حاله تبعیت این فکر و اندیشه را علیاً ترجیح مصحت هکذا منحصراً در حق
اکامه تدبیر قصه ایست که در وقتیکه وقایع شانند اقلیدن حق اولی و کلامی
جزم و یقین حاصل است اولی کیفیت مرقوم عقد سیدیه احوالی و کلامی عندی
غیر حق اولی مستغنی تفصیل و بیان و انکسار و کلامی ترتیبات فقهی لازم
مبارک در تفسیر قدیم و نویم و عدم نیات و منافات در سراید طبعه و در این اندک کند و در
سحقه تعیب اولی و کلامی اثبات ایست که امر سید و اساندر قالدی بر دفعه بعد قریب بود
ظهور این مالوتی و کلامی تصدی استیم معتبر به این فقهی و حاله نظای قواعد
مخبریه عدم رعایت این مدخل اولی و کلامی جعفر ملاطیفیه اولی و کلامی و کلامی
لایق کلامی حدیث بر سبب قالدی بقای سید و کلامی رتبه ده فراناید
استفاد از عدم و کلامی اولی و کلامی اثبات ایست که و کلامی خارج بر مفاصل دفعه اولی
رسید فرانیه کلامی هکذا و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی
و کلامی اولی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی
تدقی طبعه و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی
تحت لایق یاد حال انجوه لایق و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی
رویه این بالو اتفاق لایق و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی و کلامی
مفاصل

[illegible][illegible]

عسکریه قتل و کشتن و غیری بر مصطفی کوه سینه ظرف یاق او را میباید اواسط ستاره رخت
 اوزی صوبی بنجد و درین حال اوزی قتل مستحقکاری نزد کد کتارند و قتل بر مقتدریه سنی
 با صوب یکی نفری عبارت مکان و اها ایستادند و اعلام ایستادند و او بهار جلوسه قتل
 مزینند اندیشه تعیین و قتل رویه عسکری باز هم خا را و اوست قریه مرقده می موندند هفت
 امارت دم اسواقه موجود و در ششم اولیغنه شاه ایدر کینه باز قتل مزینند نه
 چه فتنه مقابله با ایدر ایستادند بو واقعه بن با نفس اول طرفه بعطف رأی ایدر
 سرورم اولیغنه یعنی و به اناس رویه بونک هفت طبعیست عواید مشهور ایدر که متبقی
 بو محدوده نکره مناسب کوه لوی

فی نفس الامر مصطفی مرقوم الکلمه و روسیه حاکمیه آن به کیم ماس او را در روسیه
 جاری می باشد اولیغنه ایدر ایستادند و در تاریخ روسیه ایدر بنزد هفتده اولیغنه و فصل
 مرقوم آن به کیم ما از رتبه لوزنه مصطفی ایدر که بالامر عدد و اسبابی شریع و وضع
 و بیان اولیغنه قالدیک فیما بعد عما نلوسک اور و اولیغنه و هجری لک الکلمه نل
 مصالح خصوصیه و لک علی المطلق مصطفی بسریه بر درو فائده او اولیغنه هفت اوزی
 و مجموع طبعیست و در

اول وقت و روسیه تبعیه قتل عید اندیشه ایدر بنجد ایستادند ایستادند یوز بقدر
 شریع اندیشه مقرران حرکت ایستادند هفت جوران هجوع ایستادند مدت قید طرفه هفت
 قبولیه و هجوع ملک ایدر صحت تحفظ و در افق قلدی تقیید افاته وقت فرصت و هفت
 مجارده تحو ایدر ایستادند تدبیری فائده در شوب بعفده حد و هجوع حمایت
 = و الحاصد بو کوه استقلال مطامع هجوعه هجوع حکومت عثمانیه و هجوری بسریه نادی
 شین و زان و مقدور قالمش هفت در و هجوع هجوعه هجوعه هجوعه هجوعه
 حکم شاع ایدر مطالب عد و حقانیت در انچه یا لکن السعیم جاری و هجوعه افاته و هجوعه

معروف ملک یونان زن دخی کجی تدارکند مدار اوله جفی بیدی و عیانند بو وجه امر تجارتی
ایچ رکنه تسبیح و تقوی سینه قطع نظر قره رکنه سوا حسنه کانه مالکی و مدان بوانند
الطنه تجارتی کشفایت کندی معادن ثروت و یار اوله ایاکوت مرقعه هست
و متفق اوله چه سربست و مستعد و تدارک الی کجی ستم و یار اوله چه وجه فوائد
مبیه تحصیل هندی اوله اوله

هت عیبه عثمانیه زلفه خیا بعد جوق کجیب ظلمت ایدیه حکم شدید استیجای ایتله
موجبه گرانته حاجت اولوب شمدی کار و کیفیت نظر و درونی عقد مشهور اوله
مالوت ایتله نظر اوله استدلوا ایتله ملوفله ایدیه ظاهر و منو اوله اوله بو واقعه
تحقق سکون و عظمت و نادانی و جهالت و قمار اوله بر هت رینه تجارتی دور
و مقدم و کار گزار بر هت پیا اوله چه اوله بو معیت ایتله تجارتی فوائد جیب
جامع و مصالح خارجیه مدر رسوخ و تقویت امر رق و هر حاله جیب و نافع اوله
ما صفا مکتبی اوله اقتضا ایدیه زیر نافع مذکور بی اغماض ایدیه ملک اوله ایچ رکنه
و بلکه اوله موازنه سینه بفته نفوذی زاید زاید اوله نفع ایدیه روجار اوله
= باور سر و شاست هتله مطالعاتی قطع نظر ایتله جاسنه مداندر تأمل و وقت اوله
مالک یونان امر استخوانه الکنه هتله رسید ایدیه برقات هی اتفاق ایجاب ایدیه
کونه سبب و عتیکه کورینه مشور که ایوم فرانسه ایتله ایوم حکومت ایدیه
اوله اوله اوله طرف مالک ساجید سینه ایتله هتله ملک دانما کنت و فرقی
اوله فرانسه و سینه مدوح تدارکی خصوصه مدار کلی اوله هتله ایچ رکنه
و دردی لوزم که فرانسه اوله طرف تحصیل قیدیه اوله قیدی قوتکینه حاله جیب اوله
رویه هتله ایدیه نفعی موجب اوله چه حاله کنت منع و توقیف مد و توسع و توان ایدیه

فردی سبب محبوسیتی دارد سرایتی و یکی بیا نماند انچه ستوراه ظهور یافته
به مقصد خلوص آید قبل از اعلان اجرائی مصدق تصدیق و سبب مدتی در سرایتی
در این کیفیت نه در هر چه فواید صفا یافته تا فایده معانی اولی و ثانی بماند مذکور
خلوص به حدیث و اشارت و فواید خلوص بیا نماند چونکه جانب مسطرت

سیندی رویه افندی اعلان مسفری رویه هفت اسبوح درونگی بر قات رخ
ایقار تخم شفا و سید جدید آواز اید یکی و بوزن قری طغوز من مقدم هفت علیه
مروج هفت بینند عقد و فز معاهد و بیخ هفتین قدیم بند قویا و مستقر
اتحادی و کار اوله حسین مروج هفتی به مقصد قدیم متفنی ترک آیتانکه مجید
و مقصد اید یکی و به به صورتی و سید جابجی اسبوحی سانه موافق مشروطه
صفا علی و هفت علیه قوی و بیا بیا بر معالجیر و به ویر و بیک تکلف و در عهد
ایدیه مروج قاری صلی و صلواتی و کار اوله مید و کون فلو هفتی متفنی بیا
عقد سلم و صفا فاته و بیا نماند مرقوم مذکور معاهد یا لک مشروط
تذوقی ساند اوله فز مروجی ادعا اید یکی مجبوریته مسایح اوله یقین قطع نظر
عقدی تاریخین درت من هکله رویه هفتیه مروج بینند تنظیم اوله فز ابو عزتانه سنان
مشروطی موافق معاهد مذکور نه هکلی فیض و انفا اید یکی مروج صلی اوله و فز
کیفیت هفت علیه و سبب آنها و اعلی و انشایدی

بر قاجار من معزده فز اوله فز مروج قاری بر سبب قاری کیم فرانسه
اعاده قاریت مای منی بروج موقوف من منی تدارکات سفیری قیام ایستیکه
قاری مروجی هکلی ظاهر ویرینه قاری صلی و عیون غلظت سبب و بروج
کلیه قدر ادراک امور بلکه مداومت آید و کید قاریت فرانسه جمیع سنان قویا و مشحول
فهرست و بروج

[illegible]

والخامس هو صفیه و ربط چارچیزی خصوصاً بهر حال بیگانه و بیعت او اقتضای زمانه
= سارینا همتی آتیان که یکی از شاهزادگان و ماورایا هستند متصرف اولیای فلان و نوزده انجیا
با بنده هجده روز او طرفه و هفتاد و شصت و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
چند مذکور بود و رعایت ایندلی و ماورایا هلیسی و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
اولیای صید حقایق و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
ممنون و شکریه اولیای فلان و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
با بسط فلان و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
آتیان و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
سارینا و فلان و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
اتفاق و اعظم مصروف و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
و گاه دیگر به میدانه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
صد و ایتدی و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
لکن فلان و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
و به تقریب سارینا و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
ایند و نه و سارینا و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
قوت و اعتباری و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
نحوه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
بر وقت عرض کلامی وقت اینست و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
فلان و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
تصرف و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه
ایه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه و هشتاد و نه

صفت عیسا و مسرت باطنه نجم لونه صبی اعظم مقدما بعض موارد متفق کبی کور غسریه
عبد الوقت جز نفعه و سید در جو ترویج مصطفی فکر نه عامل اولیفته و دانما نجم مرافقین
قابله تو سیم و لانه "نکته سعی ایزه کدیکه مشهور یوقدر

[illegible][illegible]

[illegible]

الاورج
انگشته قوتی بآلک الیوم نجهل در تقدیر اوصاف مشکک این امر محافظه منزه مالتفات قیام ایتم
رکب بلم و نیز کدغی سواصنه و هت عید سایه سده محی روم ای جاننده کب قوت
ایتمده هو افتهکنه کده هت و اعانده قصه ایتمده لوزنه مصححیدر با حضوره سایه
عنا ینکه ادبیا اقمیده رفی تقدیرنه روم ای قطع رویه و یا خود روم روم هت کدغی
نیزه نجهل و جهان کبیب

یک بریدت سکنه عیدیه سده هت عید ای رویه هت بیند میانده قیه ختام
اصح قیه منا زو سنا صحت اف سده ملقه بعض مالوت خبی غلبدن لغت بو محله زکی
مناسب کده قیه جاننده حسب القانون خان بوفه سا هیکلای هتفه رفع

لوی عصیه ایتمده طرف هت عید حریک هتفه من تقناتاه قوه الظهور ملق ایچنه
تاریخ مرقوم بر سده مقدم هت عید فسا رجه عید نام مشروطه مغایر هت رفق نصیب ایلمی
خان جدیدی صفی زونهای هتا بونزه چند قطع سفایر ایروا و لیط لیانته بفت و ارسال
ایوب بلین الدولتی اعلان کفر ماده هتفه درجه تحقیقه رسید و مشکله در عید خفیاً
عقد افته مجلس مشورته ناکاه مصای سقنه قله ویر لکیده رویه ایچینه لری الوضا
امضای معاهده هتفه عقدی مصمم اوهم مجلس مکاتیر مشروطه غفلتیه جاهد بونجه ایچنه
ایچیه سفورده اشتر در سفارته بوفه انسی نام انگشته ایچینه رجا ایوب انگشته ایچینه
غلبه صوبه مرقوم بعض مطالبات و ملو حطانه مبنی تکلیف مذکوره قبعلدن هسته
ایچیه مرسوم رویه ایچیه فرونه ایچیه اصح بالور مشطه الوسم سان چایته
مرا جعت ایتمده رجا و اتناسی سیه بلونته رسید هت قبعل و هتدی بو صورت انکار
انگشته ایچینه استاعنه مبنی سفورده فرونه ایچیه مصفی مرقوم کب صحت قوت

ایستاد صلب اول وقت بنو رویه ایچیس هر چاکه فرانسیچینک راینه متابعت ایلمو هت
 طرفین غزنه سب و عسدر زید مرسوم فرانسیچینک کافه مرکاتی و هفتای آرا و ندر
 مطلقا همد عید ندر محافظه و صیانتی بنیج اوله قلیه رویه ایچیلطدیجی استکاره به مشاهد
 ایتمیدی
 و بیک یدین سکنه اوله سکنه عیسو سکنه رفی رویه جاریجی
 تسلط تاتاری مکنی محافظه همنده جریه قریلی ضبط و تسخیری مراد اید که فرانسه
 دارالسلطنه سیندی تهده ای حیانه ضروری ایجاب وقت و حال تبعیت و جزیره مرقوم
 کف ید فراغت اهلین هت عیدیه افشار و ابله ایتمک اید
 اوربا اقلیند کانه ممالک محروسه هاقانیه ندر سایه سلطنت سیندی کلیان ندر
 خصوصین هاتک اوج نیج ایچیلطدی رویه جاریجی سید بالو تقافه ترتیب اید که او جهده
 فرانسه بیاض اید جهل جهل ایچیلطدی لخمه لعمان صنایع ملروا اید مالوف اوج
 فرانسه هت بر ماخر متولد هت اید مقصدی اوله یغنه نا هر چند اوله شمر آچقدن
 هت عیدیه خیر فعل هت اظهار اید بلای وقت یوغدی لکن ظهردی مسرود اوج قضایا یو
 هت عیدیه اندون رفی ایچیلطدی یوچ فقه ما محصل وضع واقعاتی صرف الملکون فرخ و شرف
 و کدور نیج اید رویه هت فرانسه مله محصل رفقه ملحق تصنیفات الحرام فهم و اید که قصه
 ایتموب لکن جانب سلطنت سیندی خلوف قاعده عاقبت ایدستی و رویت رویه اندون
 اعلا و عزا و هدی وقت فرانسه ندر اتم و غنای منظم و کل الحکمه طریقین علوب مروج
 هت رویه اندون سفر انظم ایتم بولنوی حتی استانه سفارتده مقیم ایچیلطدی معرفت
 طرف هت عیدیه مروج قلمه لو جد الو مدله معلوم المقداریجی و رسمی خصوصین تنظیم
 و اوله اشهر انکته و رویه قلدی عیاره مذکور قلمه سفود اعانت و رویه ندر
 محصل متابعت

حصول مندرجاته مخالفت بعد از اختیار اید کردن فراتر نوری یا کس عدم اولی و کلا اولی بیانی
 اظهار انتقام عظیم است و این رویه جاری سید بنی امیه اطردی رسد تا کجا اگاه اول مدتی
 معذور و گذرد اولی را بدو رویه و بی همتی بعد اسباب جدیدی مدونه بین انگشته اید
 اتفاق تدبیری ترتیب اید بیکی بدین طرز است که در کس اتفاق شد مندرجاته و کانی
 حکیم سلطه و در و اولی اید یکی بنای عید فرانسه و دولت مندرجاته حقن قدیمی غیظ
 و عداوت اولی بر امر مغرب اولی و سبب عید و هیات و بر و سبب و اسبوح و سبب
 رابط طبیعی و حقیقی و بدین طرز مقتضای مصلحت اید و بعد از حد رخ کیمی و همه وضع
 و کیمی رع و خود بین فرانسه و ربط بند و فاق اولی گذر کردی ظاهر
 هیات و هیات و سبب مصلحت و قتی کلی رایی قوی و کار اید لایقی الله فاند مندرجاته مدینه
 و تبه و در و در عداوت نیز اید کبی که در سبب فی نفس اولی و در امر اید اسکانه اولی
 اید و در اید و در اسباب علو و عظمت اید حقیقتی علت اصلی انچه طی اولی
 مصلحت و قوی و محافظ که قرار عجز و قدر و قدر قلی و قدری کند و سبب و هم و اعتدال و قدر
 قوی و قدر بر محله اید تعاون و اتحاد و مجبوره بود معذور در بر ما جه نام و مندرجاته
 بدین رقا بنای کار اید فرانسه و انگشته و قدر نه برین انکا و ستاره مناجد انج
 انگشته لوف و سبب و در بر حکومت مطلق و در کس و قدر و در و اقالیم بعدی و توسیع
 * رانه مصلحت و تجارت فرانسه و قدر اولی و قدر عید و قدر اید هیات و قدر قضا کلا
 * کلا و قدر قضا انگشته لوف سبب و در فرانسه و در و کانی بر عت و
 ا. خلاصه و قنایت و یا خود جمعیت و قدر و قدر و اعتقاد ذاتی نه کانی
 اقتضا اید یکی و در مختلفه بدین اتحاد لری و مندرجاته و بعد اید و رسم تقاض و قدر
 قیام اید گذر کردی و در تقصید حاجت یو قدر زیاده ما نچه فی اید فرانسه اید هیات

اصول اتحادی که در قرآنیت و کلامی جمعی است معتمد بر موقوفه ای که در کار و مدار که ملل موجوده
بیند السعیم جاری است در وسط دولت و مناسبات تجارتی و معتمد بر موقوفه ای که در کار و مدار که ملل موجوده
ترتیب و وضع و مصلحت و مقتضایات جسمی و چندین قبول تغییرات احتمالی و بقدر فی نفس الامر
تخلف اعتقاد بعضی دولت و بعضی اصول صحیح و ثابت درین غایب که در کار و موقوفه ای که در کار و مدار که ملل موجوده
موقوفه ای که در کار و مدار که ملل موجوده
بموقع سبیل عارضی و موقوفه ای که در کار و مدار که ملل موجوده
اقتضا است از اصول و موقوفه ای که در کار و مدار که ملل موجوده
اسباب یا اتفاقی به قرآنیت و کلامی جمعی است معتمد بر موقوفه ای که در کار و مدار که ملل موجوده

[illegible]

فخر و کار در فی الحقیقه روسیه و انگلستان هرکدامی حسب الوقت بر رویا نه بود بلکه بزرگتر است
 این در حق روسیه بود و همین موقوفه متداخالت اولیغ و قتل و بد فکری خلوص اندر
 اولیغ کیوچیک ملو خطاری بقا ابرو کی و کوسه سر سرست روسیه بود که
 قطع نظر بر رویا حتی بر رویه این عقد اتفاق این کار اولیغ می طبعیت فرات اتفاق
 مید اتفاق لایم و ملایم فیتن معدود اولیغ اولیغ روسیه این بر رویا بیند وقوع سفر
 لایم که در این مقدمه فرانسی تزارن می توافقند نزع این عهد اتفاق ضعیف رشود اولیغ
 اولیغ و الحاصد بر رویا نه علو و اعتق می بهم حال می عقد اولیغ صمدیه حاصد اولیغ
 این که ملو معلوم می بود به روسیه نه عدم موافقت و موافقت اصول عقد اولیغ
 بر رویا حتی بوشلو ملو مدت پایدار می به برابط اتفاق تدبیر می به می
 اغلب محتو تدر بر صورت بر رویا حتی روسیه این وقتی قول و زرق بر طرف
 چنگله ای که مصالح ملکی مقتضایان اولیغ و فرانسی این عقد سینه اتفاق قتل و به می
 امر غیبه در زید رویه طرفین حقان عرف صورت تعین اولیغ لایم که فرانسی غیری
 ابتدا ستادی هر فرانسی روسیه حتی فرانسی این توافق اولیغ ملو سینه سینه
 کتیا فرح و کو ایند بر ملو سینه اولیغ و فریغ می سینه حتی کدر می به بهت ضعیف
 موافقت کدر بر رویا نه بوشلو وضع و فرشته فرانسی حردی طرفین غیری قتل
 اولیغ هر حق بقدر و به خصوص موقوفه و ملایم شکست نزاع و جلد کتیا
 حتی مذبذبه روسیه حقان غیظ و نفرتی جانب و تحقیر اولیغ ایچنه امی ملو
 اولیغ و نه تنظیم این کدی ملو و مسکن نفاقتی تقیید بالانیه
 لایم که می اشتراک کدر ملو ها که بر رویا قتل و فریغ می به فرشته
 اورخ زید حتی قتل قتل ملو نفرتی ملو نفرتی ملو و طبع این همجوشی تسلط نفاقت

[illegible]

معلوم و مشهور و مورد اتفاق بود حالت اسوج خلق بینند بر رتبه قد و قالی موجب اولی
مفسر تعبیه و فتنه عکس محاربه ملک عدم جواز این حد میان این علما و باغیا اظهار اشتغال
و مخالفت ابدی فی الحقیقه و آنچه مذکور ظاهر است موجب اسوج علی مصلحت اولی
حکمت است و اولی دفعه بیه بعد غلغله است و کار را یک یال دریا ای اسوج و دریا
طوب انداخته جاری می شود و در ساکنه اولی سیرای پنجه ای متولد و در
ایلات دغری و فوشتن غری بر فائده جا آمد و مددی فوشتن دریا
چنگنه دغری طوب و حکمت اسوج عقد و سداوه موافق اولی سیرای سیرای
ایچ دکن طوغری اما توجیه و عزیمت اولی و در سنای مذکور موجب تأکید
مقدمه ایچ قانقاسه قدر تا خیز مصلحت واضحه لایحه ایچ اسوج و در سنای موافق
محاربه به نقدی ابدی تا در سنای مذکور تاریخ فضا و سیرای
یدیعین سلطان سیرای مایست ترسانه در سنای حقیق امرا نه ویریلون تأکید
کاغذی بحیاطه و در سنای مطلق خود تلونه جریه کنه بعد از مصلحت فتح و قرائت
اولی سیرای طوب و نظر و فوشتن و سیرای تسلیم و مصلحت مذکور و در سنای لایحه
تقدیر و مصلحت سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای
اعمال و مصلحت سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای
کندیت و مصلحت سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای
جهد و سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای
علما بیند قوت و سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای
سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای
بر قاع دفعه سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای سیرای
فولانی در

از عهد قوت و درین نام فلان ایچسی طوطی زنده در عهد حضرت سقارت آقامتی تقریباً سه
عده عثمانیه بایه فوقی زن عبارت اید و که کمالی خارجی اخراج ایشوا و ده و شش نفر
از اجنبیه نظری اید و سوار اول نام و کید هفت عیدی روی سفینه تحریک و از روی جاک
سفید رسیده از سار تعلیمات اید که سفید مسعود جوانی در سن سائده هفتاد و سه عید
درجه و هون و ضعفه الحاد و کلا اید اوتی در بند و هفتاد و نعلون زعم عید و صحتی فسخ
و افکار علت مسعود و این دوره در این مستشار اید و صحت مسعود اید و در
تزییف سب و وسایل و جود سفید اید و در غیب خصمی فرانصحتی بر وجه اول و در یک
را از نیچو اید و مسکن اید و کید رسومی السلام و تعلیمات مسعود در فلان و حلقه اید
اقتضا اید که لغات و افهام اید و بعد روان سفید مسعود فرانصحتی از عهد اجنبیه نظری
نام و در یغی هنگام مسعود خفای اید و سان پرست نام ایچسی و در یکی تعلیمات
هفت عید روی اید اختیار مسعود اید روی در کلافه جمیع تکلیفات مسعود اید
او اید و کید و بحث اید و بایه هفت عیدی در کلافه اخراج فسخ اولی در درج و یغی

ایچسی

ایچسی روسیه در این عهد هفت اید و کلا ایچسی قانیه در اصولی من کلا الوجه ایچسی
ایچسی و کلا مسعود و دنا اعراض طاقی اوربا اقلیند و عثمانیه در دفعی اید
در خاطر اولی روسیه هفت طاقی مذکور خارج اولدین و قایع در کلا اصول
و مسکن موافقت اید و طاقی در اول عهدیه فرست اید و فست اید و کلا مسعود اید
ایچسی در فرانسه جار و کیفیت مسعود روسیه صحتی اید و مسکن اید و
کلا کلا بر حالت اولی در فرانسه کلا اید و کلا مسعود باهر نسبت و هیت مسعود
مسعود قدر اید و ایچسی روسیه حقه لایع و لایحی فوائد ایچسی

اولدی فوائد مذکورہ اعظم و اہم ہو ورنہ طبیعت کسبایدی صورتہ نظر حب سان نظریہ
محد قالیہ جمع و جہد و طرفہ بارہو ہتہ شاید طبع و معادیر ابدار و ہر جہان کو یا
وقایہ صلح و مسالمت و ادویہ عمومیہ است اس ورفاہیت از ارج خدیہ کن بقینا یہ
عمد و حرکت افزہ اید و کہ استعارہ بلکہ استادان قولوں زنی اصولی شمس
بلوغب و کلفت و من غیہ فائزہ و شہرت ہاں آرام بال اید جمع و تحصیل اشد
اولدنی و دوستی نامہ اولدنی کید و غدی مد و پابان و ادعای عدم الوتر
اقبال و شائے زہا بلدی جہتید دوچار اولدنی سہو و خہ زہہ بر تہیب و رفیہ اید
فائدہ انکدن فتح اولدنی ہکارہ

مقدما نوید نام محمد نجی ایمل طبع بد فرانسہ عمدی بینہ عقد صلح اولدنی وقتہ
وانہ الومان اعدیہ رید کیانی اجد قیدید انظم ایدنی ترتیبی باق ایدضکہ
روسیہ ہتی قبلا ایدہ ہکی و بد ترتیبی تغید و اہلکیم خضندہ متوسط فایہ فرانسہ
یلد لامہ ہتی خدایہ کہہ جلی مواردن دہدایکہ الومان اعدی روسیہ و فرانسہ شک
مراد رنج و حکم اید لکری وجہ اعدیہ تنظیم اولدنی موثر معلومہ دشر
و قناکہ مصیبت مرقعہ زکرافہ ایمل اولدنی مرامی اعدیہ رعبہ جتاخ اولدنی
ویریلون تھم الومان ایچنہ فرانسہ روسیہ و بیکہ روسیہ ہتکرتیک تزاہ قوتی
مستلزم و بد تقریباً نظریہ الومان جابنہ مصیبت تجارتہ محل ایدوکنہ نظرا
انکتنہ اید فرانسہ بینہ سفر تمدنی روسیہ ہتی مجرم و متفقہ بیکہ و بد برمنانجہ
خدیہ طلب اعتنا ظہورن توسط صورتہ مد آمد سنی امیدایک اقتضایہ
ایری با خصوص روسیہ ہتی اعد و خصوصاً تنگی روسی و قرارینہ نظر کو یا ایجاب
وقتہ و حال محو بیتنی در میان و در امر عرض و عوضدن عاری و بیچارہ ادویہ
اعانہ من حال

اعمال من حال و سایرین غیری که و اندیشه می بری اید و که اشعار و اعدای این کلمه
 * نازعه مرقومند قصد و همی رأیه جواهر او منتهی اید بی مقدمه عداوتی که از کلام
 قلمی که روی اید فرانسه بیند کارها می بیند و فاق می بیند مصدق تو سطرین شرط
 لوند کند او بیغضانه ممکنه منافای اولی که انکته حق روی طرفه تبعی افند انار
 همتی قبایل صیغ نهاده الامراقضا اید به بلج خاطر و کو که مراعاته بعد نظامان که
 اولی که اید عداقت افکار و انتقام اولی که از جیح اید

ظنه که روی حق فرانسه اید انکته که بیند اصلاحت ایچون عداوت اید بی تو سطرین حق
 اهم و انتفاع روی ایچون در مرامی و اید می شود که تو سطرین قبایل بعد اولی
 اندویش کمال شأن و اعتبار و غایت عظمت و اعتباری موری بر مصدق بولندی فالو
 اعدای انکته کسب مصلحت بود انکته اندیشه با نذات سفرا انکته بین فرانسه جاری
 روابطین بر قات دفعی تأیید و از روی پاره هر دو محله کسب نفوذ هر دو اولی اید اول
 نفوذین قسید و تأکید و عقیده اعدای محبت اید بی حق عداوت و حمایت و اعانت
 کسب افتد از زیر است اولی دو عداوت مذکور که انکته ایچون که در موجود اغلب بری سنجیده
 همتی و بی رویی فرانسه بر هر دو

سجیایه همتی حق روی همتی می
 و رغبت مخصوصه که نو عهد کسب است اولی عالم معلوم و آشکار و مخفی سجیایه
 سالکند وضع و تقیید افند فرانسه عسکرینک مصادر و لوزم فرانسه محمودی طرفه
 اراده اید بر لک خصوصه مشهوره که انکته تمام باری استغلب او و همتی
 رسید اولی بی بری و خوف و لکن روی که اید بی لک اولی که لک و رغبت
 باین سجیایه اید انکته بار مصادر و تخفیفه مخدع اغلب انکته و قاری
 و برشته مدارا که بر هر دو همتی طبع انکته و اید انکته بر معادله

سفریه استخوانی ملک مخصوصه انکار کلاه به اقتضای کار اینک مسجدیاته قرانی
فرانیه عار بختی استخوانی صومعه اهل و دیار منور زهن ایتانک مدققه بعد
هزینه کذلک باری جهت چه معارف بود صومعه بر فران اردو سنک مسجدیات
مالک و جود و قلدی رویه مصلحت اوفه وایج رکوع مویات جسمه نه اهل
مدار اهل افنده اول موقعه بار و رونه بونشی انهم وایو عده اهل ذی استوار اهل
و کذلک رویه همت هزار مسعود جود جدیدی اعلی و عایسی اهل ذی اشاعه
و اهلون ایدیک و جود مذکورکی صومعه اهل سکیم رویه نه علدی لعل البوم
بر فر رویه ماعدی اهل طافه ارا اهل مدام و وقایه نظام جود اید اجمالی احکام
ماعد رویه عکری و فی الحواله معین و مقیم اهل ذی عاکر معلوم صومعه حاله نذر
مال بود اهل جود مسعود موقعه لیوار و عده و سائر مالک و هم اینک قرب
و جود اهل و قیاسی و فران عاکری مارا که مسجدیاته قرانی تابع ناچو
اولک سنک نهایت غریب بر پندیری نام صومعه کاشانه و لدری اهل طرف
سود اهل قله افنده اهل روم ای یقه مسند یاکن اود اوج بد سازده
اوزانه بورتن عریمتری تقدیر هر اقد وقت مدد و عده صومعه اید بد جلی
واله هه رویه همت اقد کن کن و کذا ایتانک افنده سفای عیض عبارت
بر و خواستی قله کن در ارسال افنده اهل ذی رویه نه اقد کن بر قدر قوت
عمران شان اهل جود تاج ارق اهل ذی و بو هفتک مند یاتنه دائر کافه مطالعات
اهل افنده اید مرید طینه و سید اهل هاک قاتر نه اهل آمال اتحاد ایدیک
تیب مسجدیاته وایج بخیر تیبانه اجمارینه مدار اهل حقیق کار اهل حاله شوم

[illegible]

وسعت منافع جسمی تجارت در محرومیت اقتضای این حکم و خصوصاً در ستمی
اصح فرانسه و او برپا ده کنی رواجی است بیچیم رزاق و اجرائی ایست و برین مباررت
این حکم در بشق غیری به هذ طرفه جاکو ندری تقیید انکته لونه نقد ستم
و دفع ممکن در دوچار مخاطره اولیید تندر و اضطراب در حق اولیای عقلی بدیدیدر
مطامعات سر و حال هر یی به محله شرح و تخریر مقصود بهر حال منقول
محمداوند ظاهر برین ارعا ضمنه اولیای انچه در ملک روش و رفتار و مدله مستغراب
اولیای همه مسلک و مشور لرینه نظر محتملوت عقید یی بط و بیان عبارت در با خصوص
نقد و اعتقاد کرده او در هر رفاه حال و اینست و ملوک و حکمرانک استقل و سبقت
انکته نه غایت و مقبولیت متوقف اولیای اقتضا سنه کرده جاریه بقول بیچیم استند رفاه
و اساس عالمی موجب اولیای همه ترتیب معلومند ایضا کنی لونه عد او ندری
بناء علی ذلک فی الحقیقه فرانسه جمهوری ترتیب مذکور کنی اجمل قید بر اساس و وسائل
موقوفه استخوان مباررت ایلی کنی حاله اقرار کرده مأمدا انکته امیرانی نسونک
دو شمل فرانسه و اسپانیا و ایتالیا جمهوری و روسیه بر دخی مقاومت به مظهر
غایت اولیای حق و فرانسه بید اولیای محقق کنی رونا لرید مقابله ضمنه زیر
اراده سنه بقتل سفایین یا نه حب و حضار مجبورین تقیید برین به یکدیگر
بتا عدلی کنی محرم و دیار چپا به عدلی کنی نقد و اجرای ماملرین جاکو به به
سند او ندر انکته صحت سنه به غازی یونر سدا بیچیم بشق و روح ایو و جزایر سیم
و اطه لری و او جاکو معلوم بشق و رونا لری سیم و رونا لری مقاومت
و هر یی به به سفایین منع و دفعه و سید سعت اولیای همه ترتیب
رونا لری سیم و روح ایو امدا بر سدر کنی اقتضا ایدر قالدیکه ملک حله علیه
و لری او جاکو به فرانسه جمهوری سنه جاری حقوق و محبت و شروط سیم و رعایت
نظر ملوک

نظر بگونه سوا قصد محفوظ رکد و بندگان بر سوا نیک جوابی حاضر و فراتر نوحه عید اید
 مصداقاری در کار ایکه مصری ضبط اید و بی حق فراموشی امر مصری بعد از تبارک کما فی السابق
 تحت حکومت سلطنت سیدیه از فغان اید و بر کج اید و کج عساکر ایستاد ایکه جمله اول طرفه شکوه
 و قتل ضحینه نه گونه سعی و کوشش اید و کج انکته طرفه بذر غیبت و فغان است اول
 مصر نیک و فراغ نیست اوله قلمی و کج نیک سبب اید قرانید مصداق ایکن ماکین
 ضبط و استیلو و هانور هر یک مصداقاری ماقایکه هر یک مبرور از ضحینه فتح و فتح
 بی باک و پهلوانه قلمی و هانور
 از ضحینه بالکلیه ضبط ایکن و صوب مجتد انکته لوی اضطر و کج ضحینه ایکن و کج اوله قلمی
 کج ماکین عثمانیه و ایالات افریقیه بی رخصت یا کج مسافت متاری اوله قلمی بقومیه فکرنه اوله قلمی
 فخر اوله قلمی انکته نوزاد تجارتیه خند و وفاتیه قلمی اوله قلمی جبهید بوید بر جبهت مکدره
 ظهور نیک مقدم حساب دفعه رعنا لطفه و اجبه عاکرند
 حله بعضا تحفه ایکن و عالم معلوم اوله قلمی موانه صحیحی استدل و بعضا رور و فراتر
 بتیند مشهور اوله قلمی مشیننه وفاد و بوالی و کج ماکین و اوله قلمی و یکدیگر نسبت اید
 کیفیت موقعه استخبار و استنباط اوله قلمی ملو هات مروجیه نظر فراتر نیک سوا قصد
 از ذکر طرفه اوله قلمی محیط ساحله اید و کج سترش انکته نوزاد رقت و جانیه
 اید و کج یتیمه عبارت اید و کج معلوم اوله

مقدمه دانشخانه جدید مذهبی قاتلک الحکمه آیین الحکمه کوزه نامیده برپای طهر و نوران مذهبی
 اعمال اید الومانه امرو و حکمرانان الهی آئینه اقتدا الحسن اولی و امیر طهر مذهب جدید
 حرمه مذهب مجید و طهر قاتلک و نوران و نظریه شفق شفق ایلی فرق اولی و نوران مایلند کار
 کسیت اید مقابله آغاز اولی و نوران (امیر طهر مذهب) بودیدان اید بر قاتلک رخی کسیت و نوران
 اید حکم دور سائن یکدیگر بودیدان اید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 محاصرات و اسرار کینه اولی و نوران سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 صورتی و الومانه نظریه سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 سوزن ترتیب و تأیید اولی و نوران سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 مصالح و طهر دور معاهده عهد نامه مذکور ای اجرا و تفذیل و الحامات الهی
 امرو قایم سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 عبود اعتبار اولی و نوران

بودند قدم انظومه لونه بری کند و سائنجه امرو و عهد عهد عثمانيه ناسید تالیف و امرو
 و طبع اید در یکی ایچ جلد در عبارت بر قطع کتابی بودند سید مقدم بار سید
 فرانس سائنجه و طبع اید در یک جلد در و نوران سید سید سید سید سید سید سید سید
 کتاب مذکور بر قاج سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 وقوع کلون حانوت تطبیق اید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 و سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 عهد امرو و نوران سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید

مقدراً بجهت ایستادگی و بزرگواران اجازت نمود با ویرانه را میخی و استیا
 مالکانه قربایان و تقیید خطب ایستادگی و ریزه شکنند منفصل و ورق سازینند متصرف
 او را بخایا لشکرینی استیاد و ویرانگی صورتی انتفع اید که ممکنه قدرت عظیمی موجب
 او را چه بود بر مصحت برسانند ایستادگی را ویرانگی که او را نقضه باری اخلالند و چه
 عملی تجویز عزم محقق و کند و نهی برانده بود هر ممکنه نظر اومان اعضا استند
 معدومیتی رسیدید امراد حکمران سانشی جدیدی بیدگنی قوت و خن اوراق
 متفقانه نظام مذکور حیات و مسیحت ایستادگی و کیفیت اومان را برانده ایستادگی در
 زیاده کسب نفوذ و شهرت و حامی نظام اومان نامید تحصیل اعتبار و محدودیت کسب
 او شد مبنی اتفاق مذکور اتفاق همانی است که در تقیید مسیحت

فرانسه و استیاد خانانگی بیک کلکتی یک سبب بود و سابقه ده ساله شده
 اسفار عدیه و شدیده ظهور مذکور بود در رقعه طغنه مسیحت و غیره نامید عقد ایستادگی
اتفاق مشهور اشارت

روسیه ایستادگی و استیاد ایستادگی و بقاء نافع او را در بر قطع تجارت عهدنامه مسیحت
 اولفده ساله شد و تقصیر فرانسه در بر قطع روسیه اسکنه ریزه تجارتی محصور
 متحد و بران و محصور فرانسه ساله اولفده تدارک و جبهه مسیحت هر کار
 ایستادگی روسیه تقصیری فرانسه باری فتنه و زبان ایستادگی معاهد مرقدی بود
 اولفده وقت معینه ایستادگی اولفده هر قنای مسیحت تجدید اولفده که مسیحت و استیاد
 اوان طغنه مسیحت برانده به موجب معاهد مذکور نه تجدیدی منع نموده و کند
 بشق کند و نافع مسیحت ایستادگی قطع تجارتنامه بیننده هر دو اولفده بوجه ایستادگی

رویه حقنه عظیم اغملد زین مستقیم اولغه اورده به مشهور به ده و

+ ایچینه بر سینه خلق سفارنگه مقدور اولور سنده نجه ایملد عده ایضا یوزب عقلی کوزنه
بر ارم اولوب نجه و فرانه عقلیه دفعی بو قدر سینه رنبد جاری اتفاقه هفته موجود و فرانه
هفته تمام روکیه بی جدای خلق خصوصیه صرف مجبور استیجی و قتل ایرم
الومان از افسیسی وسیع الوطراف برانکه عظیم اولوب ایچینه مقدور اولور و ممداران و هر کلک
موجود که هر بری مستقد بر هفته سار سینه ایچینه هیئت مجموعه لری جسم واحد اعتبار به
ارامی رسو موکلان اولجسمان اعظم و ایچلر انتخاب اولور ایملد و ایملد و ایملد
نظم مذکور شروط و قیود و عدیده مربوطدر اولستیا دوقه اعضای مذکور و معدودیت
ایده مقدماً با انتخاب اولمان ایملد نصب اولور و قنده بعد و زیاد کس قوت
ایملد اولستیا خا خا عن خلفا ایملد دفعی سینه انتخاب استیجی بر ویسای قرانک
الومان امیر سینه سرفه و از ارم و ملکی و عقلیه و عودیت قالدیرب فرانه ایر
بدفیات مکتدی ریدیلکی کبی توزیع ایملد ایری

مقدماً انکلتیه لو امریقه فیه واسطانه ایملد ایملد ایلات و بداند عصبانی یون
فیدما متزایده رف نهایت الامراتت بمقتو اریقه اسید ستمی بر جهود مستقد
اولد قلیشش بیاتار ایر اعلون و فرانه لواتش فتنه ایقالتیه اقلیم ایملد و عصبانی
اعانه اول طرف جنرال و ارفیالر کوزدر اولغه بیاتار اولد لکی طهری عقیمه شروط
اتفاق سید و ووات تجارقت مستند عهدنامه تنظیم جهود مذکور قبول ایملد انکلتیه بر
رسل انبیا اریملک میان لرزه اعلویه سفار و هدیفتی غنی بر وقت گذرانده اسپانیا
هفته انکلتیه و انکلتیه هفت فتنه حسب الشروط ارعا ایملد ایملد و بر سینه ترند
اولد فتنه غنی ملکی عیمده اعلون سفار ایملد بدو جهود سینه قند و مرقه بین
آریقه سفی نامید محاربات کیده وقوع فتنه تاریخ هجری لکی یوز لکان سکر سینه
عقد مصاف

عقد مصالح به انظمت طرقتن در حق عهد زنده بود اولند

سفیرها بوزن اول رویه بونجه اید تنقعه اوله قلمی حال فرانس طرقتن کوی سید و رعیت و انظمت نه
 حدود عهد نام رسیده تجدید ایتت فرانس اید تجارتانم ترتیبی ما در اید بکنده غیری خط
 نشد مقود نه بکنده بطاری قوی ایله رویه جاریجی و بچه بورقه مقیم فرانس ایلمیسی
 اسحقا آفریم و لعلب نجه ایلمه طرقتن آنه ملوکاتی انظمت و بروسیا و هلند باری تحدیسی
 اوله اوله اوله در عید مقیم انسی نام انظمت ایلمیسی واقعا ایندیجی تحریک قالمه بکنده
 در رفته اسناد و سید

امریقه سفیر انکسره بطرف اوستا و هلندکی بیراخی دریاچه ترقتن حمایت اوله رق سفیرلی خط
 محاربه اسکدرینه منع عا کذا ماعد اوله سربیت اوله نقایات و ممنوعات تعبیر
 قتی اشیا حقنه حدی اوله لزیم اقضا اید بکنه نقب عید ایضاح اوله بکنه ماعد ^{رویج جاریجی} کشفه اوله
 کورتورله و در محاربه تابع تجارت مالی بطرف سفیر لید نقد اوله قی ترقتن صف اوله
 سدرطن و قی بعد ترقتن ایدری اوله حقنه اخرا کونه معاد اوله بکنه برقطه یا نایم درج
 اید خط محاربه اخبار و بکنه بطرف خفنی یعنی ترتیب ایدری سروطی محافظه خفنه قدر وافی
 دو تا تجبیزینه ایدر و انجید بطرف فکر حاسبی اوله ایدر عرض کالوی سکان و اعتبار
 ایدری حق بود و سائر بی ترتیب اوله حکمت رغبت ایدری ^{رویج جاریجی} اوله بکنه
 اتفاق دعوت اوله ابتداء و سائر و سکر اسوج و هلندکی هر بی رویه ایدر معاهد
 ترتیب و برده قی دو تا تجبیزیه ذکر اوله بطرف داعد و بروسیا و بوزنیه
 دولتی بق بق معاهدت اید بیز و اوله اوله قلمی بود معودت جدید ^{رویج جاریجی}
 اسنی ویر دیکر

خجای و انصاف به افای اید کم جد بر عتبه ای نفی قرار این اور قد و مدرج لوجی نه
 و درم بود و دفعه دخی تقدیم فاله و قدری قدری انچه کجیگی بر چه بعد از استسلاح محنت
 کو ست بدی قولی نه رد عرضی ال جا کرد است است بود بوجی اندی او بود قولی
 برای کیفیات مطهره انچه افندی و قدر بود بوجی قصد حسن فای و عیانت عبد الرحیم
 + دلد زیبا بکفا ای حق حق کار ایر و کنی بیستم انچه مار که کوزی بود شید ابی نور
 افندی آگاه است و بعد از وقت صداقت و عبودیت عتاید کن در لکنه افندی کم
 کوهیای قیامید محنتی بود بلکه شیدا اولدین قدری حق دکل با خصوص
 + معنوی مرده اما من کان بر نقیبا استسلاح این ملک اوله با قیامید به بدل
 + استسلاحی کوهی بلکه شیدم بود قدر شدت کوهی عکس تاسی خصوصه
 افندی بکلیت بغایت رجایه هم بوزن غنی آفر لفظن عجا بود جز را و زنی
 اوله با شیده نه حاجت اولدین فیما بعد دخی کلدنکی کوندیم زیلو بود کوهی
 بر طقم دخی جدیدی ظاهر استدر حد عید به خصوص عظیم بر بخت واری فی الحقیقه
 یازنین مولو ملو مقامات قبیلن این دخی انچه بعضی نکتی را استسلاحی رسید
 بر کوهی نظر و نقد فانی حق دکل

۲۴. Novaeleis poliqua
 ۲۵. Jan la Hachie
 ۲۶. ۸۸, ۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۴

کچن شمس الملک ایملد ایلک در دخی کوغنه بر لاس سوا جلدن ضبط افندی کید
 کید ویرلسی ایجه امریق دونکلیک قیوراندن دعوایتم بو جزیه نه محافظت علق
 بار دخی بو خصوصیت حق ایلک امریق دونکلیک قیورانی هت عیداید دوستلر افندی اولان
 مظهرین در دیو در حال مساعد کوستری بو شرط اید مرقم کید ویرلدن فکله
 رسلر لکری امریق دونکلیک و لکری ضبط اید امریق قیوراندن بر قدر دعوایتم
 بو شرط اید کید ویرلسی مظهر محافظت و سیمان قبوران و کید صا جباری
 لکری یاسد قیوراندی قاعدیکر خصوصیت مرقم کرکی مظهر اوله ایجه امریق
 دونکلیک و لکری طرفین یازیلون مکتوب و ویریلون جوابی طرفین ارسا ایدرم نه قدر
 اسید و رایه عید کید ویرلسی قوروتیر وضع افندی مصطفی قیوراندن کید یازیلون
 کندونک و سار کید بعلنا لکری اشیای طرفین مظهر و لکری تقریر ویردم
 و صورت طرفین کوندردی لکن امریق قیورانی مرقم کیدی ضبط ایدرم به دلد ایدرم
 خیرم یوق دیو شلری ویردی در افندی کید ویرلدن فکله یو لکری افندی
 حفظ نه اچی منی استدم امریق و کیدی بویچ اید مظهر ویرلک قیدنه افندی ایجه
 نه سیمان قیوران و نه ایلک صا جباری و نه به راضی افندی بونلکری جدم
 مرقم محافظت بیان ایدرم و عید اید اچی اییور منی و عید ایدی

مالطه یازیلون بیک سکن یازیلون تاریخی تور ایلک لکری بیک

انظرون

در بانه

قبوران با سنا افندی و سنا کلون ایدرم و جباری سیمان قبوراندن
 کید ویرلسی ایجه امریق دونکلیک قیوراندن دعوایتم بو جزیه نه محافظت
 عیداید دوستلر افندی اولان مظهرین در دیو در حال مساعد کوستری
 بو شرط اید مرقم کید ویرلدن فکله رسلر لکری امریق دونکلیک و لکری
 ضبط ایدرم امریق قیوراندن بر قدر دعوایتم بو شرط اید کید ویرلسی
 مظهر محافظت و سیمان قبوران و کید صا جباری لکری یاسد قیوراندی
 قاعدیکر خصوصیت مرقم کرکی مظهر اوله ایجه امریق دونکلیک و لکری
 طرفین یازیلون مکتوب و ویریلون جوابی طرفین ارسا ایدرم نه قدر
 اسید و رایه عید کید ویرلسی قوروتیر وضع افندی مصطفی قیوراندن
 کید یازیلون کندونک و سار کید بعلنا لکری اشیای طرفین مظهر و لکری
 تقریر ویردم و صورت طرفین کوندردی لکن امریق قیورانی مرقم کیدی
 ضبط ایدرم به دلد ایدرم خیرم یوق دیو شلری ویردی در افندی کید
 ویرلدن فکله یو لکری افندی حفظ نه اچی منی استدم امریق و کیدی
 بویچ اید مظهر ویرلک قیدنه افندی ایجه نه سیمان قیوران و نه ایلک
 صا جباری و نه به راضی افندی بونلکری جدم مرقم محافظت بیان ایدرم
 و عید اید اچی اییور منی و عید ایدی

قبول پا سافندیم یازدین مکتوب معلوم اولد امریکه قومنند امریکه
و کینک یازدین مکتوب طرفین یازیلون جوابی مکتوبی که میان قبول و کج
ما حبسینک زکاید ایدی قبول پا سافندیم کوندر دم خصوص مرقعه اوم
سبعم و همدید رعایا سنک هر مانه زند غیتم افندمک معلوم اولدت فوشتور
اولسی ما معلوم ایدرم

بودن اتم طر بلوس ملیسی لهنن در سمارتن ما معلوم مقیم ایدی احد ادا استیجا
ایدی کفانویا لو لو بدید پانا نام قبولانک پرنوب تعبیه و لغد سفینه سی سفینه
قبولانک پکا جفت تکیک بودردی عالیکید در سمارتن عازم و راهی و لب طر بلوس
مردونه پاشای موی اید استه اسنی ملو ایدوب اول طرفه سالک و وزیر قونولونک
برقطه کاغذی معینی بکلی یلمی بس ییک غروشه با لندافی قطع اید سفینه مرقعه
افند ایدینکی و سفینه مرقعه کسند اولند در بکلی مبلغ مرقعه زین اولدین

قونولوس رسوم وزیرک جاننه بلو طو نام کسند به تحریر ایدینکی و پاشای موی اید
ببلغ مرقعه محو با درت ییک غروشه قطع بها اولند اریو تعبیه و لغد رقطه رانار
کینک و یک بس یید او قذاتی بقره عروشه معلوم المقدار ... بالعی

ما حد سفینه اوم قبول رسوم نسیم اید کد فضک مقدما کفانویا لو قجایی نام
قبولانک راب اولین برقطه وزیر سفینه سند عسکان اید کجی و لغد طرفین
اولند طر بلوس ما نند عبارت معلوم و اولانک قذات و لغد بر طرف طر بلوس
قار بلیف مطالبه حق اولدینک بنا سفینه بها سنک باقی اون طلفه ییک
در سفینه الشمس اوج جو و عروشی ایدین تا خیار ایدینکی و مبلغ باقی مذکور
مسلم حق ایدینک با ساشای موی ایدینک جو و عروشه تفصیلات مرقعه
اولد و کسند

دعوتی اعلیٰ جبریت میرا و مدینتی اخبار استوار است و تباری اعطایم

معدن
معدن
معدن
معدن
معدن

مصطفیٰ قیود استیک ایلی و کوی ما بقو نام کمینده بطنه استیک وقتیدر

یتور و اوج قطع طبع	درت بارید باروت	اوج عدد تیمود خطی	اوج عدد کیمنده
ایلی یوز عدد طبع کیم	طقان عدد طبع کیم	اوتوز عدد تنجه	ایلی ۵۵ قمر یکم
بر قبضه کوشک و بجه	دیلر قطع ساره	بر جفت کوشک و بجه	تیمود بر قطع توربون
بر قطع تفنگ	بر انکیز انکون ساعت	دیلر بر قطع کوشک و بجه	ایلی یکم اوج

ایلی قیود استیک وقتیدر

بر جفت کوشک و بجه	دیلر جفت ساره پستو	بر قطع توربون	قبضه کوشک و بجه
بر قطع تفنگ	ایلی طبع قیود استیک	۱	مجبوس استیک وقتیدر
بر قبضه کوشک و بجه	بر جفت کوشک و بجه	بر قطع انکیز تفنگ	یوز ایلی غور و بجه

طوبی کریر مصطفیٰ استیک وقتیدر

بر جفت کوشک و بجه	بر قبضه بجه	بر تفنگ	یوز ایلی غور و بجه	اوج عدد ایلی کوشک
بر قطع انکیز تفنگ	بر قبضه یاغان بجه	ایلی یوز بجه	ایلی استیک	ایلی تفنگ
ایلی تفنگ	ایلی بجه			

باله مذکور مصطفیٰ قیود استیک کمینده ایلی مرقاری عبد کیم

بر قبضه عرب کرامتیه را رسال اولندی

هائیا قصه بکنند سابقا وندیک جهموریک قانچلدوریکند موجود قسک صورت ترجمه کید
تاریخ عیسوی نیک یکین بیضه طفا دانسته سکنده شد تمیزیک بلندی برنجی کوفته ایوم
زکرا وندیک قصه بکنند لیانده نکرانده اغلب بنایا نام صوفیه سفینه نکر فیدوان فیلودور
نجات الشو و سیمان اوغلی حاجی محمود و حاجی محمود بورلی نام تجارا مسبو
وندیک جهموریک قانچلدوریکند کلب سوبه تقدیر ایندی که قوش اده سنده طلعیه
ینای طودور اده سنده کنگاه افنده وندی الحاح ماطه جزیره سنده دای وار موافقه ذکری
آق مقامه موقوفه بیکند قلدور لری اقلد ذکرا افنده فیدوان کند و کسینی
ایو جان و درم بالور مذکور تجاری الکره تقسیم ایدر که دید لکری جهمور اید تحید ایندروب
اعمال خط ایجه یا لک بوقه بعد نکر بر طرفی قیودانچراغید بو تقدیر جهمور
مرقومه بی بعد التحید قوش اده سنده طلعیه بعد آبی بود لک اده سنده عود تکراره لک
اول طرفه سفینه بی تحید تحید خصصه سنده و لک ماطه جزیره سنده دای لری الحاح
وار مقده محیه اغلب جزیره مرقده حراشونند تسکی عهد و اعتبار دن فتح قائم
نایا استایا ایجه قیودله تجار مرقوم بود کوزنک باشید رقه یا لک اوتقند کورت
وعد ویرب منت مرقوم جلودن تجار مذکوره سویره استایا ادرم اوکده و خدی
طبع بیدایه فولک مباحی هر تقدیر بلو بهاز و تقویم بهرم یوزده بران ایدر
نایا اس تجارت ایجه و قوشی محمد افند قانچلدور ماطه تجار مرقوم طرفه و سفینه
دار مضاف طلعیه ایدر قیودله طرفه کورید
ما آبی طودور اده سنده دای بیضه عوش و ماطه جزیره سنده دای یک عوش
قیودانه ادا ایملک افنده تجار مرقوم تقدیر ایدر
حما یا لک رزق یونی باز لکانه ماطه قیودان اف بر کسینه کیده قیود
ایتمار مقامه افندی
سادسا

سارسا دریا و قوچاقنه امه بیلون خند خولک و یون احمد مآره سندن و متاعک بوزلی
خوشه و سار و متاعک کیفی و قوچاقنه قبو و لند هیچ بر سر لایم کلیه بنا علی ذلک
اشو متاعک طاقینه تمرد و امضا اولندی

طاهر و قباۃ حاجی محمد اہم مسلمان حاجی محمد نور کی

شاهد معارج باب در ذری ذرائع

ییکدی بر بیض طحان اتمی بسته شده اعفوسد مکمل بلرمی سکن بخیده مانا قصیده ویرلری
 یا قومی را ورنه قد سوس وکی قصیده ایدر
 یا قومی را ورنه قانچید قصیده ایدر

نکله طرابلسه مقیم اغلب خزان در وقتیکه صاحبکداری ایم بونا و انقد به کسی تقدیم
ایدم که قانچله ریاه و دیو اغلب بالور مذکور تمسک امضا این دلوپور استیو قانچورینا
قانچله یدر بو تقدیر هر کس امضا و کس سارا حکامی معصوم امد یعنی بزدنی تقدیم
ایستب عادتاً وضع * مهنا بدکی

ماطه جزیره کهنه مقیم امیر محمدی قونسلوئی رویه هت قونسلو سید هت عید نیک
قونسلو سید استوبه تودکی اون سکنی کوف تا رغید کوندر یکی مکتوب اولی ترجمه
طرابلس خاصه کنی اعتبار اید کندی بسید اقطر اقطر اسق وروم کیکینه دایراچ رکن
اصفا محمد رفیع دوترا سکن قونسلو بونا بده هت طرفین بر خید طرله اتماس
رفا ریفه محمد رفیع مرقومیه یانته الحاح هت جاری اصفا حسن و فاککی و قاری
محمد رفیق دایره قونسلو رفیق مکتوبی واریجا جلد قونسلو
قونسلو مرقوم طرفین مأموراً اوال ذکر ماله لا اخبر الله استدار اید کیم

قطره افغان کیمبرکی اشتر داری خصوصاً قومندان مرغومکی جلال افغانی
مذکور آن آمریقه جانبی عریضه کسب صلح ویت ایچا نموده و میبایست شد قدر یکی

بودند و بعد از مصالح بلکه منی اولیاد ازین ایوه فرق و تمیز با سوادین کوه پند و پرا
دو تنو صدر اعظم حضرت نوری طود و حرکت با قلب اوت و بنو بود و وسیع الوطانی است
بمانی و بقای شان و شوکتی ایجاب استیلا و صلوات و صحیحی نوری اعاده سنا سازان
حضرت نوری از زمین اولی نوری اگلا سید نور بنای عید بر مدینه و هفت عید نه ظهور این عید
صحیح مسلمانان امید خیزی موجب اول نور ۵ رئیس الکتاب اسماعیل افندی نوری قریبا
مقتضی بود طرف حسن اولی کبیر غالباً سبب مقتضییت بعضی علت و اسباب حسیم به
بنی قبیله های نو می آید حقیقه انفعال و وقوعه صید ۵ دولت عید عثمانیه تمام
محافظه مدینه وجه اسباب قوی نوری استحکامی نهایت الامر انظم ایدلی و درون ملک
طرف طرف بوکا دار افتد این اوامر علیه امداد و ارسال اولی نوری طود صدرها بنید
به پیدایش نوری و صدره کسب قدرت ایلای منضم اولی نوری بقای خلدون سغیران انظم
دو تنو طود و سکی دولت علیه عندین دهایی فرق و تمیز اولی نوری قریب احوال مستبان
و ظاهر و طائفه عربانی یکدیگر مخالف بودند اوج فرقه نوری حقیقه انظمه نوری معاند
نظم دولت علیه اسکندریه طرفه دوتا ارساله محتاج اولی نوری نور و با همد

استان سعادت مقیم جزایر سبعه مجتمعه جمهری بپیکر مستشاریه جزیره سندن و رور این
بر نام ملک ترجمه سید بعد موار خاصه ملک بیان و اعلو مد نظر

سجده طریقه عازما قوار این کسره ملک مال دهنه و امداد و نسیه فراخج لورکی
عسکری سجدیه تیره مالکیت تحفه شروع و ابتدا اید ملک مدعو و طلب اید استیغ به دراز
طریقه ارسال این ملک نام مزایه عازما مالکی مرید و متکبر اوصاف صلح و سکنه امر ملک
تمامی جدیدین دخیل این ایستادن مامور

استبداد عیسویه ملک بیک پدیدتس منه سندن قزاقی سنج غنچه وانا طلق غنچه
مقاطعه طباغ غنچه بولان استبداد ملک رفتیدر

قزاقی قریه رنه وانا طلق غنچه قریه رنه تخمینا اوتور بیک کید منظم و مدد بغدادی بوجود
اعلم بیلد

ینه قزاقی مقوم ده یکری بیک اغنام بولند
ینه ایلی بیک اوکند موجود اعلم بیلد

منجای رقوم در سمنه قار سو دورا جه و اسلحه و اسلحه قادر رعایای الی بیک نفیر حقیقه
قادر که نفقات رقومیه جه خانه ویر ملک اقتضا اید میو لولکی نام لیما نده بیلو تکار

کسکه ایوان سو قطعه کمی بولند که سفایه مذکور نقد ز خاک و عسل غصه سندن اعمال
قادر که سفایه رقومیه دخی جه خانه ویر ملک لورند

ینه میو لولکی قصبه سبه یومیه پدیدتس قیه یکسمات اعمال ممکنه بر طایفه رقیه
انلی اهدا سلام طلق سندن زنجیره اوصاف

اولی حد سندن و نوا جه سندن اهدا سلام و اسلحه قادر یا کد میو لولکی نفیر بولند
ینه قریه رقومیه اهل سندن عمه نقد بیک کید قیه بولند و متا لور
این مختصر قصبه سندن

این مختصر است اهل سلوک الحریه تمام یک نفر مقداری نفقات موجود است بیلد

اشیا و آنچه در حق بولند

قوانین سخاوت را یک مرتبه اهل سلوک و حکام کفایت می شود و جنبه وینانی جزایک را که گذشت

زبان جوف ایدر زیر طوطی مرقه می آید بر رخسار اهل

زکات و نازده لای تصدیق و بیعت اید تا کس و تقیر اید کشف حق اید محمد اید ند

قورق جبهه است موهن بعد از ارباب اهل عکس معابد اولیای لیسانه سکن قطع تمام

قادر در درون قطع فرقیات و برین ^{چند قطع} یونگی کمالیه وضع و ارباب اهل اول طیف یک نفر

عکس عینیک سوادیه قریباً و صد آمد جملی رویه صفت ایمیسی طرفین در عید عرصه

رافاه اهل عین و عکس مردی اوج قول اهل اول و جزیای سه طرفه طوطی و اولیای

لیسانه محمد مرقه ای سکن قطع سعادیه سفاین سینه و تهنید اهل عین بو دفعه توارید

ایده عزت اوراق استانه سعادیه سعادیه یکدیگر برنج کف نارنجید و رویه اید

بر قطع نارنگ ایچند سدرج در دیو محمد رسیده

بیان نامه در وقت اعلان سفارست سید با دولت روسیه

ما تقدیم نمودیم ملاکونه نیکو اسیت حاد واستقامتی بین الدوله معقود اولون عقد
و شروط و قایم سینه موقوف و بوضابطه معتبره نیکو فتحه سبب اولون اختلاف
احوال عامه به باری اورد حقیرانه نظر آخر بر دولت حقنه نفق عیدی موجب بر سبب
ظهور سید آداب و رعیه به رعایت اولون در نفعی اهلان مقدمه جمیع حکمران حقانیت عظمیه
کمال دقت و اعتنائی مصروف اورد کدیکی امر بدیدیدر انجق روسیه جهت همجوارری بودن
دولت حقنه را با تسلط و تقبب صورتی در نگارید کدیکی عهد شکنی و طمع و جهالت
شیان نیکو کدیکی اخلاقی مستغفر جانوز اولوب مراکلی اسلامیه حقنه دخی بالوجه
سود قصد ویت فاسد و جهان مملکت و مشهور و همت عیدیه مقتضای مملکت و فساد
و حقانیتی اینه هر حاله بر از ایدیکلی مراعات و اعتدالی قدرتی یسبب اورد معاوی
کدیکی اظهار اسات و در دات اید مقایره و حاصل اولون همجوارری اوضاع تقیانه
اجلانه و سید عدایدیکلی ابصار حق شناسانه غیب مستور اهل از عیدیکلی یوز
سکینه سینه معقود عهد نام موجب روسیه تقسیم حقنه بر درلو استحقاق
حکومتی یوغیر در دروزینکاید قریکی شروط سر بسته مغایر نقصان و خدای
نظام و نهاییه الامر کدیکی عکس سقید بودید بر اقیم عظمی وقت صلح و السلام
ستیلوسه ایدار ایدیکلی و کور جهتنان حقنه دولت عیدیه ما تقدیم نمود
مستمر انام الی بر وقت رسای کونا کدیکی مدخذه رفله نهایت کار
الکای رقیب جهت زیر ضبطه ادرار سعادتیکلی و مراکلی اسلامیه ده تعبیر ایدیکلی
قول و ساری

[illegible]

شروط آنکه روسیه و جزایر مرقومیه ملک مخصوصی گنجی قبوله زرق درونند و خواهی مقداری
عسکرها را و بینه بوقه رتیب و تحریقاتش خوانند و نه مات داغیدی مخصوصه اجاثا ایدیلی مائوری
معرفت اوارن قطع نظر جزایر مسوی قرب و جوار کانه روم ای قضااری اهلان خفا و جیا
جذب و اعتدال مرکز اتحادیه ارباب شفا و زن اولطه انجا ایندگی رفعا مستجاب اید رگی
اولو و این به طلب تقطیع فاکه سوارید مائیدنگ و تحقیق یانه متصرفی علی پلا حضرتکریکی
علیه ایندگی نفاق قالدینی و بر مرتبه و اروپا فلوراید محاربان هت عینه متفرقی طلب
هد محاربه هت کما در تحری و رقی اید مراعات ایدیلی بیطرفی اموونی اید ایلکی فکیر مقدما
یالک جزایر مسوی مجتمه هت مصروف اولو افند دکنند مورد رینه رفعت و برادر بلکی متفرقی
بیطرفی قاعده رینه عدم اعتبار اید لایق قطع اهد و از نود و سائر محاکم خفا ارسال ایدیک
معقول معرفت با اولطه تحریات ایدیلی نفاق سفایر مرقومید کتدریک علیه احاقا دولت
علیه علم و خبری یو غیکه انجا افند تغییر ایلکی و فی الامد سلطت سینه رعایا مستد اولو
قره طاعونی بیای معقول تعیین دانه اطاعت اخراج ایلکی متکو داعی نزاع اوجاق احوار
کونا کون اجازت ایدینی و ماراندکی تحریات مائیدگی موقد نظر و در مسطرح رخم
اجل ایلکی مرتبه ارباب هت عتفا فرخ ایدیلی و اولو و بنده مملکتند بانه اعطاسی و کونا
اقدار و اید اید اید استجاب ایدیلی رعایا نه حد و حجاب و طلب مملکتی مرقومیت بیاعی
مملکتی قونلو سله اید مملکت مائید و هت عینه نقب ایدیلی و بوده مدد رضا
دانا علیه شکایت و عدالت و کندی و رینه می و رغبته ایدیکر اشکار چه انتقام
مملکتی مرقومیت بطرف هت علیه و بوده اید رقی بیاعی درجه اسحاق می
شروط اید رقی هت مرقومید مقصدی اولی سوار مرقومید و هر بری نفق عهده کنند
لوه و اید اید مملکت سینه طرفه اختیار مید و متحد واقع هاشا بر کون
صف و جینه

[illegible]

و از جانب کائنات خاکایه الهی و بند و خویشتن قدرتی مستغنی عهد و شروط اعتدال
من کلا ابعده مأیوس بهای ایلیم عذر موقع سر زاری بگویند حال اطمینان و امنیت تمام اجرای جسدیت
فرستادند و حید و در سایه کونا کوه اعرابید قطعیه مرقومینکی ضبط و استیلان متصدی اولی
بیم نمود مرغی و معتد طویله استحقاق مدد نه درجه ده مافی اولی قبل از ظهور تقریر آخری
بر درو خیز و بریدیند و بعد از ظهور کیفیت مرقوم در سعادت یقین رویه اچیند سطور
لطفی کند ابقا مایه ای حید احوال و همتی طرفه اشعاره بقدر مقتضای تأمیدی اوند
طوری جانانه رفی تحریر و اخبار ایستاد اولیند رویه علمینکی موری اولی مأوریتند کاشی
اولین مخدومی ایستاد و جزوی و طی مایه مبارک اولی و همتی طرفه رفی کند بو کارار
بر دو جنب و بریدین تکرار افای اید یکنه سدد و الحاحد بورخه همتی مرقوم
ناکار محدود خاکایه علم ارمیزد ایقاع تعرف و قدری و ضبط قلع و مایه تسلط ایدینکی
خبرینک بعثت ظهور مدد توقف رویه اچیند در سعادت رفی افع و همتی جیدیه تقابیر
ساعت قلع و واجد ایلیم جو عباد الهی مشایخ سقیه محافض ایلیم مطالع حقایق
اشکانه مبتدای امر کیفیت های اچین مرقوم استفسار و رویه همتی صبح و شرف دولت
حکایت و قواعد و مدد و اطراب سائریند جابجائی غیر رعایت اید نصیب استگاه
حای بر متن اختیار اغلب اچین موی مایه وقوع تصرف اوند کند موری قدر جزوی و کلی
نبرد و کاه و اولین جو ایزد غیری بر نشن بیار ایتوب همتی عید طرفه منتها
و عندا رفی ترتیب و انتظار کید کج مضر اولین و بر طرفی رفی رویه علم
نام جنرال دوم این فضا ایلیم قضا و ضابطه نه خطابا مفاسد و کاره
نام رشت و ارسام زعم ماطلیق اهدا سلمی رفی غلط و بوقصیب
درون ملک

درون ملک خاقانیه تخم فتنه و شقاقی افکایند که مثل بر دوش آن ارتکاب آید و قیوم رول
 اثنای بهایه یعنی اوفیاء سلوین ایترا ایدیک و بر طرفه رویه عسکرانک تخطی و تجاوری تبیه ایتدک
 نایز بدید بر شمشیر لکیت اودی اخذ تار و انتقام ملت اسلوید و فریضه دنت دیانت و حیثی
 اقلب شرکا و قافلاً اعلو سزا و منور و همان حضرت منتقم و قهار کی توفقات صدایه سنه
 استماع و دفع صفت اعدای مبارزت و بری و محرم دولت عیدله قه کایه سنی مقدمان و متجدد
 اعلام و اعدای آنکه لایم کندی بو صورتی مسطرت سینه با لوج بط اوفیاء اوندی هیچ
 بر عقلی متحد آید و بدید مرتبه اظهار ایدیک اعتدال رویه نل تریب تغلب و قدسند غیر قانیه
 سنج اولدینده سفی اختیار ایدیک انتظار افعده هفت عیدله و جوده مدینه اولدین و دو کیم جلی
 قانده و وقوع کد جلی مژدیه مسفریه سبب انجده رویه هفت اولدین و مادامک عهد و شرط و اتفاق
 عندین معتدایه هفت مرقعه طرفه هیچ بر هفت حق مدرا یقینا اعلو بر سر قانیه نصف
 و حق بتلایه املار اهل باجمه دولت هفت کی تسکیم مسفقتان افعده یعنی فریب اسبویان نام تحید
 و امل و هفت قدیم بط امل و مملوک مجموع عسکران بدید و قوعار مریض و ده جهته افعده
 سقنن ایدیه مجو رسم و قاعده بر مراعاة بر قطعه منور هفتی طرفه کسندر ملک اچو در سارده
 مقیم اچیل و سندی افعده اعطا افعده ح ۵۰۰۰

تقریر رسمی در وقت مفارقت و غیبت سفیر دولت انگلستان از طرف دولت
دولت علیه ابد مدت انگلستان دولت حق علیه اعلام اجرای نوزدهم و ده و فاجعه است
کند کند میان بادی فکرم و بودن اود هم به حالت یو غلیم در سعادت و فقیه انگلستان
ایچیه اربو توف بوزن بشواتی کون مقدم عقد اولنم بحسب مکالمه بعضی تکلیف غریبه
در میان اید استجواب اید که دولت علیه از ایوم رو کیه نوایم عارب و انگلستان رو کیه مصالح
اودینو جواب اید گفتا اولغوب ایچی مو می اید بعد الحاکم بر تقریر اعطا و تحریک جوابی ادها
ایه حکمت انما اتمده لازم ندی لطافه ایچی مو می اید که استحقاق مدد و هم ظاهر
از اعمالی فایز اود بعضی مأمور الیه تقریر مذکور ای از بعضی تحقیقات سبب معلوم اود
ناکوار بدو خبر در سعادت و مفارقت و بولر فقه بعضی انگلستان قرقینه جو سنی و بعضی
تجارب مستحق اید رکوب و نصف ندم تصور کس و ترکیب غیبت ایچی باعث استغراب
اوشدر شویر که بولر فقه لکدر فکرم باب عجز ویر لکله انده بر ترکیب بر غیبت
مفروضه عقد اصلیه شکایت اود روانها اید که ماده بوزان حصاریه کونور کله انده
بر قوریه استدلی یل حکم اعطای سند اظهار امتناع اوند فقه بولر فقه اتمده اینفق
منسب اودینو قضیه سبب طلب مالک رفوهر حرایر جواب در ویر لکله اود فقه بولر کیفیت
استاندری عریضه ایجاب اید بلکه عاکدین اودینو حکم و ایچی مو می اید و سائر الحجد
انگله تبع سکه انشوب استقامتی مو می اید و بولر فقه و کله بر وضع و حکمت ظاهر
و کله اید که کیفیت اید بولر فقه کسب اید بولر فقه یعنی ایچی مو می اید که بولر فقه
سفارت ایچی معافی کشیده استاندر اید کند رو کیه غیره
عمدت غیره اید استناد الحاکمه مقام و کله اید نوزدهم ایچی
اند بر اقیب و انگلستان دولت اصل حق منافی هر کس مأمور
اید بولر فقه قانک و کسب لکله عیا لکله کلا نیست اید
سایر

سایر اعیان و اسلحت سینه محموله و آنچه مودی ایستاد اموال و انتظام محافظه توکید ابدیک
 را بنابر مقتضای ایسی دوستانه احوال اغلب بولان کیکیزه تعرفه وقوع طاعون ایچون
 حق ائمه شریفان توقیف اونی خصوص علی اصفایان ما مورید سلطنت سینه برقیه او نقد
 دولت عیدیه هر عامه احوال اضافی و معاینه بورق و رفته ثبات مقام اولی ایچون
 - اشیو تقیر کتب و املو و دیواری طرفه ارسال ایچون العجود دوست و توکید ایچون
 اعطا اولند $\frac{241}{20}$

با تمام در وقت اعلا سفلت سینه با جمیع فرانسه
دولت عبدایم فرانسه و همچنین قدیم گویا میبرد و ملاقات سرب و وفات قبیح بر وقت سید مصیبت و شقا
اولیای بدان دل هر وجه عارضه خردن تصور مردم عبود و شروطی کاندل ایضا و راسم و
وولونک ملا بیغی اجرائیه طبعی علیه و داما دسترا کلمی کبی دعایت و هه حاله ابراز آثار دوستی
و مصون و لطیفی عامه و اعزته معلوم و ملازمه ملازمه ماعدا بودن التي سینه تقسیم فرانسه ده ظریف
ایر احتیولک ابتدا سوز اکثر اوربا و دوی بیننده عهد و یتاق و فرانسه علیه اتفاق و لغز و زمام
حکومتی نزع ایرن فرانسه مدیرینک اطوار و حکایتی ناز و اهلینی بربرایلم و علیه مجد فرانسه متی ای طار
اولون قدیمی دوستی رعایه بیطرفی اختیار ایروب و ملتفق طرقتن سلطنت سینه فرانسه ای فتح
رابطه به دانه اتفاقیه دهنده بالوفات دعوت و فیشکم و هه اش فرانسه نیک گرا هه اهلون یما
ضمناً کسب اشتداد ایتمک همنه و هه یقین بشقه و ملتفق عساکرینک پارسه تقریب و بعد شمار
جانبه فرانسه نیک کلمی مشابه سینه و هه و انسایم و قوت و کتفا نام حصون حصینه نیک نیمه
عساکری جانبزن و ایج دکر فرانسه نیک ترسانه یکانه سوا وولون طولونک ایچنه بعضی سفایم هریایم
اکتله طرفین ضبط و تسخیری و فرانسه مراکی درون قله طرادرینک قوت جمعی حبیب فرانسه ضعیف
طالی نایان و وجه تنوعه ای فوج و مضایقه / مسلمان و هه عید دخی دود سازه بر موافقت
ایه سید ایلم عامه یه معلوم و هه حقایق یقی لازم سوا فیه بیطرفانه سکند قطعاً عهد و ایتمک و فرانسه
بر و بحر محصوریتی حبیب سرف قطعه ابتدای هه کما من هه عید حق کیا فتح رابط ایتمی اوله فرانسه اها یسنان
کلی خند و یلانی متسلم اوله هم درجه اشتداد فوج جالری مقرب ایلم هه عید فتح رابط ایتمک بشقه
انا فاما عقلند میرزا اولون مساعده سینه / ده فاته هه سانه نیک شکایت ماری و هه یقین معلوم و کلمه
سرت محاربه ده هه عید نیک بیطرفین فرانسه لوزرته انتفاع ایتمک و وقایع حیه و حالات شهسود
ای امان نظرایم و هه مواد دوزر طرف هه عید و بود و هه نند و هه یقین آثار رفقه بیغی
دوستی ثبات و قیام ایلمی لازم کلمی اشکار ایلمی بر قاج سینه و بنو قلندر
و هه فتنه و فساد حبیب زمام حکومتی بر تقلیدیه مصر فرجه بودن اشخاص و
و هه خلعت خاصه لرینی ترویج و حکومتی کسولیه تأیید ایچون منتظم الحال اولون دولتی
و هه شهادت قرین تسوین و اختلاف ایتمک و دفع جمیع ارباب و تحریب مالک
سکات و فتح روابط افراد انسان اصولون عبارت اولون لفظی مراد

سرشت تر و وریده ابلهان نامی تغلیط و اضل و فوج اسبابی و موش مذممه انصاف است که با عیسی
هنگامی که در و زبید بدینگونه دوست و گره دشمنی اولاد عقلی رعایای است و چون متوجه این
تحریک و افکار و طبعی ملوک و حکامی علیه طغیان و عصیان دعوت اعتیاد ابروی بر طرف در سعادت
مقیم اجمالی دخی هر محمد موقوفه عقلی الطور و بهانه طارانه این جانب سلطنت سینه عرض محبت و نیجه
خیر و دسایس این ملت علیه تغلیط و سائر دوست دولت علیه تحریک مصلحتی روحیه سواطلب و
و بر جابین حق ایتالیای کای فران عساکری قومندان و خدای رعایای پادشاهی اضل و غم فکری
روبرای و معده واق دکن فکری حقیقت و دسایس این مشهور معتمد ارسال و نیجه اولی اختیار
مال نشرینه مادرین حق دکلاری حتی بونا پارتی مایه و لغت ارسال ایندی کاغذ
دسایس نشر ایندی اوراقلی مال جنگی استانی عامه معلوم دولت عبد ذکریه قومندان
و جندلاری بد مقدمه جندلاری فران مدیریت شکایت ایندی جندلاری دوستی منافی بود که جندلاری
رضا زیور قدر فیما بعد منع و تحذیر ایدرز را در دولت علیه این طار اولاد قدیمی دوستی انا مانا تاکید
ایستاد رسا ویر کلی جولده نظر مرقوم جندلاری افرای نقد ترن و اغت ایندی اقتضا ایدر ایلم الطور
تغلیط اقتضایند کلمی و سرد و فسادری او کیدر زین شد علیه مشهور علیه مدیریت جولاری
مقتضا حید و از علیه و ماوردیند حرکات فساد / حامدا و ملوک علیه تعلیمات مقتضا این نشان ایدر
بر حالت ایستاد و بنا برین فیما بعد شکایت دخی هیچ بر کوه خانه / اولیه جی حرفه خدمت اوقتی این دخی
فران مدیریت شاید تبدیل ملوک ایدر و فساد و اضل و نظر مرقوم سردای خانم و در کج یا خود
بوا جندلاری طبع در بند محمد جندلاری کار در مصلحتی چون جمیع فرانسه اها ایستاد و دوجا و ملوک
من و آنان و قفس سار عدم اظهار این فدا کس اولاد فرانسه اجدلی اهر صورت کب ایلم مایه
معادات خفیه مصلحت علیه بی شیخ اولی مشهور علیه علیه مصلحتی تعلیمات علیه
ایلمی بدین ماعدات مدیریت در سائر این محاربه ای و این توسیع مالد
و قبضه تلک و تصرفیه را جداوله جی مالد رد این جملین علیه ایتلیک
نزع ایدر بد کلمی بجه ساری واسعه فرانیه اتحاد ایتد کلمی قاعه تعلیمات
متفق بینه ظاهر این انقلاب در بلاد افرای کلیا بر طرف ایتلاید مقاصد
ایدر علیه علیه مصلحتی بطریق اختیار ایدر نیجه سرب و معتقد جی
خود اولی مصلحتی سبب اسباب محافظه علیه بولیه مملکت
در ایند کلمی مصلحتی ایدر اولی مصلحتی با علیه علیه جی

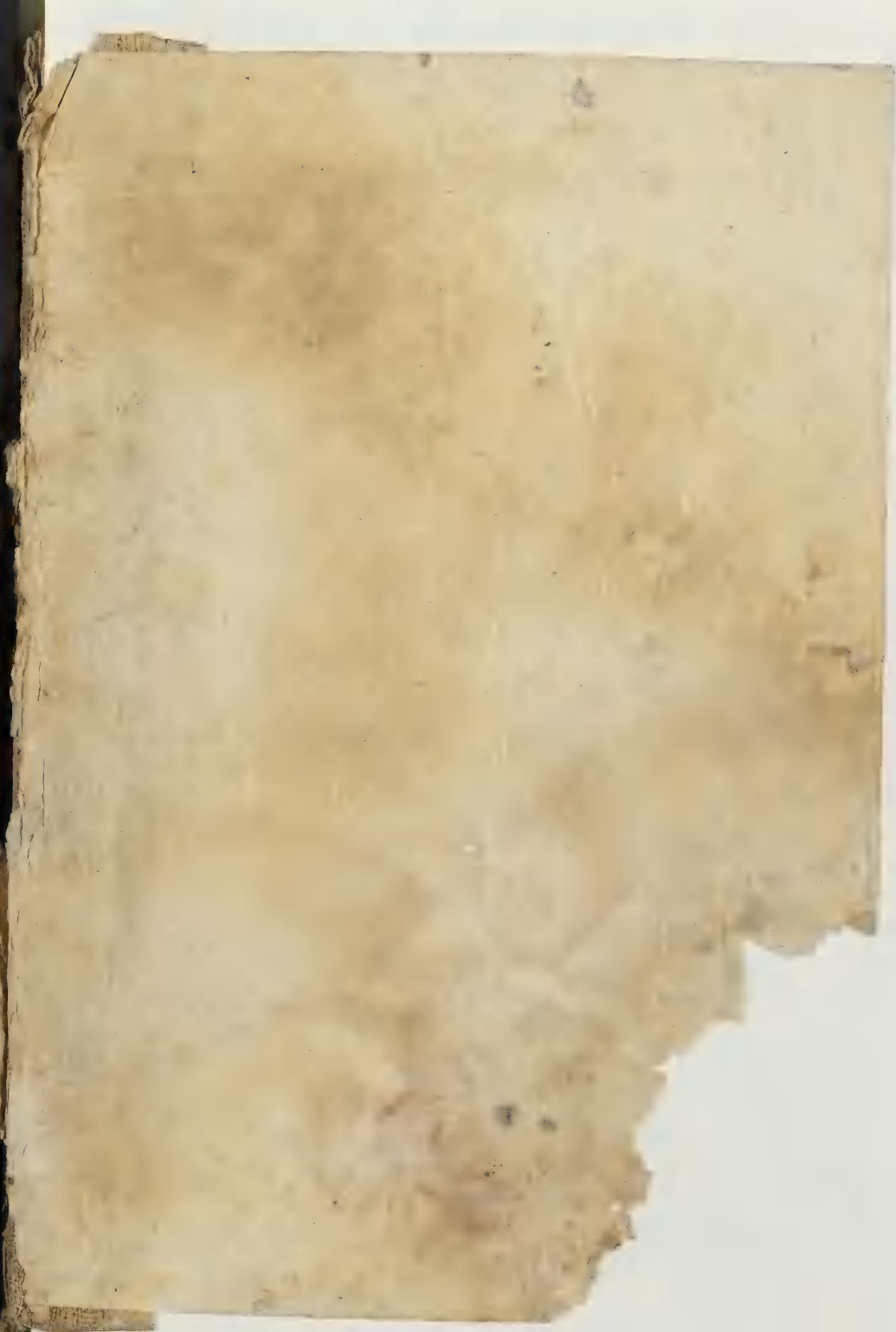
و مصروفه عند من سوار اولین عاریه بدر یکچون کند و این اظهار دوستی غیر معامه اولیان
دولت علیه نای اعز ممالک اولون بعد یکی مملکت حقوق مد و این اردو فرعی اولون قواعد معتبره مغایر
مشی تا سابق وجهه نورسان کمی بقعه هجم و اقتحام و الحاحیه ضبطه قیام ایندیر فرانسه
مصر تعرض بین اهل داری جدا داری ابتدا اهل فرانسه سعادته فرانسه طرفین مصحتکار لم یاید مقیم
روشن مقامیه دعوت به کیفیت کند سوز رسا سواد هلدن قطعاً خبر واکاوی اولدین و کند
مد حفظ هر دم فرانسه اولون اشوب سفری تحق ایدر ایس محمد بکر ایس جز انتقام و انکساره
تجارتیه ایصال مساکرت و خزنه مصطنعه بنی اولم محمد ایدوکن بیان اینک فرانسه اولون مصر طرفه برکنه
تقرض وقوعه هر عتیه و هر قرض سید سینی هلدن اولم اعلان حرب عده هلدن هر و از قیام میاز
کلاصم و دو حجت شرعاً و ملکاً مبدل عداوت و مصروفه هلدن جنی و مسطنت سینه مصر الکاسک
راوج قوسن و از کجمله اعمالی هلدن اولم اراضیه مبارکه نای استخدا منی ایچون مت اسلوبه نای
هر کتی موجب هلدن و مصر بکر نای تادیب لایم کنایه منو علی اولون و هلدن طرفین اجرا اولم
اصفا ابتدا فرانسه اولون بو خصوصه مدامک حقعه مد مغایر بر کیفیت هلدن و انکساره هلدن مسطنت
سینه نای احب و مت اولم دوت علیه کند سوز فرانسه عساکری مروری انکساره تجارتیه ایصال
جنساره تقریر لینه بر وجهه رضا داده اولدین و با بری فرانسه اولون مصر غریبه و دیالکتیک هلدن
سینی اولم بینه اعلان حرب اتحاد هلدن جنی بر وجهه تفصید کوک هوشنه القا و بوبه چه مدیری
طرفه محابّه تبیین ایسی لونه جالون ایسکی کند و اینا اولدین بینه بار سده مقیم هلدن
علیه سفیری غیر اخیری به دخی بغاییم مذکوریه حاوی تحریرات نیس و کیفیت رسا سواد
ایسکی اخیری موسی ایسک تینه و تحریر هلدن رو فله مدیری طرفه لوزر دیلی لایح و طرف
سفیر موسی ایسک ارسال اولم تحریرات و هلدن مقدم روفه تاریخ عتیه اید و در داری
سوز بدو بانه نای مصر ماموریه هجم هلدن کنایه مصر بکر نای تأریب بقه تفصید
و انکساره هلدن ایصال عساکرت ابتدا مقصدیه بنی اولدین و بدو هلدن
هلدن انفع یخه صور هلدن نای عرفنه داند بر ایسکی تعلیم اولدین و دوت علیه
جمودیه اعلان حرب تصدی ایسک بهر حال ایسکی دوت ایسک لایح دخی
استمالی مندرج ایدوکن مصحتکار رسد رسا تقیم و نکره
نکره دوت علیه سفیری اولون اخیری موسی ایسک

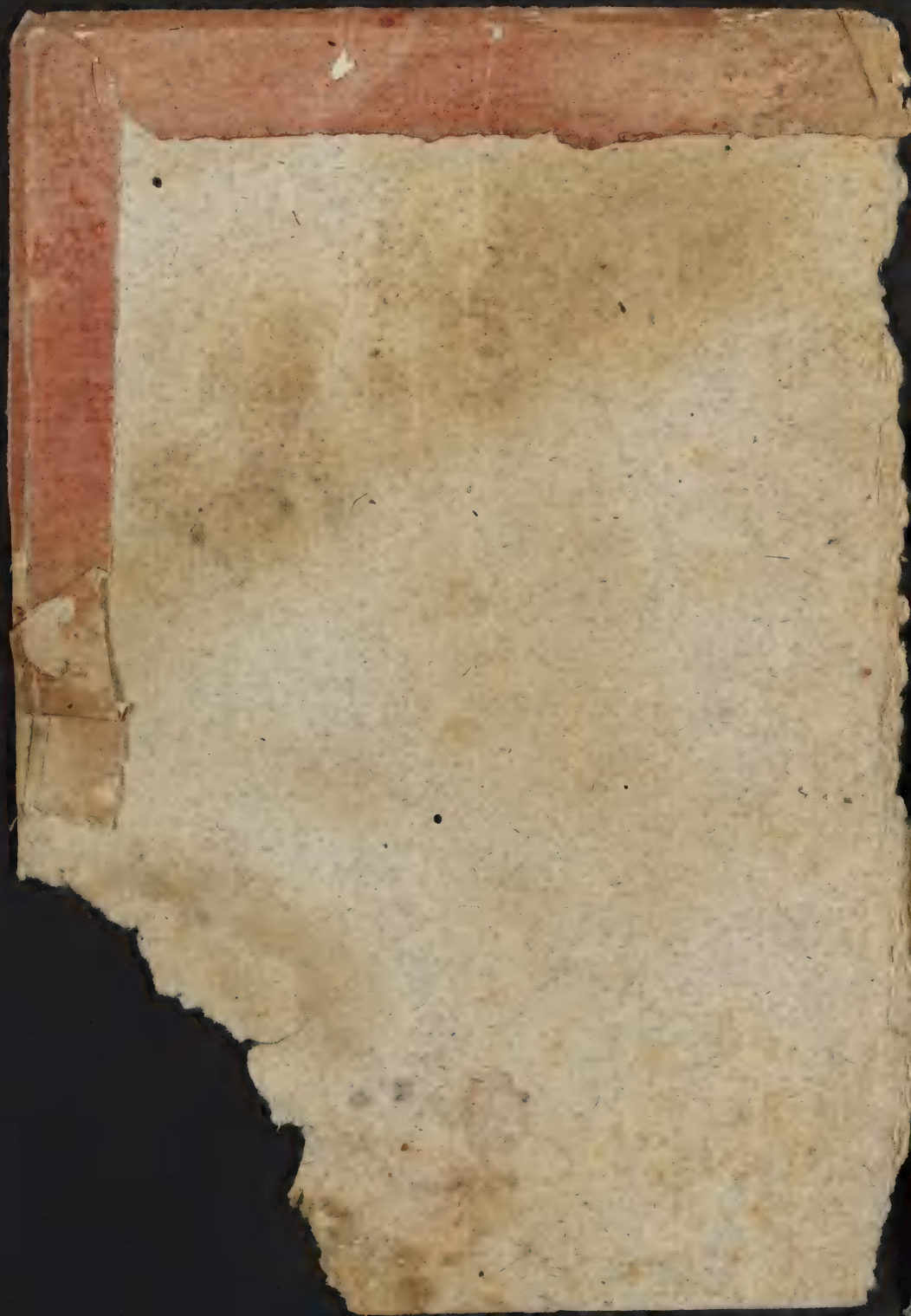
ما موردی است با رسد امور عقیقه ناطقی ظاهرین بر یغوراید لهذا موقوفه طرف دولت علیه دفت
 و در مواردی که تحریکات میان و ما آنکه اظهار و بیان به به جهت قطع لغاد اعطاسی رسماً طبعاً باید که
 شخص مذکور غالباً مقدراً روحی طرف تحریکات را سانه انکار کاغذی ما آنکه فراموشی باید یکنزد
 مصر جا بنده غیر متلبی کیا انکار و بونا یا رسد که ماموریت مانت علیه سله ضبط و تحجیه
 شخص مذکور یعنی و ما لطف توایرینک اصطلاحی کافه سینه غیر لور بصورت اولیست دولت علیه لایه باغ
 مصنفین اولی لوزم کردی و مسقط سینه اید ادر دینو مدار صفا و سینه و قایم و نا فنا
 تا کسی بغایت متلبی ادر یعنی و تا نیارک بط و اشعار و فتح هیان خید بارخه یا ابدار ایدیک
 افندی و مدار ایدیک عودانار سنده سنان اولیست مصنفین مرقوم افان سید ناقل مرسوله جهت
 سینه مدار صفا سانه نام حق علیه بی ایدیک تعظیف و اغفال و مصداق سله نه صورت کسب
 ایدیکند عودانار هوند غیر ادر مرقوم تعظیف اطلاع دیکام امرار وقت قصدید بر صورت مرقوم
 اغنیال ادر یعنی نا بدعانت غیب فران مدیر ایدیک کمان گیر و غوروزنه جمیع دود عودانه مرقوم
 و معتبر اولیست اصغر مرقوم ملک طاقچه نیاید ایدیکری و با لید اقولی اعتماد ناسزا اولیست دین
 واضح دیکدر الحی الان مرقوم و سنا هدا اولیست اطوار حکمانه و حرکات تغیان سینه نظر جایگزین فیه مرقوم
 = افساد نظم عالم و تسویش رابط ملا و اسم بد انتظان کعه گاه زیر کاهه اجرای آب
 حید و آن و الکاه ایدیکند جمله و قوال اید تنظیم الحار اولیست جمیع دولت شیرانه نقد مرقوم
 و پریشان ایدیک انایاده ایدیکری کی مجاهد صغیه کینه ایدیک ایدوب فران جمهوری
 ام الحما هید ایدیک مرقوم دیکر وجه سینه حد و عودانار و عودانار ختم و حد و عودانار
 اینکه عودانار حلی و آشکاره ایدیک مصر باب حویلی محمدیه طبع بد فیه
 متیاسدیه راجع براده جمیع ادر یعنی دولت علیه مقدماً بر میزان مشروع
 مصنفین کرده با رسد صغیه سینه و ساطع فران مدیر سینه صفا به
 وجه امنه فران دولت بد سب بقیه ایدیک نقرض و عداوت اشعار
 عود و غایت هفت خدای معینه تذکره ایدیک دفع شرواعا و قهر و
 تنب و احمق فران علیه غرا و جهاد جمیع سینه فرض علیه اهلونی
 مستفان خنده سفارت مومانیه عم انتز بیست اولی

یری قدیر ارسان و استانه سعادت و بالجه مایه محروم موجود فران قونسلو سلی و تجار
و اموالی صدکاسه عبداسیرما ولی رق توقیف هلم دفعه عید نایج تجار و اموال و سفینه
و بکله کیمینک و اچلمین موجود نفراتک سبیلی تحید اولنجی دیکه کزلیک ده اولم مننه امانک
توقیف هلمدر فران حرایت افزان قنه وضاد اولد ارباب تعلیک دفعه شوری یالک دولت
عید نکه دکل بک جمیع اوردوا دولتک آسایین و انیتق متلف اولم جفی بیدار اولمدر بوابین جمیع دولت
دولت توجه قلوبی و غه هرا و باطناً اجرای توازن دوستی و احسانه یکه بیاد دلی مامولدر

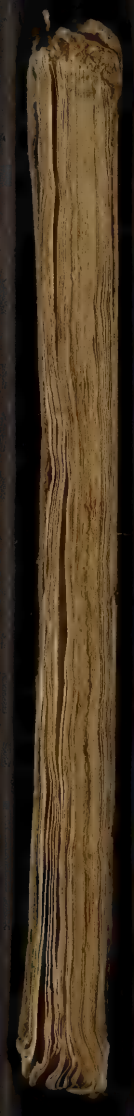
7
+6

17





[illegible]







Alphabet Arabe du Caractère Kesthi.

Ordre des Lettres.	Nom des Lettres.	Figures des Lettres.				Valeur des Lettres.	Valeur Nomenclative.
		Isolées.	liées à la lettre précé- dente seulement.	liées à la précédente et à la suivante.	liées à la suivante seulement.		
1.	Elif	ا	ب	ب	ب	A.	1.
2.	Ba	ب	ب	ب	ب	B.	2.
3.	Ca	ت	ت	ت	ت	C.	400.
4.	Ca	ث	ث	ث	ث	Ch.	500.
5.	Djim	ج	ج	ج	ج	Dj.	3.
6.	Ha	ح	ح	ح	ح	H.	8.
7.	Kha	خ	خ	خ	خ	Kh.	600.
8.	Dal	د	د	د	د	D.	4.
9.	Dzal	ذ	ذ	ذ	ذ	Dz.	700.
10.	Ra	ر	ر	ر	ر	Re.	200.
11.	Za	ز	ز	ز	ز	Z.	7.
12.	Sin	س	س	س	س	S.C.	60.
13.	Schin	ش	ش	ش	ش	Sch.	300.
14.	Sad	ص	ص	ص	ص	S.C.	90.
15.	Shad	ض	ض	ض	ض	Sh.	800.
16.	Eha	ط	ط	ط	ط	Ch.	9.
17.	Sha	ظ	ظ	ظ	ظ	Sh.	900.
18.	Ain	ع	ع	ع	ع	'A.	70.
19.	Gham	غ	غ	غ	غ	Ch.	1000.
20.	Fa	ف	ف	ف	ف	F.	80.
21.	Kaf	ق	ق	ق	ق	K.	100.
22.	Caf	ك	ك	ك	ك	C.	20.
23.	Lam	ل	ل	ل	ل	L.	30.
24.	Mim	م	م	م	م	M.	40.
25.	Noim	ن	ن	ن	ن	N.	50.
26.	Ha	ه	ه	ه	ه	He.	5.
27.	Waw	و	و	و	و	W. 3	66.
28.	Ya	ي	ي	ي	ي	Y.	10.
	Lam-elif	لا	لا	لا	لا	La.	

ms. turc 185
(piece)